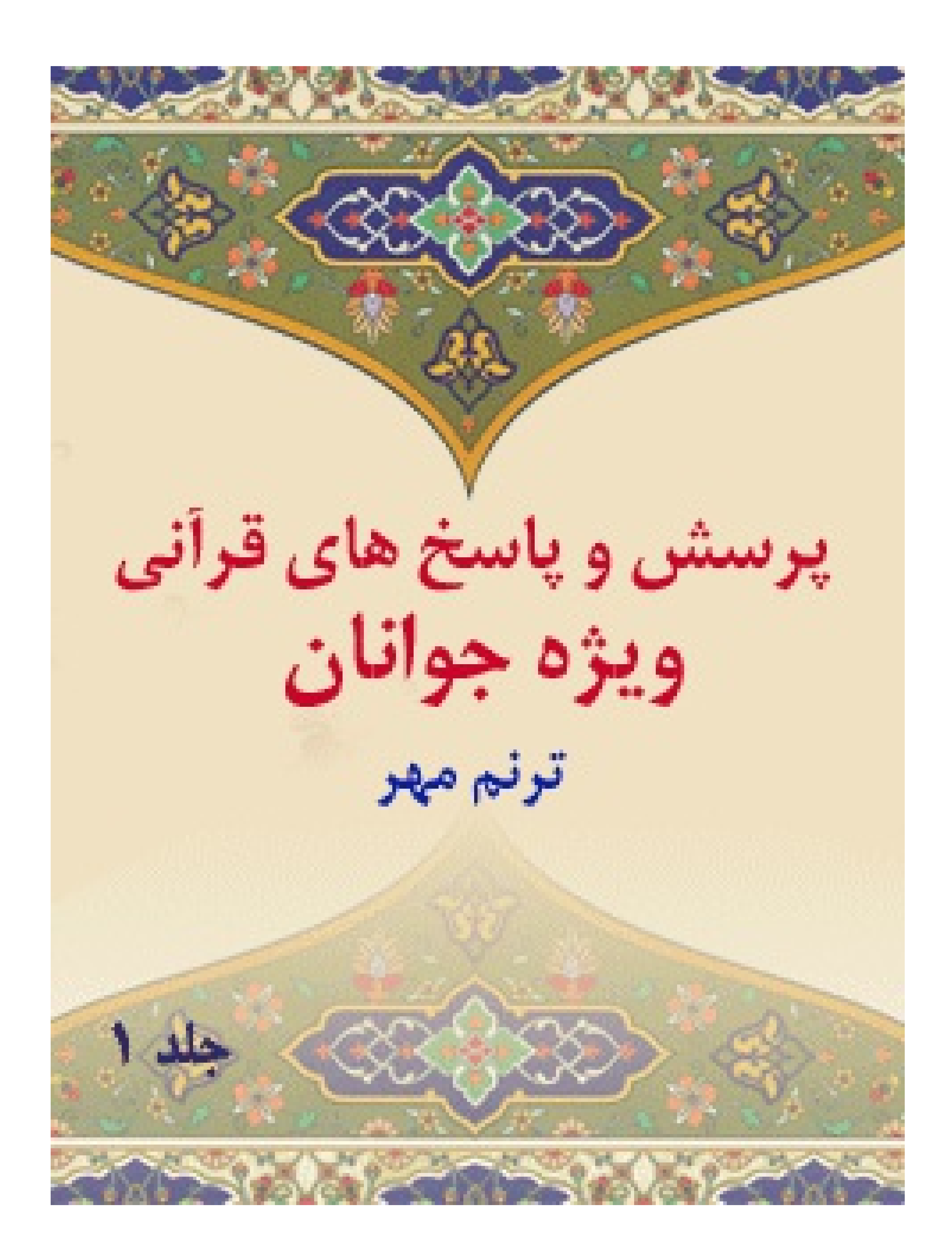

پرسش و پاسخ های قرآنی
ویژه جوانان
ترنم مهر
جلد ۱


بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، جلد ۱(ترنم مهر)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : ترنم مهر/ جمعی از پژوهشگران؛ زیر نظر محمدعلی رضایی‌اصفهانی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۲۰۱ ص.

فروست : پرسش های قرآنی جوانان؛ ۱.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: The auranic qustions of youth.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۹۹] - ۲۰۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : قرآن

موضوع : پرسش‌های مذهبی-- اسلام

شناسه افزوده : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ - رده بندی کنگره : BP۶۵/ت۴ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۰۳۶۹۶

درآمد

پرسش و پرسشگری زمینه‌ساز رشد دانش و دانشمندان است و در میان پرسش‌های مردم، پرسیدن جوانان و پاسخ شنیدن از قرآن، جایگاه ویژه‌ای دارد. چون پرسشگر دلی آماده و ذهنی تشنه دارد و قرآن جامی از جانب حق است که تشنگان حقیقت را سیراب می‌کند. آری چند گاهی است که توفیق یاری شده که واسطه این فیض الهی باشیم.
در سال ۱۳۸۳ شمسی برای پاسخ گویی به پرسش‌های قرآنی توسط گروه قرآن رادیو معارف دعوت شدیم. مقدمات کار فراهم شد و پرسش‌های قرآنی از تمام نقاط کشور می‌رسید و ما پرسش‌ها را بر قرآن و تفاسیر عرضه می‌کردیم و هفته‌ای یک جلسه به بررسی و پاسخ آنها می‌پرداختیم و دوستان عزیز رادیو معارف بویژه حجهٔ‌الاسلام والمسلمین لطفی، با لطف و ادب، کار را پی گیری

می کردنـد و جنـاب آقـای میرزایی و طباطبـایی بـا تلاـش و دقت مطـالب را آمـاده سـازی و پخش می کردنـد، در این کار جمعی از پژوهشگران مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی ما را یاری نمودند.

زبان بنده قاصـر است که از این دوستان و عزیزان فاضل و ارجمند تشکر کنم و مطمئن هستم قرآن کریم، دل و راه آنان را روشن و صاحب قرآن به عمرشان برکت می‌دهد، و از امام عصر (عج) می‌خواهم که همانگونه که لطف

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲

کردند و راه را گشودند، ما و این عزیزان و این نوشتار و خوانندگان محترم را مورد لطف و دعای خیر خویش قرار دهند. انشاء اللَّه.

از خواننـدگان عزیز تقاضـا داریم که پس از مطـالعه‌ی این نوشـتار، مـا را مورد لطف قرارداده و راهنمـایی کننـد و اگر جوانان عزیز پرسش‌های قرآنی دارند، به آدرس ما بفرستند. «۱»

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم- ۲۴/ ۳/ ۸۴

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳

فصل اول: درباره قرآن

الف: مبانی و روش های تفسیری

اشاره

۱. مبانی و روش‌های تفسیری

۲. درباره قرآن

۳. درون قرآن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵

الف: مبانی و روش‌های تفسیری

تفسیر و تأویل قرآن به چه معناست؟ و تفاوت آن‌ها چیست؟

پرسش تفسیر و تأویل قرآن به چه معناست؟ و تفاوت آن‌ها چیست؟

پاسخ:

معنای لغوی: «تفسیر»، در لغت به معنای پرده برداری، کشف، و آشکار کردن معنای چیزی می‌باشد.

معنـای اصـطلاحی: مقصود از تفسـیر قرآن، این است که ما معانی آیات قرآن و مقاصـد خداونـد تبارک و تعالی را، متوجه بشویم و برای دیگران بیان کنیم.

علامه طباطبائی رحمه الله در این باره می‌نویسند: تفسیر به معنای بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد، و مدلول‌های آن است.

بدین ترتیب در تفسیر قرآن چند عنصر اساسی وجود دارد:

اول: متوجه شدن معانی کلمات و آیات.

دوم: بدانیم، هدف خدا از بیان این آیه چه بوده است.

سوم: این که آن مطلب را برای دیگران اظهار و بیان کنیم. «۱»

اگر این سه مرحله انجام شود، تفسیر صورت گرفته است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶

البته چنین تفسیری باید براساس قرائن و منابع معتبر باشد یعنی اینکه از قرائن عقلی و قرائن نقلی مثل آیات دیگر قرآن، و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام استفاده شود تا تفسیری معتبر و جایز ارائه شود.

تأویل:

معنای لغوی: واژه‌ی «تأویل» در لغت به معنای ارجاع دادن چیزی به چیز دیگر است، مانند این که یک موضوعی را به یک معنایی ارجاع بدهیم، یا یک واقعه‌ای را به واقعه‌ی دیگر، ارجاع بدهیم، پس تأویل ممکن است در، اشیاء، به أشیاء باشد؛ و ممکن است در، معانی باشد، اما بحث ما در مورد، معانی است.

در قرآن کریم در آیات متعددی واژه‌ی تأویل آمده، از جمله در آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «مَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»؛ «۱» «تأویل قرآن را جز خدا و کسانی که راسخ در علم باشند (: عمیق و ژرف‌نگر باشند) نمی‌دانند»

قدمای از مفسرین «۲» واژه‌ی تأویل را به معنای تفسیر امروزی به کار می‌بردند ولی امروزه واژه‌ی تأویل به آن معنا به کار نمی‌رود بلکه معنای جدیدی پیدا کرده؛ اکنون معنای مخالف ظاهر لفظ را تأویل می گویند. به عبارت دیگر برگرداندن ظاهر لفظ به معنای مرجوح.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷

مثال: قرآن می‌فرماید: «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ» «۱»

دست خدا بالاتر است از دست‌های آنها.

ظاهر این آیه‌ی شریفه، این است که «خدا دست دارد» ولی وقتی ما به آیات دیگر قرآن مثل آیه‌ی شریفه‌ی «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» «۲» مراجعه می کنیم با قرینه‌ی «۳» اینگونه آیات، این آیه را تاویل می کنیم، یعنی آن را از ظاهرش به یک معنای دیگری بر می گردانیم، و می گوییم مقصود، دست نیست بلکه مقصود، قدرت خداست و «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ» یعنی قدرت خدا برتر است و در ترجمه می‌نویسیم: «دستِ (قدرتِ) خدا بالای دست آن‌هاست.» نه اینکه خدا دست داشته باشد، چون هیچ چیزی مثل خدا نیست، و دست ما هم مثل دست خدا نیست و اینجا چیز دیگری از دست مقصود است.

و یا با قرینه‌ی عقلی می‌دانیم که، چون خدا جسم نیست، نمی‌تواند دست داشته باشد زیرا اگر جسم باشد، لازمه‌اش محدودیت است و خدا محدود نیست. «۴»

بنابراین واژه‌ی «ید» نمی‌تواند به معنای همین دست ما باشد.

البته برای واژه‌ی تأویل، صاحب‌نظران علوم قرآن و تفسیر، معانی دیگری هم ذکر کرده‌اند از جمله علامه طباطبائی رحمه الله و برخی از اهل سنت آن را به معنای، «حقیقت عینی» معنا کرده‌اند، «۵» و یا برخی دیگر تأویل

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸

را به معنای «توجیه متشابهات» دانسته‌اند و آیه‌ی شریفه «مَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللّهُ» «۱»

را چنین معنا کرده‌اند: «توجیه متشابهات را غیر از خدا کسی نمی‌داند.»

و برخی دیگر گفته‌اند: تأویل در این آیه، به معنای تفسیر می‌آید.

اگر در کلمات، صاحب نظران علوم قرآن و تفسیر جستجو بکنیم، برای تاویل حدود ۱۲ معنا ذکر شده است؛ ولی مشهورترین آن همان دو معنای اول بود که گذشت یکی به معنای «تفسیر» در نظر قدما و یکی هم به معنای «خلاف ظاهر» در نظر مفسران معاصر، و

بقیه بحث‌های فنی و دقیقی است که مجال آن اینجا نیست، و در کلاس‌های علوم قرآن، و تفسیر این مباحث مطرح می‌شود.

ولی در مجموع به نظر می‌رسد واژه‌ی تأویل یک مشترک لفظی است؛ یعنی می‌تواند در جاهای مختلف معانی متعددی داشته باشد.

تفاوت تأویل با تفسیر چیست؟

از لابلای بحث قبل این مطلب روشن شد، که تفسیر آن معنای ظاهری الفاظ است ولی تأویل جایی است که معنای خلاف ظاهر را با کمک قرینه‌ی عقلی یا نقلی بیان کنیم.

البته اگر تمام معانی تأویل را در نظر بگیریم که نزدیک ۱۲ معنا و کاربرد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹

دارد، گاهی اوقات برخی از معانیِ تفسیر، با تأویل یکی می‌شود و در پاره‌ای معانی با هم متفاوت می‌شوند. «۱»

همانطور که بیان شد مفسرین گذشته واژه‌ی تفسیر را با تأویل یکی می‌دانند، ولی در زمان ما، واژه‌ی تفسیر با تأویل کاملًا متفاوت معنا می‌شود: تفسیر یعنی معنای ظاهری، تأویل یعنی معنای خلاف ظاهر که با کمک قرینه بدست می‌آید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۰

پرسش:

آیا تفسیر و تأویل قرآن جایز است یا خیر؟

پرسش: آیا تفسیر و تأویل قرآن جایز است یا خیر؟

پاسخ:

تفسیر و تأویل، سه حکم دارد:

یک قسم از تفسیر و تأویل، تفسیر و تأویل جایز است؛

یک قسم از تفسیر و تأویل واجب است؛

و یک قسم حرام نیز دارد.

- در جایی که ما قرینه‌ای قطعی از عقل یا نقل، برای تأویل آیه‌ی قرآن نداشته باشیم، تاویل جایز نیست بلکه حرام است.

- همچنین در تفسیر در جایی که ما به قرائن توجه نکنیم، و بدون توجه به قرائن قرآن را تفسیر کنیم، این تفسیر به رای است، که در احادیث هم آمده، که این کار جایز نیست بلکه حرام است.

- قسم دیگر جایی است که ما قرائن یا منابعی برای تفسیر داشته باشیم، و به آن‌ها هم توجه بکنیم، و از طرفی مفسرِ دارای شرایط هم، این کار را انجام بدهد، در اینجا تفسیر و تأویل جایز است.

- قسم دیگر در جایی است که واجب می‌شود مثلًا در مورد تفسیر وقتی که مسائلی مربوط به احکام شرعی باشد یا فهم صحیح عقاید باشد، در اینجا تفسیر آیات قران، لازم می‌شود؛ یعنی آیات را تفسیر کنیم، تا عقائد را به خوبی بفهمیم، یا آیات را تفسیر بکنیم تا احکام الهی را از آیات الاحکام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۱

متوجه بشویم؛ در این موارد تفسیر قرآن واجب می‌شود چون مقدمه‌ی فهم و عمل به آیات و هم چنین داشتن عقیده صحیح است پس در این صورت واجب می‌شود.

- تأویل نیز گاهی واجب می‌شود آن موقعی که فهم صحیح آیات، متوقف بر تأویل باشد مانند همان تعبیر «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ» «۱» که اگر تأویل نکنیم، ممکن است مفسر، یا مخاطب مفسر به اشتباه بیفتد. زیرا اگر آیه‌ی «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ» را با توجه به آیه‌ی

«لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» «۲»
معنا نکنیم و نگوییم که در این آیه مقصود از «یـد» قـدرت است، و معنای واژه‌ی ید را به ظاهرش اکتفا کنیم و به جای خودش باقی بگذاریم ممکن است کسی فکر کند که خدا نعوذ باللَّه دست دارد. و با این نوع تفسیر است که عقیده‌ی انحرافی «تجسیم و تشبیه» پیدا می‌شود.
نتیجه گیری:
از آنچه گذشت معلوم شد، که اگر در تفسیر و تاویل قرائن و منابعی داشته باشیم و با توجه به آن تفسیر و تأویل کنیم هم «تأویل» و هم «تفسیر» هر دو جایز است. و اگر تأویل یا تفسیر مقدمه‌ی فهم صحیح آیات الاحکام یا عقاید شود واجب می‌شود.
و اگر قرائن قطعی از عقل یا نقل یا منابعی معتبر برای تفسیر یا تأویل نداشته باشیم، در این حالت حرام می‌شود.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۲

ظاهراً در مواردی که تفسیر حرام می‌شود این نوع تفسیر را تفسیر به رأی نامیده‌اند در مورد تفسیر به رأی توضیحی بفرمائید؟

پرسش:
ظاهراً در مواردی که تفسیر حرام می‌شود این نوع تفسیر را تفسیر به رأی نامیده‌اند در مورد تفسیر به رأی توضیحی بفرمائید؟
پاسخ:
تفسیر به رأی یکی از مسائلی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام مکرر از آن یاد شده همچنین در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت و از طریق شیعه روایات متعددی وارد شده که تفسیر به رأی حرام است.
نظر شما را به نمونه‌هایی از این روایات جلب می کنیم:
در مقدمه‌ی تفسیر برهان حکایت شده: هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است.
و از اهل سـنت هم شبیه همین روایت نقل شـده که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودند: «مَن قال فی القرآن برایه» کسـی که در مورد قرآن به رأی خودش سـخن بگویـد، جایگـاهی از آتش دارد که این روایت در سـنن ترمـذی و منابع دیگر اهل سـنت آمـده و حتی از آن به عنوان «حدیث حسن» یاد کرده‌اند. «۱»
در منابع شـیعه بهترین روایتی که در این زمینه داریم حدیث قدسـی از امام رضا علیه السـلام می‌باشد که از پدرانشان از امیرالمؤمنین علیه السلام، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند تبارک و تعالی نقل می کند که می‌فرماید:
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۳
«ماء آمن بی مَن فَسَّر برأیه کلامی»؛ «۱» «کسی که کلام من را، (یعنی کلام خدا را) به رأی خودش تفسیر کند، به من ایمان ندارد.»
البته روایات در این زمینه با عبارات متعدد فراوان است. برخی فرمودند:
هر کس، بدون علم، در مورد قرآن چیزی بگوید این تفسیر به رأی است.
برخی هـم بـه آیـات قرآن در این مـورد تمسـک کرده‌انـد از جمله، به آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی اعراف که می‌فرمایـد: «پروردگـار کارهای زشـت را چه ظـاهر چه بـاطن حرام کرده» و در آخر آیه آمـده: «و یکی از چیزهـایی که حرام شـده این است که انسـان چیزی را که نمی‌داند به خدا نسـبت بدهد.» «۲» و تفسـیر به رأی عبارت است از چیزی که انسان نمی‌دانـد، و به خـدا نسـبت می‌دهـد، به عبارت دیگر کسـی بـدون اینکه به تفاسـیر و منابع روایی رجوع کند و ببیند چه روایاتی در مورد این آیه از پیامبر و اهل بیت علیهم السـلام آمـده است رأی و نظر خود را به جای تفسیر قرآن، به دیگران ارائه کنـد (: تفسـیر بـدون توجه به قرائن نقلی و عقلی) این تفسـیر به رأی است.

برخی افراد، از روایاتی که برای تفسیر به رأی وعده‌ی آتش داده، استفاده کرده‌اند که تفسیر به رأی از گناهان کبیره است.

بعد از دلائلی که بر حرمت تفسیر به رأی از قرآن و روایات بیان شد به نظر می‌رسد دلیل دیگری برای حرمت تفسیر به رأی وجود دارد و آن هم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۴

بناء عقلا است. توضیح اینکه روش عقلا در عالم این است که برای هر کاری به متخصص آن رجوع می‌کنند مثلًا اگر کسی بیماری قلبی داشته باشد برای معالجه نزد متخصص قلب می‌رود. و اگر کسی در مورد قلب تخصص نداشته باشد، و به معالجه‌ی بیمار قلبی اقدام کند، اگر هم به طور اتفاقی این شخص درمان شود، باز هم مستحق سرزنش است زیرا در کاری که تخصص نداشته دخالت کرده است. چرا که چنین دخالت‌هایی غالباً خسارت‌های جبران ناپذیری به بار می‌آورد و گاهی به مرگ افراد می‌انجامد.

از این رو عقلای عالم و خردمندان جهان آن را سرزنش می‌کنند، و در چنین مواردی مراجع ذی‌صلاح او را به دادگاه می‌برند، محاکمه می‌کنند، و با او برخورد قانونی می‌کنند و مجازات‌های مناسبی برای او در نظر می‌گیرند؛ چرا اینقدر سخت‌گیری می‌کنند؟! چون کسی که تخصص در کاری ندارد حق دخالت در آن گستره‌ی کاری را ندارد؛ موقعیت تفسیر به رأی نیز چنین است آری کسی که متخصص تفسیر نیست و آگاهی از مسائل تفسیری ندارد یا به منابع و قرائن معتبر عقلی و نقلی مراجعه نکرده حق دخالت در تفسیر قرآن و اظهار نظر، ندارد به همین خاطر فرمودند:

«تفسیر به رأی حرام است». «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۵

شرایط مفسر قرآن چیست؟

پرسش:

شرایط مفسر قرآن چیست؟

پاسخ:

مفسر قرآن، همچون تخصص‌های دیگر، دارای شرایطی است، یعنی هر کسی نمی‌تواند به تفسیر قرآن اقدام بکند. همانطوری که هر کسی نمی‌تواند به طبابت و معالجه‌ی افراد اقدام نماید بلکه باید یک پزشک دارای شرایط باشد و حتی تخصص لازم را هم در آن رشته‌ی مورد نظر، داشته باشد.

از این رو امروزه از بدیهیات است که هر کسی اجازه ندارد، بدون تخصص در هر رشته‌ی علمی اظهار نظر کند و به تایید یا رد یا به بیان مطلبی از آن علم بپردازد. و علم تفسیر نیز از این قاعده مستثنی نیست. و مفسر قرآن باید دارای شرایطی باشد تا سخن او معتبر و قابل بررسی باشد.

لذا قرآن پژوهان صاحبنظر «۱» برای مفسر قرآن شرایطی ذکر کرده‌اند که برخی آن‌ها را با توضیحی مختصر بر می‌شماریم:

۱. آشنایی با ادبیات عرب: (صرف، نحو، لغت، اشتقاق، معانی، بیان و بدیع ...)

آگاهی از قواعد دستوری، برای مفسر لازم است و بدون این شرط، تفسیر قرآن محقق نمی‌شود چون وسیله‌ی کار مفسر قرآن، همان ادبیات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۶

عرب است و این بدان جهت است که قرآن، به زبان عربی نازل شده است؛ هر چند امروزه قرآن به بسیاری از زبان‌های دنیا ترجمه شده ولی ترجمه‌ی قرآن نمی‌تواند مبنای یک تفسیر صحیح و معتبر قرار گیرد زیرا ساختار کلام عرب و به ویژه نکات ظریفی که در

این کلام الهی موجود است، همه‌اش در ترجمه‌ها منعکس نمی‌شود.

۲. آگاهی از علوم قرآن:

علوم قرآن، علومی است که درباره‌ی قرآن است، مثل شناخت آیات مکی، مدنی و تأویل آیات، متشابه، محکم، ناسخ و منسوخ و ... هر چند موارد نسخ در قرآن محدود است ولی عدم آگاهی از آنها موجب می‌شود تا مفسر در تفسیر بعضی آیات دچار اشتباه شود.

۳. اطلاع از شان نزول آیات قرآن: (تاریخ آیات)

از این مطلب در آثار قدما به «اسباب النزول» نیز تعبیر شده است. «۱» و آن عبارت است از واقعه‌ای که در طی آن، یک آیه یا مجموعه‌ای از آیات قرآن نازل شده و ممکن است آن واقعه یا شرایط زمانی و مکانی خاص، بتواند در روشن شدن معنای آیه کمک کند.

۴. علم فقه:

یعنی شخص بتواند احکام شرعی را از آیات قرآن و روایات اهل بیت استخراج کند به عنوان مثال اگر قرآن در مورد ارث سخن می‌گوید، باید قدرت فقهی در مورد استنباط آن حکم را داشته باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۷

۵. آگاهی از اصول الفقه:

اصول الفقه مقدمه‌ی فقه است و به تعبیر دیگر اصول استنباط است که البته این علم اصول الفقه هم در فقه و هم در تفسیر کارآیی دارد هم در موارد دیگر، و در حقیقت اصول الفقه مِتُد و منطق فهم متن است، از این روی شخصی که می‌خواهد قرآن را تفسیر کند ضروری است که منطق فهم متن را بداند که بخش عظیم آن در بحث اصول الفقه بیان شده است.

۶. علم الحدیث:

یعنی آگاهی از احادیث وشناخت احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وائمه اطهار علیهم السلام تا بتواند در مواقع لزوم از این احادیث در تفاسیر آیات استفاده کند.

۷. علم به قرائت‌های مختلف:

گاهی اوقات یک آیه‌ی قرآن به قرائت‌های مختلفی خوانده می‌شود.

به عنوان مثال «یَطهُرنَ و یَطَّهرنَ» «۱»

به هر دو قرائت خوانده شده که لازم است مفسر از این قرائت‌ها اطلاع داشته باشد تا در جایی که در تفسیر یا در احکام نقشی دارد، بتواند از آن استفاده کند. البته امروزه مفسرین به قرائات قرآن کمتر توجه می‌کنند، زیرا قرائات خبر واحد هستند از این رو صاحب نظران آنها را معتبر نمی‌دانند و آن قرائتی را معتبر می‌دانند که اصطلاحاً به آن قرائت متواتر مسلمین می‌گویند که قرائت «حفص از عاصم» از آن یاد می‌شود این قرائت غالبش مطابق، با قرات متواتر مسلمین است، و تقریباً عموم مسلمین بر این قرائت «حفص از عاصم» تکیه می‌کنند و لذا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۸

امروزه به قرائت‌های دیگر کمتر توجه می‌شود؛ و حق هم با مفسرین معاصر است چرا که کمتر باید این مسائل مطرح شود. ولی در عین حال مفسر قرآن باید آگاهی‌هائی در این زمینه داشته باشد.

۸. آگاهی از بینش‌های فلسفی، علمی، اجتماعی، و اخلاقی:

مفسر قرآن در عصر ما نمی‌تواند بدون اینکه، مکاتب فلسفی یا مکاتب اخلاقی را بشناسد یا اطلاعات مختصری از، علوم تجربی و

جامعه‌شناسی و روان‌شناسی داشته باشد به تفسیر قرآن بپردازد.

از این رو این شرط را بعضی از بزرگان معاصر، «۱» قرار داده‌اند. و شرط لازمی، برای یک تفسیر کامل و معتبر است هر چند تخصص در فلسفه یا علوم تجربی و ... لازم نیست ولی برای فهم آیات مربوط به آفرینش کائنات، دستورات اخلاقی و اجتماعی، خوب است و بدون آن ممکن است رموز آیات و اعجاز قرآن در مسائل علمی کشف نشود و مفسر از آنها غافل بماند.

و همچنین بسیاری از آیات مانند آیات اول سوره‌ی حج یا اوائل سوره‌ی مؤمنون را اگر مفسر از علوم پزشکی آگاهی نداشته باشد نمی‌تواند تفسیر خوبی از این آیات ارائه بکند و گاهی ممکن است اگر آگاهی نداشته باشد به کج راهه برود.

۹. آگاهی‌های تاریخی:

مفسر قرآن غیر از اینکه باید شأن نزول را بداند لازم است تاریخ صدر اسلام را تا حدی بداند، و از جغرافیای جزیرهٔ العرب تا حدی اطلاع داشته

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۹

باشد، تا بتواند مکان‌های نزول قرآن، زمان‌های نزول قرآن، آیات مکی و مدنی، و امثال آن را در تفسیر تشخیص بدهد و از این علوم در تفسیر قرآن استفاده کند.

۱۰. طهارت و علم الموهبه (علمی که خداوند به هر کس بخواهد می‌بخشد):

برخی گفته‌اند: مفسر قرآن باید «طهارت روحی» داشته باشد، زیرا قرآن را غیر از مطهرین لمس و درک نمی‌کنند. «لا- یمسَّهُ الا المطهرون» «۱» آنها می‌گویند: «علم الموهبه» «۲» جزء شرایط مفسر است. ولی به نظر می‌رسد که این جزء شرایط «تحقق» تفسیر و مفسر شدن نیست، بلکه جزء شرایط «کمال» مفسر و «کمال» تفسیر است. آری هر چه انسان طهارت روحی بالاتری داشته باشد، و تزکیه‌ی نفس بیشتری کرده باشد وقتی که به محضر قرآن می‌رسد می‌تواند از قرآن بهره‌های بیشتری ببرد همانطوری که قرآن می‌فرماید:

«هُدیً لِلنَّاسِ» «۳» «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» «۴» «هُدیً لِّلْمُحْسِنِینَ» «۵» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۰

قرآن گاهی می‌فرماید: هدایت برای مردم است. گاهی می‌فرماید:

هدایت برای با تقوایان است این یک مرتبه بالاتر از هدایت قبلی است و هدایت بالاتر، هدایت برای نیکوکاران است. اگر کسی بخواهد به مراتب عالی هدایت قرآنی، و به فهم مراتب عالی قرآن دست پیدا بکند لازم است یک شرایطی را با تزکیه‌ی نفس برای کمالات روحی، در خودش ایجاد کند، اما به نظر می‌رسد این شرط تحقق تفسیر نیست بلکه این شرط کمال تفسیر و مفسر است.

همچنین «علم الموهبه» نیز شرط کمال تفسیر است، و موجب کمال مفسر می‌شود ولی از آنجایی که معیارِ مشخصی ندارد، یعنی ممکن است هر کس ادعا بکند که خداوند به من «علم الموهبه» داده و تفسیر خود را از الهامات غیبی بداند؛ بنابراین چون معیار مشخصی ندارد نمی‌تواند برای مفسر و تفسیر شرط قرار بگیرد، ولی اگر کسی داشته باشد باعث کمال تفسیرش، خواهد بود.

۱۱. پرهیز از هر نوع پیش داوری «۱» و اجتناب از تفسیر به رأی:

مفسر باید تابع دلالت لفظی آیات قرآن باشد، نه آن که دلالت آیه را تابع رأی و فهم خویش سازد، یعنی عقیده‌ای را قبلًا انتخاب نماید و بعد با استمداد از آیه‌ای آنرا توجیه کند و به اصطلاح، قرآن را بر رأی خود تطبیق کند و به عبارت دیگر، رای خود را بر قرآن تحمیل نماید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۱

به عنوان مثال در موضوع «جبر و اختیار» اگر قبلًا موضع «اشاعره» را انتخاب کنیم وقتی وارد قرآن می‌شویم آیاتی که از ظاهرش جبر بر می‌آید را برای تایید نظر خود انتخاب می‌کنیم.

و اگر موضع «معتزلی» را انتخاب کنیم که انسان اختیار تام و کامل دارد.

نیز آیاتی را در این راستا بر می گزینیم.

ولی اگر بی‌طرفانه به محضر قرآن وارد شویم و مجموع آیات را بنگریم به این نتیجه می‌رسیم که قرآن نه مؤید جبر است، و نه اختیار تام را تایید می کند بلکه قائل به «امر بین الامرین» است.

بنابراین نباید مفسر قبل از ورود به تفسیر پیش داوری و پیش فرض‌هایی داشته باشد تا موجب تحمیل نظر بر قرآن و تفسیر به رأی شود که از آن نهی شده است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۲

منابع تفسیر قرآن چیست؟

پرسش:

منابع تفسیر قرآن چیست؟

پاسخ:

چهار منبع اصلی می‌توان برای تفسیر قرآن بر شمارد:

اول: قرآن کریم: آیات محکم می‌تواند منبع تفسیر برای آیات متشابه باشد. به عبارت دیگر، ما در تفسیر آیات می‌توانیم از خود آیات قرآن استفاده کنیم.

به عنوان مثال در سوره‌ی قدر می‌فرماید: «إِنَّا انزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ» «۱»

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، و در سوره‌ی بقره می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ» «۲»

ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است. وقتی این دو آیه را کنار هم بگذاریم، مطلب سومی به دست می‌آید و آن اینکه، شب قدر در ماه مبارك رمضان می‌باشد. این را اصطلاحاً تفسیر «قرآن به قرآن» می گویند. بنابراین یکی از منابع تفسیر قرآن، خود قرآن کریم است، که می‌تواند به ما در فهم آیات کمک نماید.

دوم: سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام: هم یکی از منابع تفسیر است.

سوم: عقل: عقل و قرائن عقلی هم می‌تواند یکی از منابع تفسیر باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۳

چهارم: برخی از آموزه‌های قطعی علوم تجربی: گاهی علوم تجربی می‌توانند به استخدام فهم قرآن در بیایند، نه اینکه بر قرآن تحمیل بشوند، و نه به معنای استخراج علوم از قرآن باشد؛ بلکه برخی از مطالب علمی قطعی در فهم آیات قرآن می‌توانند، به ما کمک بکنند.

یادآوری:

البته منابع دیگری هم شمرده شده که، بعضاً معتبر نیست، مثل «شهود».

آیا شهود عرفانی می‌تواند منبع تفسیر باشد؟! جواب ما منفی است زیرا شهود و مکاشفات عرفانی، اولًا شخصی است، و قابل انتقال به غیر نمی‌باشد و ثانیاً معیار و ضابطه ندارد، و همچنین گاهی اوقات همراه با خطاهایی است و از طرفی ممکن است مکاشفات رحمانی با مکاشفات شیطانی آمیخته شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۴

از منابع تفسیر سه موردش ظاهراً همان منابعی بود که در فقه استفاده می‌شود. عقل و کتاب و سنت، آیا اجماع مفسرین، در تفسیر معتبر است؟

پرسش:

از منابع تفسیر سه موردش ظاهراً همان منابعی بود که در فقه استفاده می‌شود. عقل و کتاب و سنت، آیا اجماع مفسرین، در تفسیر معتبر است؟

پاسخ:

در مورد اجماع در خود فقه هم اختلاف نظر است، که اجماع تا چه حدی کاربرد دارد؟ آیا اجماع اگر منقول باشد می‌تواند منبع باشد، یا نه؟

معمولًا اجماع منقول را چندان معتبر نمی‌دانند، ولی اجماع محصَّل «۱» را معتبر می‌دانند، که البته امکان اجماع محصَّل، مشکل است، زیرا در زمان ما این که کسی بتواند تمام اقوال علما را در یک موضوع جمع‌آوری کند هر چند محال نیست، ولی خیلی مشکل است.

از این رو در اجماع اختلاف است که آیا اجماع یکی از منابع، در تفسیر می‌تواند باشد، یا نمی‌تواند باشد. به نظر می‌رسد اجماع مفسرین در یک آیه نمی‌تواند منبع تفسیر باشد به عنوان مثال در مورد یک آیه اگر همه‌ی مفسرین کلام واحدی را گفته باشند، ولی شما دلیل قطعی به دست بیاوری که این سخن درست نیست، می‌شود اجماع را کنار گذاشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۵

بنابراین در تفسیر قرآن، دلیلی بر اعتبار اجماع نداریم. به عبارت فنی‌تر اگر اجماع را یک دلیل لبّی، بدانیم، قدر متیقّنی دارد که قدر متیقن اعتبارش، همان مسائلِ فقهی است.

لذا برخی از افراد که اجماع را به عنوان، منبع تفسیری پذیرفته‌اند گفته‌اند: فقط در مورد آیات الاحکام می‌توانیم از اجماع استفاده کنیم و آن هم اجماعی می‌شود که در فقه، از آن بهره می‌برند، و همان شرایط و ضوابط را دارد. طی بررسی که انجام گرفت معلوم شد معمولًا کسانی که از اجماع استفاده کرده‌اند در آیات الاحکام می‌باشد مثلًا ذیل آیه‌ی «متعه» «۱» یا ذیل آیه‌ی «کلاله» «۲» برخی از مفسرین ادعای اجماع کرده‌اند که اینجا بحث آیات الاحکام است، ولی در بقیه‌ی آیات بعید است که بتوانیم از اجماع به عنوان یک منبع یاد کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۶

آیا اقوال و نظرات صحابه و تابعین از منابع تفسیر قرآن به شمار می‌آید؟

پرسش:

آیا اقوال و نظرات صحابه و تابعین از منابع تفسیر قرآن به شمار می‌آید؟

پاسخ:

در مورد اقوال صحابه و تابعین، باید تفصیل قائل بشویم:

۱. گاهی یکی از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند «ابن مسعود»، «ابی بن کعب» یا «ابن عباس» صحابه‌ی بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطلبی را از نظر لغوی بیان می‌کنند، و واژه‌ای را معنا می‌کنند، که در این صورت به عنوان یک نفر از اهل عرف، کلام اینها معتبر است، مثل بقیه‌ی لغویین، بلکه بالاتر از آن‌ها، زیرا اهل آن زمان و مخاطب آیات بوده‌اند؛ بنابراین کلامشان می‌تواند در لغت معتبر باشد.

۲. اگر صحابی یا تابعی شأن نزول آیه‌ای را بیان کند، با دو شرط معتبر است، یکی اینکه آن صحابی در آن حادثه- به عنوان مثال

در جنگ بدر- حضور داشته و می‌گوید این آیه به این مناسبت نازل شد، و دیگر اینکه موثق هم باشد، در این دو صورت اگر مطلبی را در مورد شأن نزول آیه‌ای بیان کند، معتبر است.

۳. اگر صحابی، یا تابعی، مطلبی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا معصوم دیگری نقل کند، در اینجا اگر این شخص موثق و راستگو باشد،- لازم هم نیست که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۷

عادل باشد- کلامی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کند این معتبر است و می‌تواند در تفسیر مورد استفاده واقع شود. به عنوان مثال می‌گوید: پیغمبر در ذیل این آیه این حدیث را فرمود؛ ما از این حدیث در تفسیر آیه استفاده می‌کنیم.

۴. حالت چهارم اجتهاد شخصی این افراد است. مثلًا ابن عباس یا یکی از تابعین در آیه‌ای اجتهاد شخصی کند، در این موارد ما دلیلی بر حجیت قول صحابه و تابعین نداریم بلکه اقوال صحابه و تابعین در اینجا مثل قول بقیه‌ی مفسرین است البته نکته‌ای را که باید در نظر داشت این است که صحابه و تابعین چون به عصر نزول نزدیک بودند، ممکن است یک قرائنی را، دیده باشند و در نظر داشته‌اند و بیان کرده‌اند، از این رو می‌طلبد که بر کلمات آنها در فهم آیات، توجه ویژه‌ای داشته باشیم، ولی این بدین معنا نیست که کلامشان حجت باشد.

یادآوری:

البته یک تفاوتی را برخی از صاحب نظران علوم قرآنی قائل شده‌اند و گفته‌اند:

اگر صحابی، معصوم باشد کلامش حجت است مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هم معصوم است لذا در تفسیر قرآن کلامش هم معتبر و هم حجت است، ولو نظر شخصی‌اش را گفته باشد.

اما در جایی که صحابی، معصوم نباشد، ما دلیلی از آیات و روایات، یا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۸

عقل نداریم بر اینکه کلامش حجت است، به این معنا که نشود با آن مخالفت کرد؛ از این رو اگر ما دلیلی علیه کلام کسی مثل ابن عباس پیدا کردیم کلام ابن عباس را مثل کلام بقیه‌ی مفسرین مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم، و دلیلی نداریم که چون ابن عباس گفته بنابراین نباید کلام او را نقد و بررسی کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۹

منابع تفسیر قرآن عبارتند از: آیات قرآن، سنت پیامبر و اهلبیت و عقل، آیا برای حجیت اینها در تفسیر قرآن دلیلی از خود قرآن و روایات وجود دارد؟

پرسش:

منابع تفسیر قرآن عبارتند از: آیات قرآن، سنت پیامبر و اهلبیت و عقل، آیا برای حجیت اینها در تفسیر قرآن دلیلی از خود قرآن و روایات وجود دارد؟

پاسخ:

۱. قرآن کریم:

در مورد قرآن کریم، مهم‌ترین دلیلی که داریم، آیه‌ی شریفه‌ی «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» «۱»

در قرآن کریم آیات محکم داریم و آیات متشابه نیز وجود دارد و تعبیر آیه این است که «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» یعنی آیات محکم مثل مادر هستند و مرجع واقع می‌شوند، یعنی محل رجوع‌اند و آیات متشابه را باید به آیات محکم برگردانیم که این همان «تفسیر قرآن

به قرآن» است.

علامه طباطبائی رحمه الله در مقدمه‌ی تفسیر المیزان، دلائل دیگری هم آورده از جمله اینکه قرآن: «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ» «۲» است و مثال‌های دیگر.

بنابراین قرآن که بیان کننده‌ی همه چیز است قطعاً بیان کننده‌ی خودش نیز می‌باشد از این رو از خود آیات قرآن استفاده می‌شود، که آیات قرآن می‌تواند تفسیر آیه‌ی دیگر باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۰

البته طبیعت هر کتابی این است که گوینده در جایی ممکن است عام سخن بگوید، در جایی خاص، در جایی مطلق و در جایی مقید، باید صدر و ذیل کلام را جمع کرد، اول سخن و آخر سخن و وسط سخن را در نظر گرفت مطالب را کنار هم گذاشت تا مقصود نهائی گوینده را به دست بیاوریم، این یک سیر طبیعی است که برای فهم کتاب‌های نویسندگان بکار می‌بریم، در فهم قرآن هم از همین روش استفاده می‌کنیم. بنابراین علاوه بر اینکه این سیر طبیعی وجود دارد، خود آیات قرآن هم رهنمود دارد البته در برخی از احادیث هم این مطالب یادآوری شده است.

۲. سنت پیامبر و روایات ائمه معصوم علیهم السلام

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَنزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ»؛ «۱» «ما ذکر [: قرآن را، به سوی تو نازل کردیم، تا برای مردم بیانش کنی.»

تفسیر قرآن یعنی «بیان» و آشکار کردن، اینجا هم می‌فرماید: ما قرآن را به سوی تو [: پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادیم تا برای مردم آن چیزی که نازل شده است را بیان و تفسیر کنی. بنابراین اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیات قرآن را تبیین و تفسیر کند، ولی این تفسیر حجت نباشد، خلاف حکمت لازم می‌آید، یعنی خداوند دستور به چیزی داده، باشد و آن را معتبر نداند، بنابراین براساس این آیه شریفه‌ی اگر حدیثی از پیامبر در بیان و تفسیر آیه‌ای از قرآن به ما برسد برای ما حجت است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۱

در مورد اهل بیت علیهم السلام ذیل همین آیه علامه طباطبائی رحمه الله می‌نویسند:

ما از این آیه حجیت بیان پیامبر را در تفسیر می‌فهمیم و از حدیث ثقلین، به دست می‌آید که اهل بیت علیهم السلام ملحق به پیامبرند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور متعدد از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده «۱» که «من دو چیز گرانبها، یا سنگین را در میان شما گذاشتم، کتاب خدا قرآن و عترتم را»، بعد فرمود:

«ما إن تمسکتم بهما» اگر از هر دو استفاده کنید و به هر دو تمسک بجوئید، شما نجات پیدا می‌کنید.

حضرت می‌فرماید: «ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا» اگر به هر دو، هم قرآن و هم اهل بیت علیهم السلام تمسک پیدا کنید گمراه نمی‌شوید لذا مفهوم حدیث این است که «ما إن تمسکتم باحدهما أولا تمسکتم بهما»: اگر به یکی تمسک پیدا کنید یا به هیچ کدام تمسک پیدا نکنید گمراه خواهید شد. پس نه قرآن بدون اهل بیت انسان را به مقصد می‌رساند، نه اهل بیت بدون قرآن، باید هر دو، با هم باشد تا انسان را به سر منزل مقصود برساند. بدین ترتیب علامه طباطبائی از این روایت استفاده می‌کند که بیان و تفسیر اهل بیت علیهم السلام برای ما معتبر است.

البته دلائل دیگری هم وجود دارد مثل عصمت اهل بیت علیهم السلام، و دلائل خاصی که دارد و همچنین روایات دیگری که در این زمینه وارد شده که مجال ذکر آنها نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۲

۳. عقل:

حجیت عقل ذاتی است یعنی در حقیقت عقل پایه‌ی معارفِ بشری است، و خود عقل دلیلی بر اعتبارش نمی‌خواهد. در مورد حجیت عقل مثال می‌زنند به‌تر بودن آب. آب‌تر است و چیزهای دیگر بوسیله‌ی آب‌تر می‌شود و این‌تری آب از کجاست از خود ذات آب است.

حجّیت عقل هم ذاتی است علاوه بر این که در احادیث و آیات هم اشاراتی بر این حجیت داریم مثلًا در سوره‌ی مبارکه نحل می‌فرماید: «قرآن را نازل کردیم تا پیامبر برای مردم بیان بکند، و به خاطر اینکه تفکر بکنند.

«لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» «۱»

در آیات متعددی از قرآن به تدبر، تفکر، تعقل دعوت شده، وقتی آیاتی ما را به تدبر و تفکر می‌خواند، اگر ما تفکر و تدبر را، معتبر ندانیم خلاف حکمت لازم، می‌آید. علاوه بر اینکه در احادیث نیز آمده که ما دو حجهٔ داریم، «حجهٔ ظاهرهٔ و حجهٔ باطنهٔ»؛ حجت ظاهری پیامبر و اهل بیت علیهم السلام هستند و حجت باطنی عقل ماست. بنابراین علاوه بر اینکه، حجیت عقل ذاتی است در آیات و روایات هم به اعتبارش اشاره شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۳

پرسش:

نقش علوم تجربی در تفسیر قرآن چیست؟ آیا علوم تجربی منبع تفسیر قرآن هستند یا تفسیر قرآن منبعی برای شناخت علوم تجربی می‌باشد؟!

پاسخ:

موضوع قرآن و علوم تجربی نیاز به بحث مفصلی دارد تا ابعاد مختلف آن روشن شود که در این مجال نمی‌گنجد «۱» از این رو ناچاریم نگاهی گذرا به این بحث داشته باشیم:

قرآن کریم در آیات متعددی، به مسائل طبیعت، کیهان‌شناسی، ساختار بدن انسان و غیره اشاره کرده بعضی از معاصرین مصر آیات مربوط به مسائل طبیعی در قرآن را ۱۳۲۲ مورد شمرده‌اند: «۲» که البته در تحقیقات ما بیش از این به شمار آمده است. بنابراین حدود ۱۵ قرآن مباحثی است که مربوط به اشارات علمی قرآن است گاهی به حرکت خورشید اشاره کرده «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» «۳» گاهی نیروی جاذبه را مطرح می‌کند «رَفَعَ السَّماوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» «۴» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۴

گاهی زوجیت گیاهان مورد توجه واقع می‌شود، «۱»

گاهی به مراحل خلقت انسان اشاره کرده است «۲» و مانند آن.

که فهم این آیات نیاز دارد که مفسر، با علوم تجربی روز آشنائی داشته باشد، اگر انسان با علوم مربوط به هر آیه آشنائی نداشته باشد ممکن است برخی از این آیات را حتی اشتباه تفسیر کند.

یادآوری: درست است که قرآن اشارات علمی دارد و اشارات علمی قرآن موجب رشد علوم تجربی شده، ولی این بدان معنا نیست که همه‌ی علوم تجربی در قرآن وجود دارد، قرآن کتاب فیزیک یا شیمی، یا کتاب پزشکی یا دایرهٔ المعارف علمی نیست، ولی اشاراتی دارد که گاهی اوقات در حد اشارات اعجازآمیز است؛ و از آن طرف اگر انسان این اشارات را در کنار آموزه‌ها و دستاوردهای علوم تجربی به تتبع ننشیند و به عبارت دیگر علوم تجربی را در فهم قرآن استخدام نکند، ممکن است خوب مطلب را متوجه نشود و در فهم آیه به بی‌راهه برود.

مثال: قرآن کریم می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» «۳»

خورشید جریان دارد تا محل استقرار خودش «۴»

برخی از قدمای مفسرین این آیه‌ی شریفه را این طور معنا می کردند که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۵

«مقصود همین حرکت کاذب است» چون در علم کیهان‌شناسی در آن زمان تفکر «هیئت بطلمیوس» حاکم بود و فکر می کردند که زمین مرکز جهان است، و خورشید به دور زمین می گردد، حس کاذب انسان هم همین را تأیید می کرد، که صبح خورشید از شرق طلوع می کند و پایان روز در غرب غروب می کند. برخی از مفسرین نیز همین حرکت کاذب خورشید را از آیه استفاده کردند، در حالی که مفسرین امروز می گویند: با توجه به اینکه ما می‌دانیم که خورشید مرکز منظومه‌ی شمسی است و زمین به دور خورشید می‌چرخد و این دیدن طلوع و غروب ما، حس کاذبی است پس معلوم می‌شود که قرآن به حرکت واقعی خورشید اشاره می کند که یا این حرکت به طرف مرکز کهکشان راه شیری و به دور مرکز کهکشان می‌چرخد، یا به طرف ستارگان دور دستی می‌رود مثلًا تا زمانی که انرژی آن تمام شود و به سیاه چاله‌ها ملحق شود، برخی گفته‌اند، به ستاره‌ای مثل (وُگا) ملحق می‌شود و ...

بنابراین حرکت واقعی خورشید مطرح است حرکتی که خورشید به همراه منظومه شمسی دارد، یا حرکت خورشید به دور خودش یعنی حرکت وضعی یا حرکت انتقالی؛ بنابراین حرکت واقعی خورشید مد نظر است نه این حرکت کاذب خورشید. با این مثال‌ها روشن شد که علوم تجربی در فهم قرآن مؤثر است. و حداقل در این ۱۳۲۲ آیه ما باید به علوم تجربی توجه داشته باشیم ولی باید مواظب باشیم که:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۶

۱. نظریه‌ها و فرضیه‌های اثبات نشده‌ی علمی را بر قرآن تحمیل نکنیم؛

۲. از طرفی دچار استخراج علوم از قرآن نشویم و به‌دام این مسائل نیفتیم؛

۳. مطالب علمی که به حد بداهت حسی رسیده باشد و قطعی باشد مثل کرویت زمین و ... را می‌توان در تفسیر قرآن از آن به عنوان قرینه استفاده کرد که گاهی اعجاز علمی قرآن را نیز نشان می‌دهد چنانچه از مثال‌ها معلوم شد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۷

مقصود از روش‌های تفسیری چیست؟

پرسش:

مقصود از روش‌های تفسیری چیست؟

پاسخ:

بحث روش‌های تفسیری بحث پر دامنه‌ای است و بسیاری از قرآن‌پژوهان و صاحب نظران در این زمینه قلم زده‌اند شاید بتوانیم ریشه‌های این بحث را در صدر اسلام و در روایات پیامبر جستجو کنیم، که از تفسیر به رأی منع می کردند و گاهی در تفسیرشان از آیه‌ای برای تفسیر آیه‌ی دیگر استفاده می کردند، سپس در دوران اهل بیت علیهم السلام این بحث دامنه‌ی بیشتری پیدا کرد و روش‌های دیگری افزوده شد و در عصر ما هم کاوش‌های زیادی در این زمینه شده و روش‌های متنوعی ارائه شده است که می توان گفت: قرآن کریم حداقل به ۶ روش تفسیر می‌شود:

اول: تفسیر قرآن به قرآن

دوم: تفسیر روایی؛ یعنی تفسیر قرآن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام.

سوم: تفسیر عقلی؛ یعنی تفسیر قرآن به کمک قرائن عقلی.

چهارم: تفسیر علمی؛ یعنی تفسیر قرآن با کمک علوم تجربی قطعی.

پنجم: تفسیر اشاری یا تفسیر باطنی؛ که گاهی به آن تفسیر عرفانی نیز گفته می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۸

ششم: که در حقیقت جمع بین این روش‌ها به شمار می‌آید، روش تفسیر اجتهادی جامع و کامل است. که یک آیه‌ی قرآن در صورت اقتضاء، با روش‌های مختلفی تفسیر شود که همه‌ی این روش‌ها را شامل بشود.

یادآوری:

روش دیگری هم وجود دارد که چون روش باطل و غیرمعتبری است جزء این روش‌ها آورده نشد که در حقیقت روش هفتمی به شمار می‌آید و آن «تفسیر به رأی» است، که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق شیعه و اهل سنت از آن نهی شده است و همچنین در روایات این روش تفسیری، باطل و مذموم معرفی شده و حتی وعده‌ی آتش بر آن داده شده و حرام شمرده شده است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۹

تفسیر به رأی با تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی چه تفاوتی دارد؟

پرسش:

تفسیر به رأی با تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی چه تفاوتی دارد؟

پاسخ:

در پاسخ به این پرسش ما تفسیر عقلی را با یک مثال معرفی می‌کنیم تا تفاوت آن با تفسیر به رأی روشن شود: استفاده‌ی از قرائن عقلی، در تفسیر قرآن را تفسیر عقلی می‌نامند به عنوان مثال قرآن کریم می‌فرماید: «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» «۱»

روز قیامت برخی از مردم به سوی پروردگار نظر می‌کنند.

از ظاهر آیه تصور می‌شود که خدا جسمی است که افراد به آن نگاه می‌کنند، در حالی که ما قرینه‌ی عقلی بر خلافش داریم، برهان داریم بر اینکه خداوند جسم نیست چون اگر جسم باشد محدودیت دارد و محدودیت مستلزم مخلوق بودن است و ... بنابراین خداوند تبارک و تعالی، جسم نیست، پس معلوم می‌شود این نظر در آیه‌ی شریفه نظر با چشم سر نمی‌باشد بلکه شهود باطنی است، یا نگاه به ثواب و عقاب الهی است، و توجیهاتی که ذیل این آیه و مانند آن آمده است.

بنابراین ما به وسیله‌ی یک قرنیه‌ی قطعی عقلی، ظاهر آیه را تأویل می‌کنیم، یا ظاهر آیه را تفسیر می‌کنیم، و این روش تفسیر عقلی می‌باشد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۰

که غیر از تفسیر به رأی است، زیرا تفسیر به رأی آن است که بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی تفسیر شود، پس این دو کاملًا با هم متفاوت است.

تذکر:

۱. خلط این دو مبحث از جایی شروع شده که برخی افراد «۱» برای اولین بار تفسیر به رأی را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم کردند و نوشتند که تفسیر به رأی مذموم یعنی تفسیر به رأیی که جایز نیست و در روایات نکوهش شده، و تفسیر به رأی ممدوح مثل تفسیر عقلی یا تفسیر اجتهادی که جایز است.

و کم کم بسیاری از نویسندگان، این مطلب را گرفتند و نقل کردند در حالی که اصل مطلب مخدوش است، زیرا روایاتِ تفسیر به رأی، مطلق است یعنی همه نوع تفسیر به رأی را جایز نمی‌داند، و تفسیر به رأی ممدوح، و مذموم نداریم.

بنابراین تفسیر عقلی، اصلًا تفسیر به رأی نیست در حقیقت تفسیر به رأی آن است که بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی باشد، و تفسیر عقلی با توجه به قرائن عقلی می‌باشد؛ از این رو تفسیر عقلی، تخصصاً از تفسیر به رأی خارج است و نمی‌شود آن را تفسیر به رأی ممدوح نامید.

از مطالب گذشته پاسخ این که آیا تفسیر اجتهادی، با تفسیر به رأی تفاوت دارد نیز مشخص می‌شود:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۱

تفسیر اجتهادی صحیح، این است که مفسر، اول به قرائن عقلی و نقلی آیه مراجعه کند روایاتش را بررسی کند، آیات دیگر را ببیند، اگر برهان‌های عقلی برای آن هست ببیند، بعد در پایان، جمع‌بندی کند و در نتیجه، برداشتی از آیه داشته باشد، این اجتهاد در تفسیر می‌باشد. در حالی که تفسیر به رأی این است که قبل از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی، اظهار نظر شود. پس این دو تا با هم تفاوت دارند، چنانچه اگر در تفسیر اجتهادی، مجتهدِ تفسیر، بدون مراجعه به قرائن عقلی و نقلی اظهار نظر بکند به دام تفسیر به رأی می‌افتد، پس اجتهاد می‌تواند دو نوع باشد اجتهاد صحیح، اجتهاد غیرصحیح؛ اجتهاد صحیح آن است که مفسر بعد از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی نظرش را اعلام کند و اجتهاد غیرمعتبر و غیرصحیح این است که قبل از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی اعلام نظر کند.

۲. یکی از مواردی که موجب اشتباه در این بحث شده، این است که برخی گمان کرده‌اند: واژه‌ی «رأی» به معنای «عقل» است برخی از معاصرین مثل «شیخ آل عبدالرحمن العک» و همچنین آقای «ذهبی» در «التفسیر و مفسرون» و دیگران گفته‌اند: که رأی در اینجا به معنای «عقل» و تفسیر به رأی به معنای تفسیر به عقل می‌باشد، بنابراین اگر کسی تفسیر عقلی کرد، می‌شود تفسیر به رأی ممدوح، چون تفسیر عقلی را نمی‌توانیم بگوئیم بد است. این تفسیر به رأی ممدوح است و غیر از آن تفسیر به رأی است که در روایات مذموم شمرده شده.

در حالی که چنانچه گذشت، اولین بار این تقسیم را راغب اصفهانی کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۲

که ممدوح و مذموم را جدا کرده و این خلاف اطلاق روایات است علاوه بر اینکه لغت هم این مطلب را یاری نمی‌کند و از طرفی خود آقای راغب اصفهانی در مفرداتش می‌گوید: رأی، اعتقادی است که از غلبه‌ی گمان پیدا می‌شود. به عبارت امروزی، «رأی» یعنی، «گمانه‌زنی» بنابراین اگر کسی بدون استناد و بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی گمانه‌زنی کرد این تفسیر به رأی است، پس این که گفته شده تفسیر به رأی، یعنی تفسیر عقلی، چون رأی به معنای عقل است، مطلب درستی به نظر نمی‌آید. حتی برخی از معاصرین ادعا کرده‌اند که هیچ موردی در کتاب و سنت، و لغت، «رأی» به معنای عقل نیامده و نمی‌شود بگوئیم که تفسیر به رأی، یعنی تفسیر عقلی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۳

پرسش:

آیا بین تفسیر عقلی و اجتهادی تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

آری، تفسیر اجتهادی با تفسیر عقلی متفاوت است چنانچه گذشت ما روش‌ها را به ۶ روش تفسیر کردیم: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روائی، تفسیر علمی، تفسیر عقلی، تفسیر اشاری یا باطنی، و تفسیر اجتهادی جامع.

در یک تقسیم‌بندی جامع، تفاسیر را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

می گویند تفاسیر نقلی و اجتهادی.

تفاسیر نقلی آنهایی است که براساس تفسیر مأثور، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روائی باشد. و بقیه‌ی تفاسیر اعم از تفسیرهای علمی و عقلی را تفاسیر اجتهادی می گویند.

یادآوری:

به نظر می‌رسد که واژه‌ی اجتهاد به یک معنای اعمی، شامل تفسیر علمی و عقلی نیز می‌شود، منتها تفسیر عقلی یک اصطلاح خاص است، که استفاده‌ی از قرائن عقلی و برهان‌های عقلی در فهم آیات قرآن را تفسیر عقلی گویند. که این «تفسیر عقلی خاص» قسمتی از تفسیر اجتهادی به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۴

معنای عام است، بنابراین نمی‌توان گفت: تفسیر عقلی، همان تفسیر اجتهادی است.

از این رو لازم است قلمرو «تفسیر اجتهادی به معنای اعم» و «تفسیر اجتهادی به معنای اخص» و «تفسیر عقلی به معنای خاص» از همدیگر جدا شود.

زیرا اجتهاد به معنای اعم در تفسیر قرآن به قرآن و در تفسیر روایی هم به کار می‌رود، به این معنا که ما آیه‌ای را کنار آیه‌ای می گذاریم و یا روایتی را ذیل آیه‌ای مطرح می کنیم و استنباط و نتیجه گیری می کنیم لذا در تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر روایی، استنباط و اجتهاد به معنای اعم راه دارد.

و حتی در «تفاسیر روایی محض» مثل «البرهان»، «در المنثور» و «نورالثقلین» که فقط روایات را ذیل آیات آورده‌اند و نتیجه گیری هم نکرده‌اند، همان هم مبتنی بر یک اجتهاد بوده است که این روایت مربوط به این آیه و تفسیر آن است.

نتیجه گیری:

بنابراین به نحوی می‌توان گفت:

- تفسیر اجتهادی به معنای اعم در تمام روش‌های تفسیری کاربرد دارد.

- و روش تفسیر عقلی به معنای خاص، استفاده از قرائن عقلی و برهان‌های عقلی در فهم آیات قرآن می‌باشد، که این روش در کنار بقیه‌ی روش‌های تفسیری مطرح است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۵

- و روش تفسیر اجتهادی به معنای اخص این است که مفسر همه‌ی قرائن عقلی و نقلی آیه را در نظر بگیرد و نگاهی جامع داشته باشد به آیات، روایات، علم، عقل به معنای برهانی و حتی باطن، و در پایان با ملاحظه‌ی همه‌ی این موارد، به نتیجه گیری برسد.

این روش، روش اجتهادی جامع می‌باشد، که در مقابل دیگر روش‌های تفسیری برشمردیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۶

پرسش:

روش تفسیر قرآن به قرآن را با مثال توضیح فرمایید؟

پاسخ:

روش تفسیر «قرآن به قرآن» در کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده، به چشم می‌خورد که گاهی یک آیه‌ای را شاهد برای آیه‌ی دیگر، می‌آوردند، و از آن مطلب جدیدی را بدست می‌آوردند.

مثال: «إِنَّا انزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ» «۱»

با آیه‌ی کریمه‌ی: «إِنَّا أَنزَلْناهُ فِی لَیْلَةٍ مُبارَکَةٍ» «۲»

و آیه‌ی شریفه‌ی «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ» «۳»

وقتی کنار هم قرار گیرنـد به این نتیجه می‌رسیم که اولًا قرآن در شب قـدر نازل شـده و دوم اینکه شب قدر، در ماه مبارک رمضان است و سوم اینکه شب قدر شب با برکتی است و مثال‌های دیگری هم در روایات است که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که برای نمونه یکی از آنها را می‌آوریم:

در روایتی حکایت شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوال شد که آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۷

«الَّذِینَ آمَنُوا وَلَمْ یَلْبِسُوا إِیمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِکَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُهْتَدُونَ» «۱»

کسـانی هـدایت یافتنـد که، ایمانشـان را با ظلم آلوده نکرده باشـند در حالی که کـدام یک از ما (اصـحاب) تا به حال ظلم نکردیم، بالاخره هر کسی در ارتباط با همسایه‌اش یا خویشاوندانش یا دوستانش ممکن است گرفتار ظلمی شده باشد با توجه به این آیه اینها هـدایت پیدا نکردند؟ در پاسخ طبق این نقل «۲» پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله این آیه را به وسـیله آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی لقمان تفسیر کرد، و فرمود:

در آنجا می‌فرماید: «شرک ظلم بزرگی است» یعنی یکی از مصادیق ظلم شرک است؛

و اینجا می‌فرماید: «کسانی که ایمانشان را با ظلم آلوده نکردند.»

یعنی کسانی که ایمانشان را با شرک آلوده نکردند، اینها أهل هدایت هستند.

این بود نمونه‌ای که پیـامبر از آیه‌ای برای تفسیر آیه‌ای دیگر اسـتفاده کرد همچنین در کلمـات امیرالمؤمنین علیه السـلام، این مطلب آمده و ائمه‌ی دیگر نیز این روش را داشته‌اند و این روشی است که امروزه هم در بسیاری از تفاسیر، استفاده می‌شود مشهورترین آن تفسیر المیزان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۸

علامه طباطبایی رحمه الله است. البته ایشان در مقـدمه‌ی تفسـیر المیزان می‌نویسـند: «روش تفسیر قرآن به قرآن، روش تفسـیری اهل بیت است.» و ایشان این روش را برای خودش در طول تفسیر به عنوان روش اصلی، انتخاب کرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۹ پرسش:

روش تفسیر روایی را با مثال توضیح دهید.

پاسخ:

تفسیر روایی- که امروزه در تفاسیر فراوان به کار می‌رود- این است که ما از روایات پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام در تبیین و تفسـیر آیـات قرآن اسـتفاده کنیم. به این صورت که گاهی آیه‌ای عام است مطلب خاصـی در روایت می‌آیـد، و گاهی آیه‌ای مطلق است مطلب مقیدی از روایات می‌آید و آن را تفسیر می‌کند و همچنین جزئیات آیات الاحکام در روایات بیان می‌شود.

به عنوان مثال ما در آیات داریم «أَقِمِ الصَّلَاةَ» نماز بخوانید ولی در ظاهر آیات بیان نشده چند رکعت بخوانیم. بدیهی است که تفسیر این آیات را سنت پیامبر بیان می‌کند که نمازها هر کدام چند رکعت است، و حتی جزئیات این مسائل در روایات بیان می‌شود. پس روایات، هم می‌تواند یک منبع تفسیری باشد، و هم در حقیقت یک روش است که ما از روایات برای تفسیر قرآن بهره ببریم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۰

پرسش:

روش تفسیر علمی را با مثال توضیح دهید.

پاسخ:

هر چنـد که مـدت زیادی است که از روش اسـتفاده می‌شود و بسیاری از مفسـرین معاصـر از این روش اسـتفاده می‌کننـد و حق هم

همین است که ما در فهم حدود ۱۳۲۲ آیه- که برخی از معاصرین مصری، لیست کرده‌اند- آیاتی که اشاره به طبیعت، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی و مانند آنها دارد، ناچاریم که، از مطالب قطعی علمی استفاده کنیم و نمونه‌های زیادی هم در این مسئله هست.

مثلًا در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «رَفَعَ السَّماوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» «۱»

گفته شده است که این آیه اشاره به نیروی جاذبه دارد، در حالی که نیروی جاذبه، قرن ۱۷ و ۱۸ با ظهور نیوتن، کشف شد. ولی قرآن حدود ده قرن قبل به این موضوع اشاره کرده و فرموده: «خداوند آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی آفرید.»

و در روایتی هم ذیل این آیه از امام رضا علیه السلام نقل شده که «آنجا، ستون‌هایی است منتها شما این ستون‌ها را نمی‌بینید.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۱

بنابراین آیه‌ی شریفه اشاره دارد که بین کرات آسمانی و بین آسمان‌ها ستون‌هایی است، که ما آن ستون‌ها را نمی‌بینیم و حداقل آن اشاره به نیروی جاذبه دارد. که همچون ستون‌هایی این کرات آسمانی را بر همدیگر نگه می‌دارد، زمین به دور خورشید می‌چرخد زیرا نیروی جاذبه همچون ستونی این را به خورشید وصل کرده است.

در صدر اسلام اگر می‌خواستند تعبیری برای ما به کار ببرند که نیروی جاذبه را بفهمیم شاید از این تعبیر زیباتر ممکن نبود.

حتی این اعجاز علمی قرآن هم هست که قرن‌ها قبل از تولد نیوتون اشاره به نیروی بین کرات آسمانی کرده؛ از این نمونه‌ها ما در فهم آیات قرآن داریم که ناچاریم به مسائل علمی مراجعه کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۲

پرسش:

روش تفسیر اشاری را معرفی نمایید؟

پاسخ:

تفسیر اشاری را با عنوان‌های «تفسیر عرفانی» و «تفسیر باطنی» هم از آن یاد می‌شود و گاهی هم به آن «تفسیر صوفی» نیز می گویند چون صوفیه از این روش زیاد استفاده کرده‌اند.

البته در کلمات اهل بیت علیهم السلام از روش تفسیر باطنی هم استفاده شده است. و اهل بیت علیهم السلام ما را توجه داده‌اند که قرآن علاوه بر اینکه ظاهری دارد، باطنی هم دارد و ما نباید فقط به ظاهر قرآن اکتفاء کنیم. البته، برخی از نحله‌های انحرافی، گفته‌اند: «ما باید فقط باطن قرآن را بگیریم.» که به باطنیه مشهور شدند و این تفکر باطلی است، بلکه ما باید با کمک روایات اهل بیت و قواعد و ضوابطی که در تفسیر وجود دارد، هم به ظاهر قرآن توجه کنیم و هم از باطن قرآن غافل نشویم و به عبارت دیگر به نکات باطنی، و اشارات عرفانی قرآن نیز توجه داشته باشیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۳

پرسش:

آیا «روش‌های تفسیری» با «مکاتب تفسیری» تفاوت دارند؟

پاسخ:

بله! در مباحث تفسیری، علاوه بر روش‌های تفسیری مکاتب، یا گرایش‌های تفسیری نیز مطرح است و این دو با هم متفاوت هستند.

توضیح: «روش» یعنی استفاده از منبعی خاص، مانند قرآن یا روایت یا علم ... در تفسیر آیات قرآن.

اما «گرایش»- که گاهی با عنوان‌های گوناگونی مثل مکتب یا مکاتب یا مذاهب تفسیری یا اتجّاهات عنوان می‌شود- عبارت است از آن رویکرد خاص مفسر قرآن در تفسیر خود؛ به عنوان مثال ممکن است مفسر قرآن چون ادیب بوده مثل «زمخشری» در

«کشاف» به مسائل ادبی در تفسیر بیشتر پرداخته است که این را تفسیر ادبی می‌نامند.

گاهی مفسر قرآن، چون فقیه بوده و به مسائل فقهی علاقه داشته، مسائل فقهی را در تفسیر بیشتر عنوان کرده که این می‌شود تفسیر قرآن با گرایش فقهی مثل تفسیر قُرطَبی، و تفسیر زبدهٔ البیان محدث اردبیلی و فقه القرآن راوندی.

و یا چون نویسنده‌ی آن تفسیر، متکلم بوده و در مباحث کلامی و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۴

اعتقادی تخصص داشته، تفسیرش به مباحث اعتقادی و کلامی گرایش پیدا می‌کند مثل تفسیر کبیر فخررازی، که بیشتر مباحث کلامی و اعتقادی در آن مطرح است این را می‌گویند تفسیر قرآن با گرایش کلامی.

گاهی تفسیر، به خاطر فضای حاکم بر جامعه یا گرایش و تخصص خاص مفسر به یک بحث، رنگ می‌پذیرد. از این رو تفسیری می‌شود سیاسی، یا جهادی، یا اخلاقی یا تقریبی؛ یا فلسفی مثل تفسیر ملاصدرا، بنابراین تفاسیر گاهی به خاطر نویسنده‌اش و گرایش یا تخصصی که دارد، رنگ خاصی پیدا می‌کند یعنی آن نوع مطالب بیشتر در آن مطرح می‌شود، که از این فرایند به «گرایش تفسیری» یاد می‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۵

پرسش:

آیا از گرایش‌های تفسیری هم مثل روش‌های تفسیری، می‌شود تعداد خاصی نام برد یا اینکه هر گرایشی ممکن است مکتب تفسیری خاصی ایجاد کند؟

پاسخ:

گرایش‌های تفسیری محدود نیست، و ممکن است گرایش‌های جدیدی هم در مباحث تفسیری پیدا شود، مثل رویکردهای علمی که امروزه پیدا شده؛ ولی در روش‌ها، دیرتر تحولی ایجاد می‌شود، اما در گرایشات تحولات سریعتر است و ممکن است به اقتضای زمان‌های مختلف، مذاهب و مکاتب مختلف، و همچنین به خاطر علوم مختلف گرایش‌های جدیدی پدید می‌آید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۶

پرسش:

چند منبع برای مطالعه‌ی روش‌های تفسیری بیان کنید.

پاسخ:

در مورد روش‌های تفسیری کتاب‌های متعددی نوشته شده که طی تحقیقی، حدود ۱۳۳ کتاب در این زمینه جمع‌آوری، و در کتاب «درسنامه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری» این ۱۳۳ کتاب را معرفی کردیم.

از جمله منابعی که می‌تواند در مبحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری مورد استفاده قرار بگیرد عبارتند از:

«مبانی و روش‌های تفسیری» استاد عمید زنجانی؛

«التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب» استاد آیهٔاللّه معرفت؛

«درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری» از نگارنده؛

«روش‌ها و گرایش‌ها» حسین علوی‌مهر؛

«آشنایی با مکاتب تفسیری» از استاد بابائی؛

و کتاب‌های دیگری که در این زمینه نوشته شده و به معرفی روش‌ها، و گرایش‌های تفسیری پرداخته‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۷

تفاوت تفسیر به رأی با تدبر و تعقل در قرآن چیست؟

پرسش:

تفاوت تفسیر به رأی با تدبر و تعقل در قرآن چیست؟

چون در آیات فراوانی از قرآن به تدبر و تعقل توصیه شده «أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» «۱»

از طرفی نیز تدبر کردن در قرآن به نوعی با تفسیر ارتباط دارد، آیا این تفسیر به رأی نمی‌شود؟

پاسخ:

واژه «رأی» یعنی «اعتقادی که از غلبه‌ی گمان پیدا می‌شود». «۲» برخی توهم کرده‌اند که واژه‌ی «رأی» به معنای عقل است ولی اینگونه نیست واژه «رأی» به معنای اعتقاد ظنی است، به عبارت فارسی امروزی، رأی یعنی «گمانه‌زنی» از این رو تفسیر به رأی یا گمانه‌زنی یعنی تفسیر کردن بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی، که جایز نیست و در روایات از آن نهی شده است. تدبر، تفکر و تعقل در آیات قرآن، نه تنها جایز و لازم است بلکه به آن سفارش هم شده است. «۳»

همان طور که در معنای تفسیر بیان شد، تفسیر یعنی «درک معانی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۸

آیات، و مقاصد خداوند، و بیان آن برای دیگران.» از این رو تدبر و تفکر مرحله‌ی قبل از تفسیر است چرا که با تفکر و تدبر و تعقل ممکن است به مطالب جدید دست یابد و لذت ببرد و این مطلوب است؛ ولی اگر تعقل و تدبر و تفکر انجام شد و خواست به مرحله‌ی بیان برسد و به مرحله‌ی تفسیر وارد شود، اینجا باید از کانال صحیح تفسیر عبور کند یعنی قرائن عقلی و نقلی در نظر گرفته بشود سپس برای دیگران بیان شود.

تا گرفتار تفسیر به رأی نشود، مبادا نظر خودش و فهم خودش را بدون توجه به قرائن عقلی و قراین نقلی یعنی آیات و روایات، برای دیگران بیان کند.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالبی که گذشت:

تدبر در آیات قرآن که مقدمه‌ی تفسیر است؛

تفسیر صحیح، که بیان معانی آیات و مقاصد خدا با توجه به قرائن عقلی و نقلی می‌باشد؛

تفسیر به رأی که تفسیر قرآن بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی است.

بین این سه مقوله تفاوت می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۹

هرمنوتیک به چه معناست و تفسیر قرآن و هرمنوتیک چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

پرسش:

هرمنوتیک به چه معناست و تفسیر قرآن و هرمنوتیک چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

پاسخ:

مبحث هرمنوتیک در چند صباحی است، در مباحث قرآنی مطرح شد، و برخی از نویسندگان آن را در ردیف روش‌های تفسیر قرآن تحت عنوان «روش تفسیر هرمنوتیک قرآن» مطرح کرده‌اند. «۱» و برخی دیگر از نویسندگان این مبحث را زیر مجموعه‌ی

«گرایش ادبی تفسیر قرآن» قرار داده‌اند. «۲»

صرف نظر از درستی یا نادرستی این کار، مبحث هرمنوتیک و رابطه‌ی آن با تفسیر قرآن و روش‌های تفسیری نیاز به بررسی دارد. اما دیدگاه‌ها در موضوع هرمنوتیک بسیار گسترده و متفاوت است، و پذیرش هر کدام لوازم خاصی دارد که گاه با لوازم پذیرش دیدگاه دیگر متناقض است، از این رو بررسی این مبحث نیازمند تألیف مستقل و برتری آن در سطح دانش پژوهان دکتری است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۰

البته کوشش‌هایی در این زمینه شده است که هنوز نیازمند تکمیل و نقد و بررسی بیشتر است که در پایان نوشتار بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

اوّل: اشاره به پیشینه‌ی هرمنوتیک

مفهوم‌شناسی هرمنوتیک:

واژه‌ی هرمنوتیک «» از معنی یونانی «» به معنای «تفسیر کردن» است.

این واژه از زمان افلاطون به کار می‌رفته است و به معنای به فهم در آوردن چیزی یا موقعیتی مبهم است. ارسطو از این لفظ برای نام‌گذاری بخشی از کتاب «ارغنون» (که در باره‌ی منطق قضایا است) استفاده کرد.

معمولًا در ریشه یابی لغوی هرمنوتیک ربط روشنی میان واژه و «هرمس» خدای پیام رسان یونانیان، برقرار می‌کنند. این تا قبل از قرن هفده‌ی میلادی شاخه‌ای خاص از دانش را سراغ نداریم که به نام هرمنوتیک نامیده شده باشد. و تنها از قرن هفدهم به بعد هرمنوتیک شاخه‌ای از دانش بشری شد. «۱»

هرمنوتیک در بستر تاریخ:

هرمنوتیک به طور رسمی از قرن هفدهم میلادی شروع شد.

دان هاور «۲» نخستین کسی است که واژه‌ی هرمنوتیک را در عنوان کتابش گنجاند، نام کتاب او «هرمنوتیک قدسی یا روش تفسیر متون مقدس» بود. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۱

برخی صاحب نظران نهضت اصلاح دینی را نقطه‌ی آغاز هرمنوتیک می‌دانند، اما شلایر ماخر «۱» (۱۷۶۸- ۱۸۳۴ م) را بنیانگذار هرمنوتیک جدید می‌دانند. «۲» و نخستین بار در حدود صد سال پیش ویلیام دیلتای «۳» (۱۸۳۳- ۱۹۱۱ م) هرمنوتیک به عنوان یک روش اندیشه تدوین شد که هدف آن بالا بردن ارزش علوم انسانی و هم‌ردیف کردن آن با علوم تجربی بود.

تا اینجا دانشمندان هرمنوتیک بر نیّت مؤلّف در فهم متن تأکید می‌کردند.

اما به دنبال آنان دیدگاه دیگری در هرمنوتیک پیدا شد که مارتین هایدگر (۱۸۸۹- ۱۹۷۶ م) و گادامر (۱۹۰۰ م) پایه گذار آن بودند و بر کاوش فلسفی در موضوع فهم تأکید می‌کردند و از نقش نیّت مؤلّف در متن کاست.

تذکر: هر چند که بیان شد هرمنوتیک از قرن هفدهم میلادی به عنوان شاخه‌ی علمی مطرح گردید اما برخی مباحث هرمنوتیکی در لابه‌لای کتاب‌های دانشمندان قبل از قرن هفدهم نیز آمده است که تحت عنوان «هرمنوتیک بی نام» از آنها یاد می‌کنند، از جمله: سنت اگوستین، فیلسوف و متکلّم مسیحی (۴۳۰- ۴۵۴ م) که خلط معنای حقیقی با معنای مجازی و استعماری، را دلیل اصلی ابهام کتب مقدس می‌دانست. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۲

و در میان دانشمندان مسلمان نیز در مبحث تفسیر و اصول الفقه، مباحثی مشابه نظریات هرمنوتیکی مطرح شده است یعنی برخی مباحث اصول الفقه به قواعد فهم متن می‌پردازد و نیز مفسّران در مقالات تفسیر به مباحثی پیرامون فهم و تفسیر فهم و تفسیر قرآن

می‌پردازد و نیز مباحث شیوه‌های تفسیر قرآن گونه‌ای از مباحث هرمنوتیکی به شمار می‌آید. از جمله تفیسر اشاری (رمزی، کنایی و تمثیلی و ...) «۱».

دیدگاه‌ها درباره‌ی هرمنوتیک:

برای هرمنوتیک تعریف‌های متعدّدی شده است از جمله:

۱. جان مارتین کلادینوس (۱۷۵۹- ۱۷۱۰ م) علوم انسانی را مبتنی بر «هنر تفسیر» می‌دانست و هرمنوتیک را نام دیگر آن قلمداد می‌کرد.

هرمنوتیک هنر دست‌یابی به فهم کامل و تامّ عبارات گفتاری و نوشتاری است البته در مواردی که ابهام رخ می‌دهد.

۲. فردریک آگوست ولف (در سخنرانی‌های ۱۷۸۵ تا ۱۸۰۷ م) هرمنوتیک را این چنین تعریف کرد: «علم به قواعدی که به کمک آن، معنای نشانه‌ها درک می‌شود». هدف از این علم، درک اندیشه‌های گفتاری و نوشتاری شخص مولّف یا گوینده، درست مطابق آنچه می‌اندیشیده است.

۳. فردریش ارنست دانیل شلایرماخر (۱۸۳۴- ۱۷۶۷ م) به هرمنوتیک به مثابه‌ی «هنر فهمیدن» می‌نگریست.

او به مسأله‌ی بدفهمی توجه کرد و بر آن بود که تفسیر متن دائماً در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۳

معرض خطر ابتلاء به سوء فهم قرار دارد. از این رو هرمنوتیک باید به منزله‌ی مجموع قواعدی روش‌مند و روش‌آموز برای رفع این خطر به استخدام در آید.

او هدف تفسیر را کشف نیّت مولّف می‌دانست «۱» و بر دو محور تأکید می‌کرد:

اول: فهم دستوری انواع عبارات و صورت‌های زبانی و فرهنگی که مولّف در آن زیسته و تفکّر او را مشروط و متعیّن ساخته است.

دوم: فهم فنی یا روان‌شناختی ذهنیّت خاص یا نبوغ خلّاق مؤلّف. «۲»

۴. ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳ – ۱۹۱۱ م) هرمنوتیک را دانشی می‌دانست که عهده دار ارائه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او ارتقای اعتبار و ارزش انسانی و همطراز کردن آن با علوم تجربی بود.

او بر تمایز «فهمیدن» و «تبیین» تکیه دارد، تبیین حوادث طبیعی بر استخدام قوانین کلی تکیه دارد، ولی مورخ در پی فهم اعمال عاملان حوادث است تا از طریق کشف نیّات و اهداف و آمال و منش و شخصیت آنان به فهم افعالشان نایل آید.

فهمیدن یعنی «کشف من در تو» و این به دلیل ماهیت بشری عام امکان‌پذیر است. از پیروان او ماکس وبر آلمانی (۱۸۶۴- ۱۹۲۰ م) و یواخیم واخ آلمانی است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۴

۵. بابنر؛ از نویسندگان معاصر آلمانی، هرمنوتیک را «آموزه‌ی فهم» تعریف کرد.

البته این تعریف؛ با هرمنوتیک فلسفی مارتین هایدگر (۱۹۷۶- ۱۸۸۹ م) و هانس گادامر (۱۹۰۱ م) تناسب دارد، که به مطلق فهم نظر دارد و در صدد تحلیل واقعه‌ی فهم و تبیین شرایط وجودی حصول آن است و خود را در مقوله‌ی فهم متن یا در چارچوب فهم علوم انسانی محدود نمی‌کند.

هایدگر، معتقد است که در جمع بشری، جهان را از راه پیش ساخت فهم- یعنی مفروضات، انتظارات و مفاهیم- می‌فهمند، اینها تشکیل دهنده‌ی فهم هستند. گادامر باورهای فوق (نظرات هایدگر) را تأیید می‌کرد و معتقد بود: هر متن یا چیزی که از دیدگاه خاص مورد تفسیر قرار گیرد خود به سنّتی خاص تعلّق دارد و افق خاصی را می‌سازد که در چارچوب آن هر چیزی قابل فهم می‌شود.

این افق در اثر مواجهه با اشیا، دائماً تعدیل می‌یابد ولی هیچ گونه تفسیر نهایی و عینی وجود ندارد. «۱»

این تعاریف نشان می‌دهد که گستره‌ی هرمنوتیک و تلقّی‌ها از آن بسیار متنوّع است و قلمرو مباحث آن همراه با سیر تاریخی آن گسترده‌تر شده است. و از حدّ معرّفی هرمنوتیك به مثابه‌ی راهنمایی برای تفسیر دینی و حقوقی تا حدّ آن به منزله‌ی تأمّلی فلسفی در باب ماهیت فهم و شرایط وجودی حصول آن، ارتقاء یافته است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۵

سوم: رابطه‌ی هرمنوتیک با تفسیر قرآن:

برخی دانشمندان مصر همچون محمد ابراهیم شریف در کتاب «اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن» و عفت محمد شرقاوی در کتاب «الفکر الدینی فی مواجهة العصر» و نصرحامد ابوزید در کتاب «نقد الخطاب الدینی» به کاربرد هرمنوتیك در تفسیر قرآن روی آوردند، سپس در ایران نیز افرادی همچون محمد مجتهد شبستری در کتاب «هرمنوتیک کتاب و سنّت» بدان پرداختند. به عقیده‌ی برخی نویسندگان، متفکّران هرمنوتیک مسلمان اصول روشن تفسیر متون خود را از دانشمند زبان‌شناس سوئیسی به نام «فردیناند سوسیر» (۱۸۵۷- ۱۹۳۱) گرفته‌اند. «۱»

در اینجا لازم است مهم‌ترین مشخصات و آموزه‌های تفسیر قرآن مشهور را در برابر تفسیر هرمنوتیکی بیان کنیم تا دعاوی طرفین روشن شود و داوری آسان گردد:

الف) ویژگی‌ها و آموزه‌های تفسیر قرآن مشهور:

۱. مفسِّر در جستجوی معنای متن است و معنای متن همان مقصود و مراد جدّی متکلّم و مولّف است، و متون مقدّس پیام‌های الهی برای بشر هستند که هدف مفسّر درك پیام نهایی متن است. «۲»

۲. رسیدن به معنای متن (مقصود متکلّم ومولّف) از طریق پیمودن روش متعارف و عقلایی فهم متن میسّر است که بر اساس حجّیت ظواهر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۶

الفاظ استوار است. و دلالت الفاظ تابع وضع لغوی و اصول و قواعد عقلایی محاوره و تفهیم و تفاهم است که هر متکلّم و مخاطبی در هر زبان بر اساس آنها سخن می‌گویند و می‌فهمند.

۳. مفسِّر گاهی به فهم تعیینی از متن می‌رسد (مثل فهم نصوص) و گاهی به فهم ظنّی از متن می‌رسد (مثل فهم ظواهر) و گاهی در فهم متن خطا می‌کند.

۴. معیارهایی برای تشخیص خطاهای مفسِّران وجود دارد که از جمله‌ی آنها قوانین منطق، قواعد عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیر است که برخی از آنها توسط پیشوایان دینی بیان شده است (همچون قاعده‌ی تفسیر به رأی) و برخی توسط دانشمندان تدوین شده است. هر گاه فهم و تفسیر متن مطابق قواعد فوق بود حجّت و معتبر است. بنابر این نسبی گرایی در فهم متن بی‌معناست چون فهم‌های صحیح و فهم‌های نادرست قابل تشخیص است.

۵. فاصله‌ی زمانی عصر مفسّر با زمان پیدایش متن مانع جدّی برای دست یابی به مقصود و مراد جدّی متن قرآن نیست.

چرا که اوّلًا: برخی قراین از طریق احادیث و شأن نزول‌ها و تاریخ به ما رسیده است و می‌توانیم تا حدود زیادی معنای اصیل لغات را دریابیم.

ثانیاً: ظهور الفاظ متن قرآن حجّت است و اگر با توجه به قراین ظهوری در زمان ما منعقد شود معتبر است.

۶. مفسّر حق ندارد ذهنیّت‌ها و پیش‌داوری‌های خود را بر متن تحمیل

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۷

کند و گرنه گرفتار تفسیر به رأی می‌شود که ممنوع و حرام است و تفسیر او را غیر معتبر می‌سازد. و باید تا حد امکان خود را از این پیش داوری‌ها تهی نماید (هر چند که به طور کامل ممکن نیست).

۷. متن قرآن از خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله نقشی در تعیین لفظ و محتوای وحی نداشته است بلکه بارها از طرف خدا تهدید شده که اگر کلمه‌ای کم و زیاد کند مجازات می‌شود. «۱»

ب) ویژگی‌ها و آموزه‌ها و پیامدهای تفسیر هرمنوتیکی از قرآن:

۱. فهم متن محصول ترکیب و امتزاج افق معنایی مفسِّر با افق معنایی متن است، بنابر این دخالت ذهنیّت مفسّر در فهم، نه امری مذموم، بلکه شرط وجودی حصول فهم است و واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است.

۲. درک عینی متن، به معنای امکان دست‌یابی به فهم مطابق با واقع، امکان‌پذیر نیست. زیرا عنصر سوبژ کتیو (یعنی ذهنیت و پیش داوری مفسّر) شرط حصول فهم است و در هر دریافتی، لاجرم پیش دانسته‌های مفسّر دخالت می‌کند.

۳. فهم متن عملی بی‌پایان و امکان قرائت‌های مختلف از متن، بدون هیچ محدودیتی وجود دارد. زیرا فهم متن، امتزاج افق معنایی مفسّر با متن است و به واسطه‌ی تغییر مفسّر و افق معنایی او، قابلیت نامحدودی از امکان ترکیب فراهم می‌آید.

۴. هیچ گونه فهم ثابت و غیر سیّالی وجود ندارد و درک نهایی و غیرقابل تغییری از متن نداریم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۸

۵. هدف از تفسیر متن، درک «مراد مولّف» نیست، ما با متن مواجه هستیم نه با پدید آورنده‌ی آن. نویسنده یکی از خوانندگان متن است و بر دیگر مفسّران یا خوانندگان متن رجحانی ندارد.

متن، موجود مستقلّی است که با مفسّر به گفتگو می‌پردازد و فهم آن محصول این مکالمه است، برای مفسّر اهمیتی ندارد که مولّف و صحب سخنی، قصد القای چه معنا و پیامی را داشته است. «۱»

۶. نص قرآن متنی زبانی است که یک محصول فرهنگی است و زبان آن مختصّ اولین دریافت کننده است، و زبان هرگز از فرهنگ و واقعیت‌های زمان جدا نیست. «۲» نصّ قرآن از واقعیت‌ها و فرهنگ زمان شکل گرفته است. «۳»

یادآوری: مطالبی که تحت عنوان قرآن و فرهنگ زمانه، مطرح می‌شود و برخی به قرآن نسبت می‌دهند که عناصر فرهنگ جاهلی عرب را اخذ کرده است، نتیجه و پیامد همین مطلب است.

۷. برخی نصوص قرآن شواهد تاریخی است که به شرایط خاص صدور آن اختصاص دارد همچون: جن، شیطان، حسد، ربا، دعا، تعویذ و احکام مربوط به بردگی، که قابل تسرّی به شرایط متفاوت زمان ما نیست. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۹

تذکر: هرمنوتیک با موضوعات دیگر قرآن همچون تأویل و نیز در مبحث پلورالیسم (تکثّر گرایی) و مانند آن پیوند و تعامل دارد که از بیان همه‌ی این موارد صرف نظر می‌کنیم.

چهارم: بررسی پیامدهای هرمنوتیک در تفسر قرآن:

بررسی لوازم و آثار و پیامدهای مثبت و منفی هرمنوتیک در تفسیر قرآن نیازمند تألیفی مستقل و بررسی همه جانبه‌ی موضوع است که در این مختصر نمی‌گنجد، از این رو در اینجا به ذکر چند نکته بسنده می‌کنیم، و تفصیل سخن را برای فرصت دیگری وا می‌نهیم.

۱. یکی از مسایلی که مورد توجه طرفداران هرمنوتیک قرار نگرفته و نقش تعیین کننده‌ای در موضوع دارد، تفاوت قرآن کریم با متون تاریخی و حتی متن کتاب مقدس (تورات و انجیل و ملحقات آنها) است.

قرآن کتابی است که همه‌ی کلمات و حروف آن از طرف خدای متعال نازل شده و مولّف، به معنای متعارف، ندارد، یعنی سخن

بشری نیست.

همان طور که خود قرآن بارها تکرار کرده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که نقل کننده‌ی این سخن برای ماست، حق ندارد کلمه‌ای از وحی را کم یا زیاد کند و گرنه مجازات می‌شود. «۱»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر در مورد نقل کلام الهی دقت دارد و مواظبت می‌کند که «واژه‌ی قل» را حکایت می‌کند. یعنی اگر من به کسی بگویم «به پدرت بگو فلان کار را انجام بده» او به پدرش می‌گوید: «آقای رضایی گفت:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۰

فلان کار را انجام بده» و نمی‌گوید: «بگو: فلان ....».

ولی پیامبراسلام صلی الله علیه و آله در هنگام نقل سخن‌خدا می‌فرماید: «قل هواللّه احد» (بگو: خدا یکتاست) یعنی به من گفته‌اند که «بگو».

در حالی که مسیحیان و یهودیان در مورد متن تورات و انجیل چنین ادّعایی ندارند. انجیل توسط چهار نفر (لوقا- متی- یوحنّا- مرقس) نوشته شده از این رو به چهار صورت متفاوت در آمده است. آنان پس از عیسی و در زمان‌های تقریباً متفاوت زندگی می‌کرده‌اند؛ از این رو برخی زبان و فرهنگ زمانه آنان در انجیل بازتاب یافته است.

تورات نیز پس از فوت موسی نوشته شده و برخی قسمت‌های آن هشتصد سال پس از او توسط افراد مختلف تهیه شده است. «۱»

از این رو می‌تواند برخی عناصر فرهنگی و حتی خرافی در آن راه یافته باشد. اما با توضیحی که بیان شد قرآن این گونه نخواهد بود، قرآن کتابی تحریف نایافته است، کلامی بشری نیست و نمی‌تواند بازیافت فرهنگ زمانه باشد.

۲. در برخی متون تاریخی، از جمله تورات تحریفه شده، مسایل خرافی و ضد اخلاقی (همبستر شدن لوط با دخترانش) و مطالب ضد علم (مثل ممنوعیت آدم از درخت علم) و ... یافت می‌شود.

اما قرآن کریم با خرافات و انحرافات جامعه عرب جاهلی (همچون شرک، شراب خواری، زنا، برخی اقسام طلاق، دختر کشی، و ...) مخالفت کرد. و اگر مطالبی از فرهنگ عرب (همچون حجّ و ...) را تأیید کرد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۱

(و در همان حال تصحیح هم نمود) به خاطر آن بود که ریشه‌ی این مطالب الهی بود، یعنی حجّ ابراهیمی را تأیید کرد که یادگار پیامبر بزرگ الهی بود.

پس اگر جن، شیطان و مانند آنها واقعیت نداشت آنها را تأیید نمی‌کرد و همچون خرافه «غول» که در فرهنگ عرب موجود بود ولی قرآن از آن یادی نکرد.

بنابر این می‌توان گفت که قرآن تابع فرهنگ زمانه نشد بلکه عناصر مثبت و صحیح آن را تأیید و عناصر منفی آن را ردّ کرده است. «۱»

۳. همان طور که در بخش قبل گذشت تأثیر پیش دانسته‌ها و ذهنیّت مفسِّر (و هر پژوهشگر علوم تجربی یا علوم انسانی) بر مورد مطالعه امری مسلم است و اگر این تأثیر زیاد باشد منتهی به تفسیر به رأی و تحمیل نظر بر متن مورد مطالعه می‌شود و تفسیر را غیر معتبر می‌سازد.

از این رو همه‌ی پژوهش‌گران و مفسّران لازم است که تلاش کنند این تأثیر را به حدّاقل برسانند، ولی این تأثیر حداقل پژوهش و تفسیر را غیر معتبر نمی‌سازد. هر شخص پژوهشگر و دستگاه و فضای اطراف بر حرکت الکترون در آزمایشگاه اثر دارد ولی این مطلب موجب بی اعتباری آمار و ارقام و نتایج پژوهش در این مورد نمی‌شود، و نیز دانش‌های قبلی پژوهشگر ذهن او را تا حدودی جهت دار می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۲

و همین گونه در پژوهش‌های علوم انسانی و تفسیر کتب مقدّس داوری می کنیم، یعنی درصدی از خطا در همه‌ی علوم وجود دارد و این موجب نمی‌شود که فهم‌های ما غیر معتبر و غیر مطابق با واقع باشد و گرنه باید خط بطلان بر همه‌ی علوم بشری کشید.

البته در مورد تأثیرات باورها و ذهنیت‌های مفسّران در تفسیر در مبحث گرایش‌ها (مکاتب و مذاهب تفسیری) مطالب مبسوطی بیان شده و راه جلوگیری از آن نیز بیان شده است یعنی مفسّر باید تلاش کند بدون عینک خاصّی به سراغ متن برود و عقاید و پیش فرض‌های خود را بر متن تحمیل نکند و گرنه تفسیر او غیر معتبر و نوعی تفسیر به رأی خواهد بود که در اسلام گناهی بزرگ به شمار می آید. «۱»

۴. در مورد قرائت‌های مختلف و نامحدود متن چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که قرآن دارای بطون و لایه‌ها و سطوح مختلف فهم است (همان طور که در احادیث متعدّد به این مطلب اشاره شده است). «۲»

بنابر این اگر قرائت‌های مختلف بدین معنا باشد این موافق طبیعت قرآن است و مانعی ندارد که قرائت‌های مختلف و فهم‌های متنوعی از آن به وجود آید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۳

دوم: آن که وجود تفسیرهای متنوع از قرآن کریم واقعیتی مبارک است و موجب رشد فهم ما از قرآن می‌شود. یعنی هر روز فهم‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر کلام الهی حاصل می‌آید و لایه‌های جدیدی از آن روشن می‌شود.

سوم: آن که فهم‌ها و تفسیرهای قرآن هر چقدر که زیاد شود بی‌ضابطه و معیار نیست بلکه قواعد و ملاک‌هایی برای تشخیص تفسیرهای صحیح و باطل وجود دارد. (همان طور که در بخش قبل بیان کردیم).

یعنی بر اساس قواعد منطق، اصول عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیری به ویژه قاعده‌ی تفسیر به رأی، می‌توانیم سره را از ناسره تشخیص دهیم. بنابر این فهم‌ها و تفسیرهای نامحدود به وجود نمی‌آید. و قرائت پذیری متن بی انتها و بی‌معیار و دلخواه نخواهد بود بلکه تفسیرهای معتبر و محدودی در قلمرو و چارچوب قواعد تفسیر باقی می‌ماند و هر کس حق ندارد و نمی‌تواند تفسیر دلخواهی از قرآن ارایه کند.

۵. در مورد فهم‌های سیّال و غیرثابت چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که فهم بشری تحت تأثیر پیشرفت‌های بشری و علوم قرار می گیرد و رشد می کند، این مطلب به صورت موجبه‌ی جزئیه صحیح است.

اما این به معنای رشد علم و فهم بشری است و چیزی مبارک و نیکو است.

دوم: آن که قبلًا بیان شد که ما سه گونه فهم و تفسیر داریم، تفسیرهای قطعی (مثل نصوص) تفسیرهای ظنّی (مثل ظواهر) و تفسیرهای خطا که مفسّر به دلایل مختلف خطا می کند.

برای مثال: جمله‌ی «کل بزرگ‌تر از جزء است» یا جمله‌ی «جمع

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۴

متناقضین محال است» از اصول ثابت فکر بشری است که تغییر نمی کند.

و نیز نصوص قرآن کریم (مثل وحدانیت خدا) در گرایش‌ها و مذاهب و مکاتب مختلف تفسیری تغییر نمی کند.

پس ما فهم‌ها و تفسیرهای مختلف و سیّال از متون داریم و وجود یکی دیگری را نفی نمی کند. البته این به این معنا نیست که فهم ما از متن خطا ناپذیر و نهایی است چرا که علوم بشری و فهم ما از قرآن در حال تکامل است ولی در هر مرحله اگر تفسیر بر اساس

معیارهای صحیح انجام شده باشد معتبر و حجّت است.

سوم: این که اگر بنا باشد که همه‌ی فهم‌ها و تفسیرهای بشری متغیّر و غیرثابت باشد، پس خود همین ادعای هرمنوتیکی که «هیچ گونه فهم ثابت و غیر سیّالی وجود ندارد» نیز خودش در معرض تغییر است یعنی این جمله تناقض نما و پارادوکس است که اول خودش را معرض بطلان قرار می‌دهد.

بنابر این، اگر ما نسبیّت فهم بشری را به طور کلی بپذیریم هیچ فهم ثابتی نخواهد بود و همه‌ی علوم بشری زیر سؤال می‌رود از جمله خود این ادّعا.

۶. همان طور که ملاحظه شد در مورد نیّت مؤلف در فهم متن، دو دیدگاه متضاد در بین دانشمندان هرمنوتیک وجود داشت:

الف. دانشمندان هرمنوتیک همچون جان مارتین کلادینوس و فردریک آگوست‌ولف و شلایر ماخر تا ویلهلم دیلتای بر نقش نیّت مؤلّف در فهم متن تأکید داشتند و هدف تفسیر را فهم نیّت و مقصود مؤلّف می‌دانستند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۵

این دیدگاه بانظرگاه مفسّران قرآن کریم نزدیک است و همان طور که بیان شد هدف تفسیر قرآن نیز فهم معنای متن و مقصود خدای متعال یعنی مراد جدّی گوینده است.

البته این مطلب روشن است که قرآن مولّف (به معنای متعارف بشری) ندارد و پیامبر واسطه‌ای بیش نیست، پس مقصود از نیّت مولّف در مورد قرآن، مقصود خدا از آیات قرآن خواهد بود.

ب. دانشمندان هرمنوتیک فلسفی همچون هایدگر و گادامر، نقش نیّت مولّف را در فهم متن نفی کردند. و گفتند برای مفسّر اهمیتی ندارد که گوینده قصد القای چه معنایی دارد.

البته این سخن ممکن است در برخی موارد در مورد متون تاریخی و ادبی مفید و قابل تطبیق باشد اما در مورد کلام الهی صحیح و قابل تطبیق نیست؛ چون هدف قرآن هدایت بشر به وسیله‌ی پیام‌ها و سخنان خدا است، پس مفسّر باید تلاش کند تا پیام و هدف الهی را به درستی درک کند و به دیگران انتقال دهد.

اگر بر فرض، خدا قصد القای مطلب «الف» را داشته باشد و تفسیر قرآن مطلب «ب» را بیان کند این تفسیر موفق نبوده است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی:

از مطالب گذشته به این نتیجه رسیدیم که برخی دیدگاه‌ها در هرمنوتیک متون، می‌تواند با تفسیر قرآن سازگار باشد (همچون تأکید بر فهم نیّت گوینده که در تفسیر قرآن نیز مورد تأکید است).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۶

ولی برخی دیدگاه‌ها که منتهی به نسبت در فهم و عدم تطابق فهم با واقع یا بی‌اعتنایی به نیّت مؤلّف می‌شود با تفسیر قرآن ناسازگار است.

و نیز روشن شد که نتایج هرمنوتیکی تفسیر متون ادبی همچون تأثیرپذیری مطلق از فرهنگ زمانه در مورد قرآن صادق نیست.

البته برای هرمنوتیک و رابطه‌ی آن با تفسیر قرآن نیازمند بحث و تحقیق بیشتری است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی مؤسسه‌ی فرهنگی دانش واندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش.

۲. کتاب نقد، ش ۵ و ۶، ویژه نامه‌ی تفسیر به رأی، نسبیت و هرمنوتیک، زمستان ۷۶ و بهار ۱۳۷۹ ش.

۳. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، چاپ چهارم، انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

۴. هرمنوتیک مدرن، بابک احمدی، مهران مهاجر، محمد نبوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۵. مجله معرفت، ش ۲۶، پاییز ۱۳۷۷، مقاله‌ی قرآن و فرهنگ زمانه.

۶. هرمنوتیک کتاب و سنّت، محمد مجتهد شبستری، ۱۳۷۵ ش.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۷

رابطه قرآن با فرهنگ زمانه آن چیست؟

پرسش:

رابطه قرآن با فرهنگ زمانه آن چیست؟

آیا قرآن کریم کاملًا تحت تاثیر فرهنگ زمانه قرار گرفته و فرهنگ عرب جاهلی در آن بازتاب پیدا کرده است؟ یا با فرهنگ زمانه عرب جاهلی کاملًا مخالفت کرده است؟

پرسش

آیا قرآن کریم کاملًا تحت تاثیر فرهنگ زمانه قرار گرفته و فرهنگ عرب جاهلی در آن بازتاب پیدا کرده است؟ یا با فرهنگ زمانه عرب جاهلی کاملًا مخالفت کرده است؟

پاسخ:

برای آنکه پاسخ این پرسش روشن شود، لازم است در ابتدا معنای واژه «فرهنگ زمانه» روشن شود. سپس روشن سازیم که قرآن در برابر فرهنگ زمانه خویش چند گونه واکنش نشان داده است.

بررسی واژه «فرهنگ»:

از آن جا که محور اساسی بحث تاثیر فرهنگ زمانه بر قرآن کریم می‌باشد، ضروری است این واژه مورد بررسی قرار گیرد.

«فرهنگ» در لغت به این معانی به کار رفته است:

کشیدن؛ تعلیم و تربیت؛ علم و دانش و ادب؛ کتاب لغت؛ مجموعه آداب و رسوم؛ مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۸

دهخدا در لغت‌نامه می‌نویسد: «فرهنگ مرکب از «فر» که پیشاوند است و «هنگ» از ریشه تنگ () اوستایی به معنای کشیدن و فرهیختن و فرهنگ مطابق است با ریشه ادوکات (،) و ادوره () در لاتین که به معنای کشیدن و نیز به معنای تعلیم و تربیت است (حاشیه برهان، به تصحیح دکتر معین)؛ به معنای فرهنج است که علم و دانش و ادب باشد (برهان) ... آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، امور مربوط به مدارس و آموزشگاه‌ها، کتاب لغات فارسی را نیز گویند. (برهان)

درباره «فرهنگ» از نظراصطلاحی، تعریف‌های متعددی ارائه شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. «فرهنگ مجموعه برداشت‌ها، موضع گیری‌های فکری، هنر، ادبیات، فلسفه، آداب، سنن و رسوم و روابط حاکم اجتماعی است.» (شهید باهنر رحمه الله) «۱»

۲. «بی‌شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد.» (امام خمینی رحمه الله) «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۹

۳. «فرهنگ یعنی: مجموعه تعلیم و تربیت و عقل و خرد و دانش و حکمت و هنر و معرفت یک انسان یا یک جامعه که در رفتار و نحوه زندگی و شکل حیات او تجلی نموده و درعمق جان او نفوذ کرده و همه اعمال و کردار او را متأثر از خود می‌سازد. و در

واقع، فرهنگ مجموعه بینش‌ها و گرایش‌ها و ارزش‌های یک ملت است.» «۱»

اکنون که معنای لغوی و اصطلاحی فرهنگ تا حدود زیادی روشن شد، لازم است بگوییم: اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب عناصری مثل ادبیات باشد این عناصر فرهنگی به ناچار، در هر کتاب با سخنرانی- که برای ملت (کسانی که آن فرهنگ متعلّق به آنان است) ارائه شود- نفوذ می کند و به کارگیری آن برای تفهیم مطالب لازم است. قرآن نیز از این مساله مستثنا نیست. از این رو، خود قرآن هم از واژگان و ضرب‌المثل‌های عرب استفاده کرده است.

اما اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب موضع‌گیری‌های فکری و هنری و آداب و سنن و رسوم اجتماعی است، این شامل خرافات و مطالب باطل و شرک‌آلود نیز می گردد. در این صورت، باید گفت که قرآن کریم متأثر از این فرهنگ نشده است؛ چرا که باطل در قرآن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»؛ «۲» حتی در موارد متعددی، با این عناصر فرهنگی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۰

مقابله کرده است؛ مثل مذمت زنده به گور کردن دختران «۱» و یا عقیده به بت‌پرستی و شرک.

قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی

آنچه نزدیک به صواب به نظر می‌رسد این است که بگوییم: قرآن کریم با عناصر فرهنگ زمان خویش سه گونه برخورد داشته است:

الف. قرآن عناصر مثبت فرهنگی عرب را، که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته و براساسی صحیح بوده، پذیرفته، آن‌ها را پیرایش کرده و تکامل بخشیده است. مثال آن در احکام، مسأله حج ابراهیمی و لعان است. و از همین قبیل، در عقاید، اعتقاد به جن، سحر و مانند آن می‌باشد. البته لازم به یادآوری است که عدم اعتقاد برخی از عالمان یا علوم امروزی به ماورای طبیعت (اعم از خدا، جن، فرشتگان و ...) دلیل بطلان این عقاید نمی‌شود؛ زیرا این مطالب حقایق دینی است که در جای خود و به روش خاص آن‌ها، مستدل شده است، هر چند که در اصل این ادعا سخن بسیار می‌توان گفت؛ چرا که علوم «فرا روان‌شناسی» در جهان امروز به همین مطلب می‌پردازد و نه تنها آن‌ها را نفی نکرده، بلکه مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است. «۲»

همان گونه که صرف احتمال این که در آینده علم، بطلان این مسائل را اثبات می کند و آن‌ها را از مصادیق تعارض علم و قرآن قرار خواهد داد،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۱

نمی‌تواند دلیل دست برداشتن از عقاید و ظواهر قرآن باشد، به نظر می‌رسد که ناتوانی برخی در پاسخ‌گویی به تعارضات ظاهری علم و دین باعث طرح این مباحث می‌شود، به طوری که برای جلوگیری از اتفاقی که نیفتاده و چیزی که ثابت نشده، حاضرند زودتر تسلیم شوند. و بگویند: قرآن در این مسائل تابع فرهنگ زمانه و زبان مردم بوده است.

ب. قرآن عناصر منفی و خرافات اعراب جاهلی را نمی‌پذیرد، بلکه با آن‌ها مقابله می کند و یا نامی از آن‌ها نمی‌برد.

قرآن از عصر قبل از نزول قرآن به «الجاهليةُ الاولى» «۱» تعبیر می کند و می‌فرماید:

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً»؛ «۲» آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای گروهی که‌اهل یقین‌اند، حکم چه‌کسی از حکم خدا بهتر است؟

مثال‌ها و نمونه‌ها

مواردی که از اعتقادات و احکام جاهلی و فرهنگ عرب زمان نزول آیات قرآن بوده و قرآن کریم به مقابله با آن‌ها برخاسته عبارتند از:

۱. عبادت اعراب جاهلی: «۳» «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ»؛ «۴» دعایشان نزد خانه

کعبه جز صفیر کشیدن و دست برهم زدن نیست. پس به کیفر کفری که می‌ورزیدید، عذاب بچشید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۲

۲. ردّ قانون ظهار: در دروان جاهلیت، هر کس به زنش می‌گفت: «ظَهرُكَ عَلىَّ كظهرِ امّى» (پشت تو بر من، هم چون پشت مادرم است) همسرش بر او حرام می‌شد. قرآن کریم در این باره فرمود:

«مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِن قَلْبَيْنِ فِى جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللّآئِى تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ»؛ «۱» خداوند زنانتان را که نسبت به ایشان ظهار می‌کنید، مادران شما نساخت و پسر خوانده‌هایتان را پسر شما قرار نداد. «۲»

۳. رد عقاید جاهلانه در مورد جن یا پسر و دختر قراردادن برای خدا: قرآن عقاید مشرکانه و جاهلانه عرب را درباره «اجنه» مردود شمرده و فرموده است:

«وَجَعَلُوا لِلّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ»؛ «۳» برای خدا شریکانی از جن قرار دادند و حال آن که جنیان را خدا آفریده است. و برای او بدون هیچ دانشی، پسران و دختران ساختند.

منزّه و برتر است از آن‌چه وصفش می‌کنند. «۴»

۴. تخطئه احکام و آداب جاهلی: قرآن کریم بحیره، سائبه، وصیله و حام را رد می‌نماید (مائده: ۱۰۳)، قراردادن نصیب برای خدا، از کشت‌ها و چهارپایان را پندار باطل معرفی می‌کند (انعام: ۱۳۶)، «۵» از به فحشا کشاندن کنیزان باز می‌دارد (نور: ۳۳)، رباخواری بویژه به صورت اضعاف مضاعفه را طرد می‌نماید (آل‌عمران: ۱۳۰) و زنده به گور کردن دختران نوزاد را مردود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۳

می‌شمارد. (انعام: ۱۵۱/ اسراء: ۳۱/ تکویر: ۹- ۸) «۱»

۵. قرآن عقاید اعراب را در مورد این که فرشتگان دختران خدا هستند، مردود شمرده است. «۲»

۶. مذمت اخلاقیات پست جاهلی مثل زنده به گور کردن دختران. «۳»

ج. قرآن از زبان قوم و تشبیهات و لغات آن‌ها برای تفهیم بهتر مقاصد بلند خود استفاده کرده است.

پیامبران الهی علیهم السلام برای آن که بتوانند مطالب بلند و مفاهیم عالی معنوی و عقلانی خویش را برای مردم عوام بیان کنند، به طوری که آنان با توجه به بی‌سواد بودن و عدم اطلاع از مسائل علمی، متوجه مقصود آن‌ها شوند، از تشبیهات، استعاره‌ها، کنایه‌های رایج و نیز لغات و کلمات معمول در جامعه استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر، با مردم به اندازه عقل آنان سخن می‌گفتند. قرآن نیز این روش را ادامه می‌دهد. و این همان چیزی است که تحت عنوان فرهنگ قوم و زمانه از آن یاد می‌شود.

به عنوان مثال، محاجّه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود و نیز تعبیرات قرآن در مورد دیوانگان و تشبیه میوه زقّوم به سرهای شیاطین و قَسَم‌ها و نکوهش‌های لفظی و نیز استفاده از لغات دخیل (لغات غیرعربی که جزو زبان عربی آن عصر شده و معمولًا از آن‌ها استفاده می‌گردیده) از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۴

این قبیل است.

در این جا، تذکر یک نکته لازم است:

آن که استفاده هر شخص از کنایه‌ها و تعبیرات و عناوین رایج زبان (که هر گوینده ناگزیر از به کارگیری آن است) به معنای پذیرش لوازم کلامی و علمی آن نیست. برای مثال، لفظ «دیوانه»، که در فارسی رایج است، به معنای پذیرش دیوزدگی افراد مبتلا به جنون نیست. به عبارت دیگر، قرآن یا هر گوینده‌ای وجه شبه را قبول ندارد، بلکه از این عناوین به عنوان مشیر استفاده می‌کند. و البته این مطلب بدان معنا نیست که قرآن مطالبی ضد علمی بیان کرده و براساس نظریه‌های علمی زمانه- مثل هیئت بطلمیوسی و

طب جالینوسی - سخن گفته است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۵

روش برداشت از قرآن یا منطق تفسیر قرآن چیست؟

پرسش:

روش برداشت از قرآن یا منطق تفسیر قرآن چیست؟

پاسخ:

فهم و برداشت هر متن مقدمات و مبانی و روش و شرایطی دارد که اگر رعایت شود، فهم صحیح و معتبر از متن حاصل می‌شود و اگر رعایت نشود، فهمنده را به بیراهه می‌بردو برداشت و تفسیری غیر حقیقی از متن و مقصود نویسنده ارائه می کند.

برداشت از قرآن کریم یا به عبارت دیگر فهم و تفسیر متن مقدس مسلمانان نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین لازم است که در پی‌ریزی نظام‌واره‌ای برای منطق فهم و تفسیر قرآن باشیم.

البته فقدان فهم و تفسیر قرآن یا عدم رعایت آن موجب لغزش‌ها و آسیب‌هایی می‌شود، که در برخی از تفسیرها شاهد آن بوده‌ایم، بنابراین لازم است که سنجش‌های فهم و تفسیر روشن شود و آسیب‌ها و موانع فهم مشخص گردد تا مفّسر قرآن گرفتار آن دام‌ها نگردد.

منطق تفسیر قرآن، موضوعی نو پدید است که در حوزه تفسیر مطرح شده است هر چند که در مورد زیر مجموعه‌های آن در برخی کتاب‌ها مطالبی بیان شده و ریشه‌های اصلی بحث را در برخی آیات و احادیث و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۶

برخی مقدمه‌های تفسیرها و مقالات می‌توانیم پیدا کنیم. که در ادامه به مناسبت به آنها اشاره می‌کنیم:

منطق فهم و تفسیر قرآن یا شیوه صحیح برداشت از قرآن:

برای آنکه برداشت صحیحی از قرآن داشته باشیم، ناچاریم که حداقل مراحل زیر را طی کنیم:

اول: آماده سازی زیر ساخت‌های تفسیر و کسب آمادگی‌ها و مقدمات:

۱. بدست آوردن شرایط مفسر قرآن:

از جمله: تسلّط بر ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، ...)، آگاهی از شأن نزول آیات، اطلاع از علوم قرآن، علم فقه، علم اصول فقه، آگاهی از احادیث و مراجعه به آنها، علم به قرائات قرآن، آگاهی از بینش‌های فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی، آشنایی با تفاسیر.

البته روشن است که تفسیر قرآن همچون هر علم دیگر نیازمند تخصص است و کسی که بدون شرایط لازم به سراغ تفسیر قرآن برود همچون کسی است که بدون تخصص به جراحّی قلب بپردازد که البته کاری ناپسند در نظر عقلاء است و در نتیجه قرآن چنین کاری موجب تفسیر به رأی می گردد که ممنوع است. برای اطلاع از کمیت و کیفیت این شرایط و دیدگاههای دیگر در این زمینه به کتاب‌های زیر مراجعه کنید: الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، روش‌شناسی تفسیر، رجبی و دیگران، شروط و آداب تفسیر و مفسر، کامران ایزدی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۷

۲. تفکر و تعقّل و تدّبر در آیات قرآن:

قرآن کریم در موارد متعدد افراد را به تفکر در آیات «۱» یعنی اندیشه‌ورزی در جزئیات و مقدمات و علل و زمینه‌ها فرا می‌خواند.

و در برخی از آیات، افراد را به تعقّل در آیات «۲» یعنی اندیشه‌ورزی در امور کلّی فرا می‌خواند.

و گاهی افراد را به تدّبر یعنی پیامدهای امور فرا می‌خواند. «۳»- «۴»

البته هر سه مورد فوق برای فهم آیات و برداشت از آنها لازم است.

برای مثال اگر قرآن به سرگذشت عذاب آلود قوم عاد اشاره می‌کند ما باید در مورد زمینه‌ها و علل جزئی این حادثه تفکر کنیم. و نیز در مورد سنت و قانون کلی الهی در مورد اقوام سرکش در طول تاریخ تعقّل نماییم و نیز در مورد پیامدهای این حادثه تاریخی و تأثیر آن در سرنوشت افراد و ملتها تدّبر کنیم و در مجموع عبرت‌های این حادثه را بدست آوریم و بیان کنیم. این نوع برخورد با آیات منتهی به برداشت‌های جالب می‌شود که اگر با رعایت ضوابط صورت گیرد قابل انطباق با هر زمان و مکان مشابه است.

دوم: انتخاب مبانی در تفسیر:

در این مورد لازم است به این پرسش‌های اساسی پاسخ داده شود:

۱. آیا تفسیر قرآن جایز است؟ (جواز بمعنی امکان یا جواز بمعنای جواز شرعی).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۸

۲. آیا ظواهر قرآن حجّت است؟

۳. آیا قرآن علاوه بر ظاهر، باطن یا باطن‌هایی دارد، یعنی آیا قرآن دارای ساخت‌های معرفتی و چند لایه است یا یک ساخت دارد؟

۴. آیا قرآن تحریف شده است یا از تحریف مصون مانده است؟

۵. آیا استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا جایز است؟

۶. کدام منابع در تفسیر قرآن معتبر است؟ مثل قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام، عقل، شهود و اجماع و اقوال صحابه و تابعین و ...

۷. آیا خبر واحد در ضوابط تفسیر قرآن (همچون فقه) حجّت است یا نه؟

۸. آیا قرآن کلامی منسجم و حکیمانه است و در هر سوره اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند؟

انتخاب یک نظر و مبنا در مورد هریک از موارد بالا، برای مفسّر لازم است، چرا که خط اساسی او را در تفسیر و برداشت‌های قرآنی مشخص می‌سازد. و این مبنا همچون پیش فرض در تمام مراحل یک مفسّر یاری می‌رساند.

برای مثال: اگر کسی ظاهر قرآن را حجّت نداند و فقط تفسیر را منحصر به معصوم بداند در نتیجه هر کجا که قرائن روائی وجود ندارد، نمی‌تواند با استفاده از قرائن عقلی تفسیر کند و از آیات برداشت نماید.

مثال دیگر: اگر کسی شهود عرفانی و اجماع و اقوال صحابه و تابعین را در تفسیر معتبر و حجّت بداند، تفسیر او رنگ خاصی به خود می‌گیرد اما اگر اینها را معتبر نداند و در پی قرائن عقلی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت صلی الله علیه و آله باشد تفسیر و برداشت او جهت و رنگ دیگری می‌گیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۹

یادآوری: برای اطلاع از مبانی تفسیر و دیدگاهها در این زمینه به کتاب‌های زیر مراجعه شود: روش‌شناسی تفسیر، رجبی و دیگران، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبدالرحمن العک و مبانی و روشهای تفسیر، دکتر محمد کاظم شاکر.

سوم: قواعد فهم و ضوابط تفسیر قرآن:

قبل از برداشت و تفسیر قرآن لازم است قواعد تفسیری یا مؤثر در تفسیر قرآن را بشناسیم تا بتوانیم فهم معتبری از قرآن داشته باشیم؛ از جمله:

۱. قاعده سیاق یعنی فضای حاکم بر آیه با توجه به آیات مرتبط قبل و بعد که در فهم آیه و تفسیر آن مؤثر است.

۲. قواعد ادبی که معمولًا در علوم صرف ونحو ومعانی و بیان، تبین می‌شود.

۳. قواعد اصول الفقه مثل عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید و ... که معمولًا در علم اصول الفقه توضیح داده می‌شود.

۴. قواعد فقهی و معلومات فقهی برای فهم آیات الاحکام.

۵. قاعده ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر، یعنی مفسر حق ندارد از مطالب یهود و مسیحیت برای تفسیر آیات کمک بگیرد. همانطور که کعب الاحبارها در طول تاریخ این کار را کرده‌اند و در برخی تفاسیر مثل تفسیر طبری وارد شده است. «۱»

۶. قاعده عدم جواز کاربرد غیر علم (عادی) در تفسیر: چرا که تفسیر بیان کلام خداست امور غیر علمی به خدا جایز نیست. از این رو برخی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۰

مفسران تفسیر قرآن با خبر واحد ظنی را معتبر ندانسته‌اند. «۱»

۷. ضوابط فهم تفسیر معتبر قران مثل اینکه:

الف: تفسیر قرآن مخالف آیات دیگر قرآن نباشد.

ب: تفسیر قرآن مخالف سنت قطعی نباشد.

ج: تفسیر قرآن مخالف عقل نباشد.

د: تفسیر قرآن مخالف علم تجربی قطعی نباشد.

اگر مفسر قرآن این قواعد و ضوابط را نشناسد، نمی‌تواند برداشت صحیح و معتبری از قرآن داشته باشد.

برای مثال اگر مفسر قرآن، قاعده پنجم را نداند یا رعایت نکند. ممکن است در داستان آدم و حوا روایتی را بپذیرد که می‌گوید: زن از دنده چپ آدم پیدا شد، در حالی که این روایت اسرائیلی است و اصل آن در تورات است. «۲»

مثال دیگر: اگر مفسر قرآن قواعد ادبی یا اصول یا فقهی را نداند در تفسیر آیات با مشکل جدّی روبرو می‌شود. و حتّی در ترجمه قرآن نیز با مشکل روبرو می‌شود. «۳» (البته ترجمه قرآن نوعی خلاصه تفسیر است.)

یادآوری: برای اطلاع بیشتر از قواعد و ضوابط تفسیر به کتاب‌های زیر مراجعه کنید: مبانی و روش‌های تفسیر، دکتر محمد کاظم شاکر، روش‌شناسی تفسیر، رجبی و دیگران، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۱

نگارنده، قواعد التفسیر، خالد بن عثمان السبت، اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبد الرحمن العک.

چهارم: شناخت روش‌های تفسیری معتبر و بهره‌گیری از آنها:

مفسران قرآن بر اساس منبع خاصی که در تفسیر قرآن استفاده می‌کنند، روش خاصی را در تفسیر می‌پویند، این روشها متفاوت است پس برای فهم قرآن و تفسیر آن لازم است که روش‌های صحیح و معتبر شناخته شود و نیز روش‌های غیر صحیح و غیر معتبر مشخص گردد، تا برداشت و تفسیر ما به بیراهه نرود و گرفتار خطای روشی نشویم.

چرا که انتخاب روش صحیح در تفسیر موضوعیت دارد همانطور که علامه طباطبائی قدس سره ذیل آیه ۷/ آل عمران از این حدیث:

«من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطاء» «۱»

(هرکس در مورد قرآن بر اساس برداشت شخصی سخنی بگوید و به واقع برسد [و مطلب صحیح باشد] باز هم خطا کرده است.)

استفاده کرده‌اند. «۲»

یعنی اگر کسی با روش غلط، اقدام به جراحی قلب بیمار کند و اتفاقاً نتیجه خوب باشد، باز هم مورد سرزنش عقلاء قرار می گیرد و از ادامه کـار او جلوگیری می‌شود، چرا که نزد عقلاء وجود پزشک متخصص و ابزار و اتاق عمل و شیوه صحیح عمل برای هر جراحی لازم است؛ و روش تفسیر نیز همینگونه است.

روش‌های معتبر فهم و تفسیر قرآن عبارتند از:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۲

۱. روش تفسیر قرآن با قرآن (مثل تفسیر المیزان علامه طباطبائی و تفسیر القرآنی للقرآن، عبدالکریم خطیب.)

۲. روش تفسیر قرآن با احادیث (مثل تفسیر البرهان، محدث بحرانی و تفسیر الدّر المنثور، سیوطی.)

۳. روش تفسیر قرآن با عقل (برهان‌های قطعی عقل) (مثل تفسیر القرآن و العقل، نورالدین اراکی.)

۴. روش تفسیر قرآن با علوم تجربی قطعی (مثل تفسیر الجواهر، طنطاوی.)

۵. روش تفسیر اشاری قرآن (با طلنی صحیح) (مثل تفسیر حقایق التفسیر سُلّمی و تفسیر القرآن العظیم، تستری و کشف الاسرار، میبدی.)

و روش غیر معتبر در تفسیر قرآن همان روش تفسیر به رأی است که گاهی در شیوه‌های فرعی برخی روش‌های فوق نیز سایه می‌افکند. و در احادیث اسلامی به شدّت محکوم شده است. «۱»

روش تفسیر به رأی بدان معناست که مفسر قرآن بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی (آیات دیگر قرآن و احادیث) به تفسیر قرآن بپردازد و یا نظر خود را بر قرآن تحمیل کند، یعنی تفسیر او برداشت شخصی باشد نه برداشت علمی. «۲»

توضیح کامل هم از این روش‌ها در حوصله این نوشتار نیست ولی تأثیر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۳

آنها در فهم آیات قرآن قابل انکار نیست از این رو کاربرد آنها در تفسیر و احتراز از تفسیر به رأی کاملًا ضروری است تا بتوانیم تفسیر معتبر و برداشت صحیحی از آیه داشته باشیم.

مثال:

إِنَّا انزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِٔ الْقَدْرِ (قدر/ ۱)

اگر این آیه تفسیر بر اساس هر کدام از روش‌های فوق تفسیر شود نکته و برداشت خاص تفسیری را بدنبال دارد.

الف: تفسیر قرآن به قرآن آیه، با مراجعه به آیه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ» (بقره/ ۱۸۵) روشن می‌شود که شب قدر در ماه رمضان است، همانطورکه برکت آن شب وجداسازی امور از آیه ۳- ۴/ دخان استفاده می‌شود.

ب: تفسیر روائی آیه: با مراجعه به احادیث و تفسیر روائی آیه روشن می‌شود که این شب بیست و یکم یا بیست و سوم ماه رمضان است. «۱»

ج: تفسیر باطنی آیه: در برخی از احادیث آمده است که شب لیلهٔ القدر فاطمه علیها السلام است «۲» که شاید اشاره به آن باشد که همانطور که شب قدر ظرف نزول قرآن صامت است فاطمه ظرف نزول قرآن‌های ناطق یعنی ائمه علیه السلام است و یا اینکه همانطور که شب قدر نامعلوم است، قبر فاطمه علیها السلام نیز مجهول است.

د. تفسیر علمی آیه: در تفسیر نمونه، مورد توجه واقع شده که با طرح یک پرسش شروع می‌شود: با توجه به اختلافات طلوع و غروب خورشید در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۴

مناطق مختلف زمین، شب قدر در آمریکا چه موقع است و در نهایت نتیجه می گیرند که شب کره زمین هنگامی است که سایه آن

یک دور می‌چرخد پس مقصود از شب قدر ۲۴ ساعت است. «۱» البته مانعی نـدارد که یک آیه با روش‌های مختلف تفسیر شود و همه تفاسیر لازم و صحیح باشد چون سطح معرفتی این روشها با همدیگر متفاوت است بلکه تفسیر کامل آیه با اعمال روش‌های معتبر امکان دارد و در آن صورت که ما به تفسیر جامع آیه دست می‌یابیم.

یادآوری: برای مطالعه بیشتر در مورد روش‌های تفسیری می‌توانید به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن، از نگارنده، روشها و گرایشهای تفسیری، حسین علوی‌مهر، اتجاهات التفسیر فی القرآن الرابع عشر، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان الرومی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده (در مورد روش تفسیر علمی)، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، دکتر احمد عمر ابوحجر، التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، آیهٔاللَّه معرفت، اصول التفسیر و قواعده، شیخ خالد عبدالرحمن العک، مذاهب التفسیر الاسلامی، گلدزیهر، روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مودب. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۵

پنجم: شناخت گرایش‌های تفسیری مفسران و استفاده از آنها در جای مناسب:

مفسران قرآن براساس باورهای مـذهبی، کلامی و جهت‌گیری‌های عصری و تخصص‌های علمی و سلیقه و علاقه شخصی، رنگ خاصی به تفسیر خود می‌دهند که موارد زیر را شکل می‌دهد:

۱. مذاهب تفسیری: مثل تفاسیراسماعیلیه، تفاسیر شیعه، تفاسیر اهل‌سنت.

۲. مکاتب تفسیری: مثل تفاسیر معتزله همچون متشابه القرآن، قاضی عبـدالجبار و تفسیر ابومسلم و تفاسیر اشاعره همچون تفسیر نسفی و تفسیر کبیر فخررازی و تفاسیر شیعه همچون متشابه القرآن ابن شهر آشوب.

۳. سبک‌های تفسیری (الوان تفسیری):

الف. تفاسیر ادبی همچون کشاف زمخشری؛

ب. تفاسیر فقهی مثل تفسیر قرطبی و زبدهٔ البیان (مقدس اردبیلی)؛

ج. تفاسیر فلسفی همچون تفسیر قرآن کریم، ملاصدرای شیرازی؛

د. تفاسیر اجتماعی همچون تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب و تفسیر نمونه آیهٔاللَّه مکارم شیرازی؛

ه. تفاسیر اخلاقی همچون تفسیر من وحی القرآن، علامه سید محمدحسین فضل اللَّه؛

و. تفاسیر تاریخی همچون تفسیر طبری (که علاوه بر روائی بودن به جنبه تاریخی نیز پرداخته است)؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۶

ز. تفاسیر علمی همچون تفسیر الجواهر الطنطاوی. «۱»

۴. جهت‌گیری‌هـای تفسیری (اتجاهات) همچون تفاسیر جهادی، تقریبی، سیاسی، معنوی و تربیتی. مثل تفسیر الکاشف مغنیه و من وحی القرآن، علامه فضل اللَّه.

شناخت گرایش‌های تفسیری برای استفاده از تفاسیر و مفسران پیشین بسیار ضروری است، برای مثال کسی که می‌خواهد آیات فقهی قرآن را تفسیر کند لازم است تفاسیر فقهی مذاهب پنج گانه را بشناسد و بدانها مراجعه کند تا بتواند مجتهدانه آیات الاحکام را تفسیر کند.

و نیز برای بررسی آیات العقاید قرآن لازم است به تفاسیر مذاهب مختلف اسلامی و مکاتب کلامی مراجعه کند یا از دیدگاههای آنها اطلاع یابد. وگرنه تصویری ناقص از مباحث خواهد داشت.

البته روشن است که در مورد هر آیه ممکن است چند روش یا گرایش خاص مورد استفاده قرار گیرد و همه روشها یا گرایشهای

مناسب یک آیه نباشد. ولی استفاده مناسب از گرایشهای مختلف در تفسیر آیات، برداشت تفسیری را کامل و مفسر را جامع‌نگر می کند.

یادآوری: برای اطلاع از ویژگی‌ها و تاریخچه و منابع گرایشهای تفسیری مراجعه به منابعی که ذیل روشهای تفسیری معرفی کردیم مناسب است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۷

ششم: شناخت آسیب‌های تفسیر قرآن و پرهیز از آنها: «۱»

آسیب‌های تفسیر قرآن به چند دسته اساسی تقسیم می‌شود:

الف: آسیب‌های معرفتی: همچون انحراف عقیدتی مفسر و ارائه تفسیرهای غیرصحیح از قرآن.

ب: آسیب‌های اخلاقی: همچون عدم طهارت روح و در نتیجه عدم پایبندی به ضوابط تفسیر قرآن و تحمیل نظرات خویش بر قرآن که منتهی به تفسیر به رأی می‌شود.

ج: آسیب‌های علمی: همچون نداشتن شرایط علمی مفسر و در نتیجه ضعف علمی در ناحیه ادبیات، علوم قرآن و ... که موجب بی‌اعتبار شدن تفسیر می‌شود.

د: آسیب‌های روشی: همچون عدم آگاهی از روشهای تفسیر قرآن و عدم شناخت نسبت به تفسیر به رأی که نتیجه آن گرفتار شدن در دام تفسیر به رأی است.

در مجموع می‌توان گفت مهمترین آسیب تفسیر قرآن همان تفسیر به رأی است (که در مباحث قبل بیان شد) تفسیر به رأی می‌تواند بر همه روشها و گرایشهای تفسیری سایه گستر شود و تفسیر را از اعتبار ساقط کند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۸

تذکر: روشهای تفسیر متن را به دو شیوه سمانتیک و هرمنوتیک تقسیم می کنند، «۱» روش سمانتیک (: سنتی) تفسیر کتاب‌های مقدس از جمله قرآن، در پی کشف قصد مولف است، یعنی مفسر می‌خواهد مراد خدای متعال (: دلالت تصدیقی) را از آیات قرآن بدست آورد.

و روش دیگر هرمنوتیک «۲» () است که در پی کشف نیّت مولف نیست بلکه بر مطلق فهم تاکید دارند و معتقدند که هر متن از دیدگاه خاص مفسر مورد تفسیر قرار می گیرد؛ این نوع دوم همان تفسیر به رأی است یعنی محور فهم متن رأی و دیدگاه مفسر است و هدف مفسر آن است که نظر خود را بجای مؤلف متن بیان کند. در حالی که در دیدگاه سمانتیک (و براساس تعریفی که ما از تفسیر بیان کردیم) مفسر در پی فهم هدف و قصد مولف است که با توجه به قرائن عقلی و نقلی بدست می‌آورد.

نتیجه گیری:

برداشت از قرآن مستلزم طی مراحل شش گانه کلی فوق است که منتهی به تفسیر معتبر می گرد، که این مراحل منطق فهم و تفسیر قرآن است البته هر کدام از این مراحل نیازمند توضیح و تفصیل بیشتر و مقاله مستقل است که مجال دیگری را می‌طلبد. ما در این نوشتار نمای کلی مطالب را بیان کردیم، امید است توفیق توضیح و تفصیل بیشتر را بیابیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۹

ب: درباره قرآن

استخاره چیست و آیا استخاره با قرآن صحیح است؟

پرسش:

استخاره چیست و آیا استخاره با قرآن صحیح است؟

در مورد استخاره روایات متعددی داریم از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که:

اگر کسی بدون استخاره وارد کاری شود و مورد ابتلاء و امتحان و در معرض مشکلات قرار بگیرد پاداش به او داده نمی‌شود. «۱»

یا در روایت دیگری حکایت شده: «از شقاوت و بدبختی است که کسی عملی انجام دهد و استخاره از خدا نکند.»

با این حال لازم است بررسی شود مفهوم استخاره چیست؟ آیا منظور از استخاره در روایات همین استخاره‌ای است که امروزه مشهور و مصطلح است که با «تسبیح» یا با «قرآن» انجام می‌دهیم. یا اینکه منظور از استخاره در روایات چیز دیگری است؟!

پاسخ:

استخاره‌ای که در روایت آمده «طلب خیر» «۲» کردن از خداست یعنی هر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۰

کاری را می‌خواهیم شروع کنیم اول از خدا بخواهیم، که خدایا! خیر مرا در این کار قرار بده! خدایا مرا در این کار راهنمائی کن! خدایا عاقبت این کار را ختم به خیر کن! این طلب خیر کردن و استخاره کردن است مثل اینکه ما در اول هر کاری «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» می گوئیم و از خدا طلب خیر می کنیم این موجب برکت می‌شود و موجب راهنمایی خدا می‌شود.

و از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «اگر کسی از خدا طلب خیر کند خداوند به او خیر می‌دهد «۱» (اگر چه در آن کار مشکلاتی برای او واقع شود و (به ظاهر) نامطلوب باشد ولی عاقبت کار را خدا خیر قرار می‌دهد.»)

روش و چگونگی استخاره

در روایات از امام صادق علیه السلام حکایت شده: دو رکعت نماز بخوانید بعد استخاره کنید، طلب خیر کنید «۲» یا با دعا طلب خیر بکنید. «۳»

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده: اگر عبدی و بنده‌ای از خدا طلب خیری (استخاره) کند اگر چه یک مرتبه، خداوند به او الهام می کند که چه کاری را انجام بدهد. و او را به طرف کار خیر، و چیزی که خیرش در اوست راهنمائی می کند. «۴»

این همان طلب خیر و استخاره کردن در هر کاری است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۱

ولی چیزی که امروزه انجام می‌شود مثل استخاره با تسبیح و مانند آن این‌ها را بزرگان می‌فرمایند: «نوع من القرعه» نوعی قرعه‌کشی است یعنی اگر کسی بین دو کار، مشورت کرد و طلب خیر نمود، ولی نتوانست تشخیص بدهد که کدام بهتر است و متحیر ماند اینجا می گویند استخاره کند که «نوعٌ من القرعه» نوعی قرعه‌کشی است، که این راه را انتخاب بکنم یا آن راه را، و این که «قرعه راه‌حل هر مشکلی است» در قواعد فقهی هم مطرح است. «۱»

استخاره با قرآن

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: اگر نتوانستی کاری را تشخیص دهی قرآن را باز کن اولین چیزی که به چشمت آمد طبق آن عمل کن. مثلًا اگر آیه‌ی بهشت بود طبقش عمل کن اگر آیه‌ی عذاب بود طبقش عمل نکن. «۲»

اما در روایاتی نیز آمده که به قرآن تفال نزنید. «۳»

تفال یعنی اینکه انسان، عاقبت چیزی را ببیند که در فارسی از آن به فال‌گیری تعبیر می‌شود همانطور که فال حافظ می گیرند آیا ما حق داریم با قرآن هم نوعی فال‌گیری انجام دهیم و تفال بزنیم.

در روایات آمده است که تفال به قرآن نزنید.

ولی استخاره با قرآن این است که اگر واقعاً انسان بر سر دو راه متحیر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۲

مانـد بعـد از طلب خیر از خـدا و مشورت بـا اهلش و ... باز هم نتوانست راهی را انتخاب کنـد قرآن را باز کنـد راهش را خـدا نشان می‌دهد.

تذکر: برخی علما نسبت به انجام همین هم اکراه دارند یا اینکه در مورد روایاتش تشکیک می‌کنند و به تعبیری قرآن را بزرگ‌تر از آن می‌بینند که در معرض چنین کاری قرار گیرد. ولی برخی نیز عمل می‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۳

پرسش:

آیا استخاره با قرآن، یا تفأل با قرآن، نوعی تفسیر به رأی نیست؟!

پاسخ:

لازم است بین چهار مفهوم زیر تفاوت قائل شویم:

۱. تفسیر به رأی که حرام است؛

۲. تدبر تفکر و تعقل و برداشت‌های شخصی قبل از بیان که مطلوب است و توصیه شده است؛

۳. اسـتخاره که نه تفسـیر است و نه برداشت از قرآن، بلکه نوعی راه جویی از قرآن است که انسان ببینـد آیه‌ی عذاب آمد یا نه ولی این برداشت تفسیر نمی‌باشد، و نباید هم به آن مرحله برسد.

۴. تفال که نوعی فال‌گیری یا عاقبت‌بینی از قرآن، یا جویا شدن احوال غائب از قرآن می‌باشد و مانند آن که در روایات مورد نهی و منع قرار گرفته است.

با آشکار شدن تفاوت این چهار موضوع پاسخ این پرسش و پرسش‌های مانند آن معلوم می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۴

چرا خداوند قرآن را آخرین کتاب قرار داد مگر نمی‌شد از اول خلقت آدم، قرآن کتاب بشریت باشد؟

پرسش:

چرا خداوند قرآن را آخرین کتاب قرار داد مگر نمی‌شد از اول خلقت آدم، قرآن کتاب بشریت باشد؟

پاسخ:

در اینجا لازم است که نخست به یک پرسش مقدماتی پاسخ دهیم که:

رابطه‌ی قرآن بـا کتاب‌هـای آسـمانی دیگر چگـونه است؟ از طرفی از آیـات قرآن اسـتفاده می‌شود که لازم است مـا به کتاب‌هـای آسمانی دیگر ایمان داشته باشیم این مطلب هم در آیه‌ی ۴ سوره‌ی بقره اشاره شده و هم در آیه‌ی ۲۸۵ بقره آمده است. «۱»

از طرفی دیگر در آیه‌ی سوم سوره‌ی آل‌عمران و آیات دیگری از قرآن اشاره شـده که «قرآن مصـدق» است، مصـدق و مؤیـد کتب قبلی است از جمله تورات و انجیل اصلی (تحریف نشده) و کتاب‌های آسـمانی دیگر را تأیید می‌کند پس دو مطلب تا اینجا روشـن شد:

۱. اینکه قرآن مؤیّد کتاب‌های انبیاء قبلی است.

۲. ما باید به همه‌ی کتاب‌های آسمانی ایمان داشته باشیم.

در اینجا پرسش دیگری هویدا می‌شود که: چرا اینگونه است؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۵

پاسخ آن است که:

ادیان الهی و کتاب‌های آسمانی اصول مشترکی مانند توحید، نبوت و معاد را دنبال می‌کنند. از این رو در کتاب‌های آسمانی به این سه مطلب اشاره شده البته بعد از پیامبران الهی تحریفات و انحرافاتی که در کتاب‌های آسمانی پیدا شده موجب شده تا بر روی برخی از آیات الهی و وحی‌ای که بر پیامبران نازل شده غباری گرفته شود و این غبار مانع از این شده که ما حقایق را بصورت کامل در تورات و انجیل کنونی ببینیم.

ولی بسیاری از مطالب حقی را که پیامبران قبلی مانند، موسی و عیسی علیهما السلام فرموده‌اند را قرآن تأیید می‌کند، لذا ایمان به کتاب‌های آسمانی یعنی ایمان به اصول مشترک ادیان الهی؛ که ما همه‌ی اینها را تایید می‌کنیم.

از طرف دیگر خداوند تبارک و تعالی هر پیامبری را که فرستاده در حقیقت تکمیل کننده‌ی معارف پیامبر قبلی بوده و هر کتاب جدیدی مرتبه‌ای بالاتر از معارف کتاب قبلی را بیان کرده به عبارت دیگر انسان‌ها همچون دانش آموزانی هستند که گاهی در کلاس پنجم ابتدایی و گاهی در کلاس سوم راهنمایی و گاهی در کلاس سوم دبیرستان هستند و هر کدام از این مراتب نیاز به معلم خاص و کتاب خاص و برنامه‌ی خاصی دارد از این رو پیامبران الهی پشت سر هم آمدند تا کلاس معارف بشری را بالا ببرند و کتاب‌های آسمانی برنامه و متن این کلاس‌ها قرار گرفت.

خود به خود وقتی کسی در «دبیرستان» قرار می‌گیرد مطالبی که در «راهنمایی» یا «ابتدایی» خوانده را نفی نمی‌کند بلکه مطالب او تکمیل آن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۶

مطالب قبلی است و لذا کتاب‌های دبیرستان مؤید کتاب‌های راهنمایی و ابتدایی است.

در برنامه الهی هم همین گونه عمل شده یعنی پیامبران الهی آمدند به ترتیب کلاس‌های معرفت بشری را برای بشر گذاشتند و کتاب‌های آسمانی آورده شد تا به پیامبر اسلام رسیده که بالاترین کلاس، با والاترین کتاب و با آخرین دستاوردهای الهی، معارف الهی را برای بشر به ارمغان آورد که قرآن معجزه‌ی جاوید است.

به همین خاطر اگر کتاب دبیرستانی را ببری در کلاس اول ابتدایی، و بگویی این که باید این کتاب را ۱۲ سال بعد بخوانی، الآن بخوان! این ممکن نیست زیرا دانش‌آموز اول ابتدایی هنوز استعدادهایش شکوفا نشده هنوز آمادگی دریافت آن معارف بلندی را که در دبیرستان مطرح می‌شود را ندارد. بشر هم همین گونه بوده از زمان حضرت آدم علیه السلام به بعد آرام آرام این کلاس‌های معارف را گذرانده تا الان توانسته، برنامه‌ی کاملی همچون قرآن را دریافت کند.

پس چیزی که باعث شد قرآن در آخر قرار گیرد همین ظرفیت و استعداد و تکامل عقل و فکر بشری می‌باشد. زیرا برخی از احکام و معارف الهی را آن بشر اولیه شاید گنجایش لازم را جز تعداد انگشت شمار نداشتند تا معارف را دریافت کنند، چنانچه برخی از آیات برای مردم آخرالزمان نازل شده مثلًا سوره‌ی «توحید» و اوائل سوره‌ی «حدید» «۱» را در روایات ذیل این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۷

آیات آمده که خداوند این آیات را برای ژرف اندیشان آخرالزمان نازل کرده معلوم می‌شود که برخی از معارف قرآن هم هنوز برای برخی افراد قابل هضم کامل نیست و هنوز هم باید زمان بگذرد تا به عمق برخی از آیات و معارف قرآن پی ببریم و راز اینکه قرآن تفاسیر جدیدی دارد و خواهد داشت همین است، که هر چه عقل بشر رشد می‌کند و علم بشر پیشرفت می‌کند می‌تواند مطالب جدیدتری از قرآن دریافت کند. و البته فرق این کتاب با کتاب‌های قبلی در همین است که این کتاب عمق دارد و چند لایه

است و دارای بطون است. هر چه از آن برداشت شود باز هم ما به عمقش پی نمی‌بریم و می‌توانیم معارف جدیدتری از آن برداشت کنیم.

از این رو در برخی روایات آمده:

«فهو فی کل زمان جدیـد و عند کل قوم غض الی یوم القیامهٔ»؛ «۱» «قرآن در هر زمانی جدیـد است و تا روز قیامت برای هر گروهی تازه است»

از ایـن رو هر چه زمـان بگـذرد نکـات جدیـدتری را می‌تـوان از قرآن برداشت کرد و اینچنین کتـابی شایسـته است که در آخر قرار بگیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۸

آیا قرار دادن قرآن به عنوان آخرین کتاب الهی به حفظ قرآن از تحریف ارتباطی ندارد؟ مثلًا اگر در آن ابتدا قرآن به عنوان کتاب جاویدان قرار داده نمی‌شد مثل کتاب‌های دیگر تحریف می‌شد؟

پرسش:

آیا قرار دادن قرآن به عنوان آخرین کتاب الهی به حفظ قرآن از تحریف ارتباطی نـدارد؟ مثلًا اگر در آن ابتـدا قرآن به عنوان کتاب جاویدان قرار داده نمی‌شد مثل کتاب‌های دیگر تحریف می‌شد؟

پاسخ:

موضوع تحریف قرآن از جنبه‌هـای گونـاگون قابل بحث است، این که بشـر مورد خطاب قرآن ظرفیت لازم را برای فهم و حفظ این کتاب پیدا کرد ممکن است یکی از جهات فرعی باشد؛ ولی اصل مسئله‌ی تحریف به حفظ الهی برگشت می‌کند «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» «۱»

که خداونـد این کتاب را حفظ می‌کند. و رمز اعجاز قرآن در همین است و دلائل عقلی و نقلی متعددی نیز برای عدم تحریف قرآن وجود دارد. «۲»

البته این مطلب را می‌توان به صورت یـک احتمـال مطرح کرد که در گذشـته انبیـاء الهی کتاب‌هـایی که می‌آوردنـد مردم به حفظ، کتابت و نگهداری آن اهمیت لازم را نمی‌دادند لذا کم کم بخشی از آن به فراموشی سپرده می‌شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۹

آیا قرآن در شب قدر و یکجا نازل شد، یا با توجه به شان نزول‌های آیات، طی ۲۳ سال نازل شده است؟

پرسش:

آیا قرآن در شب قدر و یکجا نازل شد، یا با توجه به شان نزول‌های آیات، طی ۲۳ سال نازل شده است؟

پاسخ:

در مورد نزول قرآن در شب قدر که فرمود: «إِنَّا انزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» «۱»

دو نظر وجود دارد:

دیدگاه اول: که نظر علامه طباطبائی رحمه الله و امثال ایشان می‌باشد این است که قرآن دو نزول دارد، یک نزول دفعی و یک نزول تـدریجی، به عبـارت دیگر یـک انزال داریم یـک تنزیـل. یعنی یـک بار قرآن در شب قـدر به صورت جامع و یکباره، بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد، و بعد به مناسبت‌های گوناگون، و در وقایع مختلف آیاتی متناسب با آن حادثه نازل می‌شد. «۲»

دیدگاه دوم: این است که «إِنَّا انزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِٔ الْقَدْرِ» بدین معنا نیست که قرآن در شب قدر یکباره نازل شده باشد بلکه شب قدر آغاز نزول قرآن است.

برخی از مفسران و صاحب نظران معاصر بر این دیدگاه پای فشاری می‌کنند که نزول قرآن کریم در شب قدر شروع شد و آیات دیگر به مناسبت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۰

در طول ۲۳ سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. بنابراین شب قدر، شب آغاز نزول قرآن بوده است. «۱»

نتیجه‌گیری:

اگر دیدگاه دوم را بپذیریم که پاسخ روشن می‌شود و اگر دیدگاه اول را کسی پذیرفت باید توجیه شود که مقصود این بوده که قبل از نزول قرآن در مناسبت‌های مختلف، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک اطلاع کلی داده شده و بعد براساس موارد خاص این آیات به ایشان یادآوری شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۱

ج: از درون قرآن

آیا می‌توان قرآنی تدوین کرد که به ترتیب نزول سوره‌ها باشد؟

پرسش:

آیا می‌توان قرآنی تدوین کرد که به ترتیب نزول سوره‌ها باشد؟

پاسخ:

اینکه قرآن به ترتیب نزول باشد مانعی ندارد چنانچه نقل شده قرآنی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام جمع آوری کرد (مصحف علی) به ترتیب نزول بوده است. و این قرآنی که اکنون در محضرش هستیم، قرآنی است که به ترتیب نزول جمع آوری نشده ولی همین قرآن مورد تأئید ائمه اطهار علیهم السلام قرار گرفته و اینطور نیست که این قرآن بر خلاف آن قرآن باشد یعنی در حقیقت هر دو قرآن است فقط ترتیب سوره‌ها فرق می‌کند.

یادآوری:

نکته قابل توجه این است که مسئله‌ی ترتیب نزول اکنون هم در تفسیر آیات رعایت می‌شود؛ یعنی مفسرین گرانقدر برای تفسیر آیه‌ای، اول دقت می‌کنند که این آیه قبل و بعدش چه آیه‌ای نازل شده و یا قبل از چه سوره‌ای نازل شده، ناسخ و منسوخش را در نظر می‌گیرند که از همین روش ترتیب نزول استفاده می‌کنند و تا حد امکان و تا آنجایی که دسترسی باشد این موضوع رعایت می‌شود. از این رو اگر آیات قرآن را جابجا کنیم مشکلی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۲

را حل نمی‌کند چنانچه برخی از تفاسیر این کار را کرده‌اند. «۱»

تذکر: نکته مهمی که نباید از آن غافل شویم و لازم به یادآوری است مسئله‌ی «مصلحت جهان اسلام» است. توضیح اینکه: امروزه قرآنی که در جهان به چاپ می‌رسد براساس قرائت (حفص از عاصم) و به این ترتیب خاص است یعنی از سوره‌ی حمد شروع می‌شود و تا سوره‌ی ناس به اتمام می‌رسد. و در تمام جهان اسلام به یک صورت عمل می‌شود- البته در برخی از کشورها قرائت‌های دیگری را هم چاپ می‌کنند- ولی عموم مسلمین همین قرآنی که ما داریم را در اختیار دارند و این در حقیقت، نقطه‌ی

وحدت مبارکی بین امت اسلامی است و صلاح نیست ما این نقطه وحدت را به عامل تفرقه تبدیل کنیم.
و قرآن‌های متعددی به صورت‌های گوناگون که سوره‌ها یا آیات را جابجا بکنیم به چاپ برسانیم و زمینه‌هایی برای تحریف قرآن، یا حداقل تهمت تحریف قرآن، پیدا شود.
بنابراین صلاح مسلمین هم در تغییر این وضیعت نیست، زیرا مسلمان‌ها اجماعی مربوط به قرآن‌های موجود دارند، به خلاف مسیحیت که انجیل‌های متعدد دارند، و در مورد تحریف تورات بحث‌های جدی مطرح است. ولی در مورد قرآن و تحریف‌ناپذیری قرآن همه‌ی مسلمان‌ها و به ویژه علمای اسلام تأکید دارند، و این قرآن هم اکنون در دست همه
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۳
به صورت یکسان است که نعمت بزرگی است و این نعمت را ما نباید از دست بدهیم.
علاوه بر مطالب فوق این نکته را هم اضافه کنیم که در مورد جمع قرآن، دو دیدگاه عمده وجود دارد:
دیدگاه اول: حضرت آیةاللَّه خوئی رحمه الله در البیان و برخی از محققان دیگر با دلایل متعدد بر این باورند که این قرآنی که در دست داریم در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین گونه جمع شده بوده یعنی از سوره‌ی حمد تا سوره‌ی ناس. و همین قرآن مورد تأیید ائمه قرار گرفته است و در احادیث حکایت شده که: این قرآن موجب نجات است و صحیح است و به عبارت دیگر تحریف نشده است.
دیدگاه دوم: برخی از مفسران و صاحب نظران علوم قرآنی معاصر بر آن هستند و اکثر اهل سنت هم همین دیدگاه دوم را دارند که قرآن کریم در زمان عثمان جمع آوری شده این ترتیبی هم که در سوره‌ها قرار گرفته شده، ترتیبی بوده که در زمان عثمان مشخص شده ولی بعدها همین قرآن مورد تأیید ائمه علیهم السلام نیز قرار گرفته است. «۱»
بنابراین طبق برخی روایات ترتیب آیات به دستور خود پیامبر بوده که حضرت مثلًا می‌فرمودند: این آیه را در کجا قرار دهید. «۲»
اما در مورد ترتیب سوره‌ها چنانچه گذشت دو نظر وجود دارد یکی
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۴
اینکه در زمان پیامبر این کار صورت گرفته، و دیگر این که بعد از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمان عثمان این کار انجام شده است در هر دو صورت مهم این است که این قرآن مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است.
و همان طور که بیان شد به هم زدن این ترتیب، نه به مصلحت جهان اسلام است و نه فایده‌ای دارد، چون در تفسیر آیات، مسئله‌ی ترتیب نزول آیات، مد نظر است و رعایت می‌شود.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۵

آیه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» چه زمانی نازل شده است؟

پرسش:
آیه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» چه زمانی نازل شده است؟
با کدام سوره بر پیامبر نازل شد و آیا اولین آیه بود که بر پیامبر نازل شد و یا اینکه یک شعار دینی بود که حضرت رسول نامه‌های خود به پادشاهان را با بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ شروع می‌کردند؟
پاسخ:
بخش اول: آیه‌ی بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ صد و چهارده بار در قرآن کریم آمده است و صد و سیزده سوره‌ی قرآن بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ دارد و سوره‌ی براءة بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ندارد. ولی در آیه ۳۰ سوره‌ی نمل در نامه‌ای که حضرت سلیمان علیه

السلام، به ملکه‌ی سبا نوشت آمده است: «إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» «۱»
بنابراین ۱۱۴ بار بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ در قرآن آمده است.
مشهور این است که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ همه‌ی سوره‌ها، جزء سوره است. مشهور مفسران و دانشمندان از جمله مرحوم علامه طباطبائی، می‌فرمایند: اولین سوره‌ای که نازل شد، سوره‌ی علق بود که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ» (همراه آیات اول این سوره)، اول بعثت بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد بنابر این نظر، اولین «بِسْمِ ا ...» که نازل شد در سوره‌ی «علق» واقع شده است.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۶
ولی در مقابل، برخی از مفسران اهل سنت مثل زمخشری در تفسیر کشاف معتقدند: اولین سوره‌ای که نازل شد، سوره‌ی «حمد» بود. بنابر این نظر، اولین بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ که در قرآن نازل شده همان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ سوره‌ی حمد می‌باشد. «۱»
نتیجه‌گیری:
جمع بین این دو نظر به این صورت است که، اولین آیات که بر پیامبر نازل شد، آیات اول سوره‌ی علق بود که سوره‌ی کامل نبود، ولی با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، و همراه چند آیه‌ی اول سوره‌ی علق، نازل شد.
سپس پنجمین سوره‌ای که بر پیامبر، نازل شد، سوره‌ی حمد بود که گفته شده اولین سوره‌ی کامل قرآن بود، که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. و در نمازها هم خوانده می‌شود. بنابراین باید از اولین سوره‌هایی باشد که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. از این رو نتیجه‌ی بحث این می‌شود که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ جزئی از قرآن است که اولین بار با سوره‌ی «علق» نازل شد و با اولین سوره‌ی کاملی که نازل شد سوره‌ی حمد بود.
پاسخ بخش دوم: از آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی «نمل» که ذکر شد به دست می‌آید که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ مخصوص پیامبر اسلام، و قرآن کریم نیست، بلکه از زمان حضرت سلیمان علیه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ مرسوم بوده و اول نامه‌ها نیز می‌نوشتند، و این عظمت آیه‌ی شریفه‌ی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ را نشان می‌دهد حتی در برخی‌از روایات آمده است:
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۷
«کل امر ذی بال لم یذکر فیه اسم اللّه فهو ابتر» «۱»
هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود آن کار ابتر «۲» است. یعنی آن کار نتیجه نمی‌دهد و به عبارت دیگر آن عمل برکت لازم را که باید داشته باشد، ندارد.
در حقیقت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ علاوه بر اینکه یک آیه‌ی قرآن است، یک شعار اسلامی نیز می‌باشد و این منافاتی ندارد با اینکه این شعار و این مُهر الهی که بر کارهای ما زده می‌شود آیه‌ی قرآن باشد.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۸

مقصود از آیات محکم و متشابه چیست؟ و چگونه باید آن‌ها را شناخت و معنا کرد؟

پرسش:
مقصود از آیات محکم و متشابه چیست؟ و چگونه باید آن‌ها را شناخت و معنا کرد؟
پاسخ:
موضوع محکم و متشابه در آیه‌ی هفتم سوره‌ی آل عمران مطرح شده:
«هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرَ مُتَشَابِهاتٌ» «۱»

مضـمون آیه‌ی شـریفه این است که خداونـد کتـاب را بر تو نـازل کرد، که برخی از مطـالب و آیـات آن محکم است و آن‌ها مرجع هستند و دسته‌ی دوم آیات متشابه.

آیات محکم یعنی چه؟

آیات محکم، به آیاتی گفته می‌شود که نص باشـند یا در حد ظهور باشـند و احتمال مخالفت در آن نباشد، یا احتمال ضعیف باشد. به عبارت دیگر آیه‌ای مثل آیه‌ی «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» «۲»

هیـچ چیز ماننـد خدا نیست یا آیه‌ی «قل هو اللَّه احد» بگو خدا یکی است؛ این آیات و مانند آن محکم است زیرا هیچ احتمال دومی در آن‌ها وجود ندارد و اگر آیه نص باشد یعنی صدر صد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۹

لفـظ با معنا مطابقت داشته باشـد و احتمال معنای دوم در مورد آیه نرود یا اینکه ظاهر باشـد یعنی بیش از ۵۰ درصد احتمال داشته باشد بطوری که انسان به معنا اطمینان پیدا کند، این را می‌گویند آیه ظهور دارد. چنین آیاتی را آیات محکم می‌نامند.

آیات متشابه یعنی چه؟

آیاتی که به عنوان مثال دو احتمال مساوی در آن وجود داشـته باشد این آیات متشابه است یعنی اینها مشابه یکدیگرند و انسان را به اشتباه می‌اندازند. حدود ۲۰۰ آیه در قرآن شمرده‌اند، که از آیات متشابه است. «۱»

روش تفسیر آیات متشابه:

در مورد تفسیر آیات متشابه وظیفه مفسر این است که آیات متشابه را به محکمات برگرداند برای مثال اگر شـما به آیه‌ی شـریفه‌ی «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ» «۲»

دست خدا بالای دست‌های آن‌هاست ظاهر واژه‌ی «ید» یعنی دست، ممکن است کسـی توهم کند که مقصود این است که خدا مثل مـا دست دارد، چـون این احتمـال در آیه وجود دارد و احتمـال دومی هم وجود دارد، که بگوئیم «نه مقصود از دست اینجـا قـدرت است» چون عقلًا دلیل داریم که «خداوند جسم نیست» بنابراین مقصود اینجا «دست جسمانی نیست» بلکه مقصود قدرت خداست که فرای همه قدرت‌هاست، یا معنای دیگری را در آن احتمال بدهیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۳۰

در این موارد که آیه متشابه می‌شود و چنـد احتمال در آن وجود دارد، بایـد آیه را به آیات محکم ارجاع بـدهیم. به عنوان مثال این آیه‌ی شریفه را ارجاع می‌دهیم به آیه‌ی «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» «۱»

در سوره‌ی شوری می‌فرماید «یداللَّه» و اینجا می‌فرماید: «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» هیچ چیزی مانند خدا نیست یعنی خدامثل ما دست ندارد یعنی جسم نیست، پس معلوم می‌شود که ظاهر این آیه «یداللَّه» مراد نیست و باید آیه را به معنای «قدرت» تأویل کنیم. بنابراین آیات متشابه را باید به محکمات برگردانیم.

در همین آیه‌ی هفتم سوره‌ی آل‌عمران هم، ما را راهنمایی می‌کند و می‌فرماید: «هنّ امّ الکتاب» «۲»

یعنی این آیات محکم، مادر «کتاب» است. «ام» یعنی «محل رجوع» به امام جماعت هم که می‌گوئیم «امام» چون دیگران به او رجوع می‌کننـد و اقتدا می‌کنند و محل رجوع دیگران است. آیات محکم محل رجوع و اساس است و بقیه به او بر می‌گردند. به «مادر» هم که «ام» می‌گوینـد به این علت است که فرزنـد به سوی او باز می‌گردد. بنابراین محکمات در آیات قرآن حکم مادر را دارند و باید آیات دیگر به آن‌ها برگردند تا معنای آن‌ها روشن شود.

مثال دیگر: در سوره‌ی قیامت می‌فرماید: «إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» «۳»

برخی انسان‌هـا روز قیـامت به پروردگارشـان نگاه می‌کننـد. اگر ظاهر این آیه‌ی شـریفه را بگیریم نتیجه این می‌شود که یا «خـداوند

جسم است که دیگران می‌توانند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۳۱

به آن نگاه کنند» یا نه مقصود از «ناظره»، در اینجا «شهود دل» است یعنی با چشم دل او را درمی‌یابند؛ چون دو احتمال در آیه وجود دارد، بنـابراین آیه از آیـات متشابه می‌شود و برای تفسـیرش بایـد آنرا به آیات محکم ارجاع بـدهیم. آیه‌ی محکمی مثل: «لَاتُـدْرِکُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الأَبْصَارَ» «۱»

خداونـد را چشم‌ها درکش نمی‌کننـد ولی او چشم‌ها را درک می‌کنـد. از این آیه فهمیـده می‌شود که خداونـد دیدنی نیست، چون جسم نیست که کسـی او را ببینـد، اگر جسم باشـد محـدود است و مخلوق است، بنابراین «إلی ربها ناظرة» که دو احتمال در آن بود یکی «شهود با چشم» و یکی «شـهود با دل» معلوم می‌شود معنایش شـهود با چشم نمی‌باشـد که انسان با چشم سر خدا را ببیند زیرا دیـدن با چشم سـر لازمه‌اش این می‌شود که خداونـد جسم باشـد از این رو با توجه به آیه‌ی محکم ۱۰۳ سوره‌ی انعام، معنای آیه‌ی متشابه «الی ربها ناضره» روشن شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۳۲

مقصود از نسخ و تغییر قوانین الهی چیست؟

پرسش:

مقصود از نسخ و تغییر قوانین الهی چیست؟

در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۰۶ می‌فرمایـد: «هیـچ آیه‌ای را منسوخ نمی‌کنیم و از یاد مردم نمی‌بریم مگر اینکه بهتر از آن یاماننـد آن را برای مردم بیاوریم.» مگر قانون خداوند درباره‌ی همه چیز مطلق نیست و مگر ضعیف و بهتر دارد، که اینطور گفته شده در خصوص این آیه و ناسخ و منسوخ کمی توضیح دهید.

پاسخ:

این پرسش در حقیقت به بحث ناسخ و منسوخ مربوط می‌شود که از مباحث علوم قرآن است.

توضیح: گاهی اوقات حکمی به صورت موقت از طرف خداوند صادر می‌شود و بعد از مدتی که زمان آن حکم تمام می‌شود حکم دیگری جـایگزین آن می‌شود. به عنوان مثـال در زمان جنگ در هر کشوری قوانین و احکامی خاص وضع می‌شود که این احکام و قوانین موقت است و بعد از اینکه شـرایط جنگی بر طرف شد آن حکم برداشـته می‌شود و یک حکم دائمی جایگزین آن می‌شود به این فراینـد اصـطلاحاً «نسـخ» می‌گوینـد. به آن حکم اولی که برداشـته شـد «حکم منسوخ» می‌گویند و به دومی که جایگزینش شـد «حکم ناسخ» می‌گویند.

اما آیه‌ی مذکور که می‌فرماید: «ما هیچ آیه و نشانه‌ای را نسخ نمی‌کنیم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۳۳

یـا بـه فراموشـی نمی‌سپاریم مگر اینکـه بهتـر از آن یـا هماننـد آن را می‌آوریم.» «۱» این آیه‌ی شـریفه را مفسـرین سه گـونه تفسـیر کرده‌اند:

اول: اینکه این آیه مربوط به مسـلمان‌ها باشـد و همـانطور که گـذشت، جـایگزینی احکـام دائمی به جـای احکـام موقت، که احکام دائمی جانشین موقت می‌باشد یعنی نسخ آیه‌ای که حکم موقتی را در برداشـته، به وسـیله‌ی آیه‌ای دیگر که حکم دائمی را به همراه دارد.

مثال: به پیامبر صـلی الله علیه و آله دسـتور داده شده بود به سوی بیت‌المقدس نماز بخوانند بعد از مدتی که شـرائط عوض شد زمان

این حکم موقت نیز پایان یافت لذا این حکم برداشته شد و حکم دائمی که نماز به سوی مسجد الحرام است بیان شد. که در آیه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی بقره تغییر قبله از بیت‌المقدس به مسجد الحرام آمده است.

دوم: اینکه این آیه به یهودیان و مسئله‌ی تورات مربوط می‌باشد زیرا یهودیان گاهی برخی آیات تورات را تغییر می‌دادند یا به فراموشی می‌سپردند در اینجا می‌فرماید: «اگر چنین چیزی اتفاق افتاد ما بهتر از آن را می‌آوریم.» در حقیقت این آیه به تورات و نسخ و فراموشی آیات آن اشاره دارد.

سوم: آیه مربوط به تغییر و جایگزینی معجزات و نشانه‌های الهی در بین مردم باشد که اصطلاحاً به آن «نسخ تکوینی» می گویند.

توضیح: به عنوان مثال یک رهبر الهی در جامعه ظهور می کند و بعد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۴

شهید می‌شود یا رحلت می کند، خدا شخص دیگری را مثل او یا بهتر از او جایگزین او می کند. و اینطور نیست که اگر پیامبری یا امامی یا ولی خدایی از دنیا برود و به اصطلاح نسخ شود، خداوند جایگزین بهتر یا مثل او را نداشته باشد.

این سه تفسیر در مورد این آیه‌ی شریفه مطرح شده است. «۱» البته مانعی ندارد که این آیه به هر سه معنا اشاره داشته باشد چون ما «استعمال لفظ در اکثر از معنا» را در قرآن قبول داریم.

اگر نسخ در آیه‌ی مذکور به معنای اول باشد یا به هر سه معنا باشد به هر حال معنای اول را هم در بر می گیرد از این رو پرسش «قانون خدا مگر بد و خوب دارد یا ضعیف و قوی دارد؟ و یا اینکه مگر تمامی قوانین خداوند از نظر خوبی یکسان نیستند.» را چنین پاسخ می‌دهیم:

همانطوری که گذشت نسخ یعنی تغییر یک قانون، قانونی که در اصل، موقت و برای شرایط خاصی قرار داده شده بود. قوانین هم معمولًا تابع مصلحت‌ها هستند، یعنی هر مصلحتی که پدید می‌آید یک قانونی را مناسب با آن قرار می‌دهند.

به عنوان مثال: همان طور که گذشت گاهی در شرایط جنگی یک قانونی می‌آید که در شرایط عادی، دیگر آن قانون کارآئی ممکن را ندارد یعنی مصلحت‌ها و ضرورت‌ها تغییر کرده لذا قانونی می‌آید که از جهاتی ممکن است بهتر از آن باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۵

از این رو این تعبیر آیه «خیر منها او مثلها» یعنی چه؟ یعنی قانون دومی که می‌آید آیا قانونی است که مثل اوست یا بهتر؟ اگر قانونی بهتر است، چرا از اول نیامد پاسخش این است که، همانطوری که آن حکم در شرایط جنگی بهترین حکم و بهترین قانون است، این حکم هم در شرایط صلح بهترین قانون است. اگر قانونِ زمان صلح را ببریم در زمان جنگ، قانونِ خوبی نخواهد بود و موجب ضرر است؛ و اگر قانون جنگی را در زمان صلح اجرا کنیم، مردم اذیت می‌شوند چون سخت‌گیرانه است. پس هر قانونی در شرایط خودش خوب است. ممکن است این دو قانون کاملًا مثل هم باشد، ولی آن قانون در آن شرایط بهترین است و قانون دوم در شرایط عادی بهترین است. «۱»- «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۶

در مورد اینکه قانون خداوند نسخ شده باشد به همان معنای اول، آیا در خود قرآن هم آیات منسوخ داریم یا خیر؟

پرسش:

در مورد اینکه قانون خداوند نسخ شده باشد به همان معنای اول، آیا در خود قرآن هم آیات منسوخ داریم یا خیر؟

پاسخ:

در مورد نسخ در قرآن و اینکه آیا آیات ناسخ و منسوخ داریم بین محققان و مفسران نظرهای متفاوت وجود دارد: برخی از مفسران

بویژه اهل سنت آیات زیادی از قرآن را ناسخ آیات دیگر معرفی می کنند که سیوطی در «الاتقان» و دیگران آن‌ها را جمع‌آوری کرده‌اند. ولی برخی از محققان و مفسران معاصر معتقدند به این گستردگی- که برخی مطرح کرده‌اند- در قرآن آیات ناسخ و منسوخ وجود ندارد، و حتی برخی از محققان مثل حضرت آیهٔاللَّه خویی رحمه الله این را به یک آیه منحصر می‌داند، آن هم آیات ۱۲ و ۱۳ سوره‌ی مجادله است. «۱»

یادآوری:

آیه‌ی قبله که مثال زدیم، ناسخ در قرآن و منسوخ در سنت می‌باشد، چون در سنت پیغمبر بوده که به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خوانده، بعد ناسخش در قرآن وارد شده است که گذشت.

بنابراین اصل مسئله‌ی نسخ، در احکام اسلامی وجود داشته، ولی در مورد تعدادش در آیات قرآن اختلاف نظر وجود دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۷

علت تکرار برخی از آیات قرآن‌برخی از آیات قرآن مانند آیات مربوط به میهمانان حضرت ابراهیم در چند سوره از قرآن تکرار شده علت این تکرار چیست؟ یا عبارت «وَيَقُولُونَ مَتَى هذَا الْوَعْدُإِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» زیاد تکرار شده؟ این همه تکرار به چه علت است؟

پرسش:

علت تکرار برخی از آیات قرآن‌برخی از آیات قرآن مانند آیات مربوط به میهمانان حضرت ابراهیم در چند سوره از قرآن تکرار شده علت این تکرار چیست؟ یا عبارت «وَيَقُولُونَ مَتَى هـذَا الْوَعْـدُإِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» زیاد تکرار شده؟ این همه تکرار به چه علت است؟

پاسخ:

در مورد مطالب، واژه‌ها و کلماتی که در قرآن تکرار شده مانند سوره الرحمن که آیه‌ی «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» «۱»

چندین بار تکرار شده یا داستان حضرت موسی و حضرت آدم علیهما السلام و همچنین داستان میهمانی حضرت ابراهیم و نیز آیه‌ی «یقولون متی هذا الوعد» «۲»

که در چند جای قرآن آمده است در این زمینه مفسران دو دیدگاه دارند:

دیدگاه اول: برخی از مفسران و متفکران اسلامی معتقدند، که در قرآن «تکرار» وجود ندارد بلکه بعضی از این واژه‌ها، لفظاً تکرار شده اما در حقیقت در معنا تکرار وجود ندارد. بدین صورت که ما هر مورد را مثلًا «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» یا آیه‌ی «و یقولون متی هذا الوعد» با قبل و بعدش که در نظر بگیریم، معنای جدیدی را به ما منتقل می کند در یک آیه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۸

می‌فرماید: «کدام نعمت را شما تکذیب می کنید؟» مثلًا اشاره می کند به آسمان‌ها و زمین و جای دیگر اشاره می کند به انسان و همین طور موارد دیگر. در حقیقت سوال جدید و مطلب تازه‌ای است.

یا داستان آدم و موسی علیهما السلام و انبیای دیگر که تکرار شده، در هر بار از زاویه‌ی خاصی، به این داستان نگاه شده، و مطالب تازه و نوینی را به خواننده معرفی می کند. بنابراین هر چند به نظر می‌رسد گاهی الفاظ تکرار شده، ولی معانی تکراری نیست!

دیدگاه دوم: برخی معتقدند: تکرار در قرآن هست، ولو لفظاً ولی ما باید ببینیم «چرا در قرآن مطالبی مکرر آمده است؟» قبل از پاسخ به این پرسش بنگریم که «قرآن چگونه کتابی است؟» قرآن کتاب تربیت است، کتاب تربیت و هدایت مستلزم آن است که گاهی اوقات، مسائل تربیتی برای کسی که مورد تربیت قرار می گیرد تکرار شود، هر مربی و هر معلمی، هر پرورشگری مطالبی را مکرر بری شخص مورد تربیت می گوید، تا اینها برایش ملکه شود و در ذهن و جان او جای گیرد و به صورت ثابت در آید. و این

اشکال ندارد.

و در نظام تعلیم و تربیت امروزی، تکرار را کسی منع نمی‌کند البته نباید تکرار ملال آور و خسته کننده باشد بلکه لازم است در حد ضرورت و مصلحت باشد.

قرآن هم چون کتاب تربیتی است از همین روش استفاده کرده است.

بنابراین باید گفت: اولا تکرارهای قرآن فایده‌های تربیتی دارد، و هر تکراری ناپسند نمی‌باشد. دوم اینکه به مناسبت‌های مختلف و در حد ضرورت تکرار شده است و سوم اینکه در هر قسمتی از این تکرارها همانطور که اشاره شد از زاویه‌ی خاصی نگاه شده مثلًا همین دو موردی که در پرسش آمده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۳۹

داستان میهمانی حضرت ابراهیم در سوره‌ی هود آیه‌ی ۶۹ آمده و در سوره‌ی عنکبوت آیه‌ی ۳۱ هم این مطلب را می‌بینید اما در سوره‌ی هود، میهمان‌نوازی حضرت ابراهیم و آداب میهمان داری مورد تاکید واقع شده است، و در سوره‌ی عنکبوت اصلًا بحث میهمان نوازی حضرت ابراهیم مطرح نشده است بلکه بُعد دیگری از مطلب مورد توجه واقع شده است که این فرشتگان آمدند خانه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام و چی گذشت! و چه کاری انجام دادند!

یعنی در هر کدام از این آیات می‌بینیم به مناسبت آن استفاده‌ای که می‌خواستند از این داستان بکنند یک پنجره‌ای از این داستان باز شده است. چهارم اینکه تکرار این داستان و امثال آن نشان می‌دهد این ماجرا خیلی مهم است یعنی خود تکرار، نشان می‌دهد که این مطلب مهم است و باید به آن توجه ویژه شود و از زاویه‌های مختلفی به این موضوع نگاه شود.

لذا در مورد «یَقُولُونَ مَتَی هذَا الْوَعْدُ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ» موضوع آیات در مورد رستاخیز و انکار مخالفین است که چه موقعی این وعده‌ی رستاخیز واقع می‌شود؟ و می‌بینیم در آیه‌های مختلف که در هر موردی یک واقعه‌ای بوده و این سوال از طرف مخالفین تکرار شده و پاسخ مناسب همان واقعه هم داده شده است.

لذا امکان دارد افراد متعددی، در وقایع گوناگونی یک سوالی را از پیامبر کرده باشند، و پاسخ‌های مناسب خودشان را در همان واقعه، گرفته باشند.

از این رو اگر به موارد سوال در آیات مراجعه شود متوجه می‌شویم که مسئله‌ی تکرار در این موارد حداقل کمتر به ذهن می‌رسد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۰

معنای جزء، حزب، رکوع در قرآن چیست؟

پرسش:

معنای جزء، حزب، رکوع در قرآن چیست؟

پاسخ:

برای قرآن تقسیمات مختلفی ذکر شده است از جمله این تقسیمات جزء، حزب، خُمس، عُشر و رکوع است که هر یک را به طور مختصر توضیح می‌دهیم:

۱. «جزء»: قرآن کریم دارای سی جزء است که تقریباً هر جزء، با جزء دیگر از نظر طول برابر است. این تقسیم بندی را برای آنکه قرائت روزانه قرآن آسان باشد انجام داده‌اند. در قرآن رسمی جهان اسلام که به خط عثمان طه است هر جزء، در حدود ۲۰ صفحه‌ی پانزده سطری آورده شده است که مجموعاً ۶۰۴ صفحه می‌باشد.

۲. «حزب»: هر جزء از اجزای سی گانه‌ی قرآن، ۲ یا ۴ حزب و کل قرآن ۶۰ یا ۱۲۰ حزب است.

۳. «خُمس و عُشر»: هر پنج آیه را خمس [خ و هر ده آیه را عشر [ع تقسیم کرده‌اند و این عمل را تخمیس و تعشیر می گویند. به این تقسیم بندی‌ها در حاشیه‌ی قرآن اشاره شده است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۱

۴. «رکوع»: از جمله‌ی این تقسیم‌بندی‌ها رکوع‌های قرآن است. رکوع‌ها، بر خلاف سایر تقسیم‌بندی‌های قرآنی، طول و اندازه‌ی مساوی و معین ندارند، بلکه هر رکوع فرازی چند از آیات قرآن مجید است که معمولًا دارای محور موضوعی واحد می‌باشد. برای مثال آیات ۳۰ تا ۳۷ سوره‌ی مبارکه بقره یک رکوع از قرآن مجید می‌باشد، که داستان خلقت حضرت آدم علیه السلام را بیان می کند.

شیعیان در نمازها بعد از قرائت حمد یک سوره کامل می‌خوانند اما برخی مذاهب اسلامی در رکعات نماز پس از قرائت حمد، یک رکوع از قرآن می‌خوانند و نام‌گذاری رکوع نیز به همین موضوع بر می گردد. در قرآن برای نشان دادن پایان هر رکوع از حرف (ع) استفاده شده است. عدد رکوعات قرآن طبق نظر مشهور ۵۴۰ فقره است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۲

پرسش:

ملاک مشخص شدن سوره‌ها و آیات قرآن چگونه بوده است؟

پاسخ:

سوره‌ها: حکایت شده که تعیین سوره‌های قرآن، به وسیله‌ی «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» بوده است یعنی هر گاه که «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» جدیدی نازل می‌شد، معلوم می‌شد که سوره‌ی جدیدی شروع شده، و سوره‌ی قبلی پایان یافته است مگر در مورد سوره‌ی «برائت» که از این قاعده مستثنی است. چون «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» ندارد.

اما آیه‌ها: آیات قرآن، به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر کدام در جای خود قرار می گرفت. «۱»

در برخی از نقل‌ها آمده که هر جا پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در حال قرائت توقف می کردند و نفس تازه می کردند، آنجا را به عنوان رأس یک آیه قرار می‌دادند.

از روایات متعددی بدست می‌آید، که جای آیات قرآن را خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخص می کردند، و اندازه‌ی آیات را، هم به امیرالمؤمنین علیه السلام و هم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد داده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۳

و حتی در روایات آمده: وقتی آیه‌ای نازل می‌شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دادند که این آیه را در فلان سوره در فلان جا قرار دهید.

مثلًا آیه‌ی «وَاتَّقُوْا یَوْمَاً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللّهِ» «۱»

وقتی نازل شد- برخی گفته‌اند: این آخرین آیه‌ای بود که نازل شد- در سوره‌ی بقره قرار گرفت، «۲» پس این بدان معنا نیست که سوره‌ی بقره آخرین سوره‌ای است که به پیامبر نازل شده بلکه جای این آیه در آن‌جا قرار گرفته است.

پس آیات و سوره‌ها را می‌توان گفت که «توقیفی» است؛ یعنی تعیین سوره‌ها، مقدار سوره‌ها و آیات، به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وحی بوده و به استناد معصومین علیهم السلام می‌باشد. «۳» مثلًا مشهور است که مجموع آیات قرآن که تعداد آن ۶۲۳۶ آیه می‌باشد به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و قرائت این حضرت نسبت می‌دهند که آن هم طبق قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

هر چند که در این مورد تحقیقات بیشتری مورد نیاز است که امیدواریم برخی از محققان قرآنی این بحث را به عنوان موضوع

پایان‌نامه و کتابی انتخاب کنند و تحقیق کامل‌تری در این زمینه انجام دهند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۵

فصل دوم: بینش‌ها

اشاره

۱. خداشناسی

۲. راهنماشناسی

۳. امام‌شناسی

۴. معادشناسی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۷

الف: خداشناسی

نور چیزی دیدنی و محسوس است پس چگونه خدا نور است؟

پرسش:

نور چیزی دیدنی و محسوس است پس چگونه خدا نور است؟

خداونـد متعـال در قرآن می‌فرمایـد: «لیس کمثلـه شـی» و از این آیه بر می‌آیـد که خداونـد قابـل دیـدن نیست و از طرفی در آیـات دیگری مانند «اللَّهُ نُورُ السَّماوَاتِ وَالأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ ...» «۱» می‌فرماید خداوند نور است و یا در دعای کمیل آمده:

«یا نور و یا قدوّس» در حالی که نور قابل دیدن است این آیات چگونه قابل جمع است؟

پاسخ:

در قرآن کریم در بعضی از آیات سخن از «نور» گفته شده از جمله:

در آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی نور می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّماوَاتِ وَالأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ». «۲» خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.

در برخی از آیات دیگر قرآن نیز اشاره شده که ایمان نور است و انسان را از ظلمات به سوی نور خارج می‌کند. «۳»

و در سوره‌ی مائده قرآن کریم را نور نامیده است. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۸

و در سوره‌ی انبیاء هدایت الهی را نور معرفی می‌کند. «۱»

و همچنین در برخی آیات آئین اسلام را به عنوان نور مطرح می‌کند. «۲»

و نیز شـخص پیـامبر اکرم صـلی الله علیـه و آله به نـام چراغ، و نـور روشـنی بخش معرفی می‌شـود «سِرَاجاً مُّنِيراً» «۳» و در برخی از احادیث هم آمده است که «علم نور است» «۴» یا امامان معصوم علیهم السلام نور هستند. «۵»

با توجه به مطالب فوق لازم است بدانیم که «نور» چیست؟ نور یک پدیده‌ای است که در ذات خودش آشکار است و چیزهای دیگر را هم آشکار و روشن می‌کند. نور دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که برخی از آن‌ها را بر می‌شماریم:

«نور زیباست.»

«و سرچشمه‌ی زیبایی‌هاست.»

«بالاترین سرعت‌ها از نور است.»

«نور وسیله‌ی مشاهده‌ی موجودات است.»

«نور پرورش دهنده‌ی گیاهان و گل‌ها است.»

«نور موجب پیدایش رنگ‌ها می‌شود»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۹

«نور باعث نابودی میکروب‌ها می‌شود.»

«انرژی‌های زمین از نور تأمین می‌شود.»

«و افراد گمشده بوسیله‌ی نور راه خودشان را پیدا می‌کنند و هدایت می‌شوند.»

با توجه به مطالب فوق روشن شد که نور ویژگی حیات بخشی و هدایت‌گری دارد پس اگر قرآن می‌فرماید: «خدا نور است.» در حقیقت این یک نوع تشبیه است یعنی خدا همچون نور هدایتگر و حیات بخش است و هر موجودی به هر اندازه‌ای که با او ارتباط برقرار کند از نورانیّت او برخوردار می‌شود. که گاهی یک موجودی مثل پیامبر صلی الله علیه و آله اکرم نور می‌شود، یا قرآن کریم که کلمات خداوند تبارک و تعالی است نور است و یا امام و علم نور می‌باشند؛ در حقیقت اینها همه به خاطر ارتباطشان با خدا و به تعبیری آیینه بودن برای خدا و واقع نمایی‌شان نور هستند چرا که انسان را به سوی نور، و سرچشمه‌ی نور واقعی که خداست رهنمون می‌شوند. آری در حقیقت این نور الهی است که به همه جان تازه می‌بخشد حرکت و پرورش می‌دهد و افراد را هدایت می‌کند.

یادآوری:

نکته‌ای که لازم است یادآور شویم این است که ما دو نوع «نور» داریم:

نور مادی و نور معنوی.

نور مادیِ حسی ظاهری: همین نوری است که به وسیله‌ی الکتریسته

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۰

ایجاد می‌شود و ما آن را می‌بینیم. آیا به خدا که نور می‌گویند یعنی همین نور؟! که با آیه‌ی «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ‏ءٌ» «۱»

روبه‌رو می‌شویم که هیچ چیز مثل خدانیست پس خدا نمی‌تواند جسم باشد ولو به صورت یک جسم لطیفی مثل نور باشد.

پس در حقیقت این یک نوع تشبیه، برای نور معنوی است که قسم دوم نور می‌باشد، لذا می‌گوییم: خدا نور است اما نوری معنوی، همان‌طور که پیامبر و امام و قرآن نور هستند اما نور معنوی؛ بنابراین در اینجا هدف این بوده که نقش هدایتی خداوند تعالی را بوسیله‌ی «مثال نور» به ما معرفی کنند نه اینکه می‌خواهند بگویند که خداوند تبارک و تعالی نور ظاهری و حسی و مادی است.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب فوق به دست می‌آید که آیه‌ی «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ‏ءٌ» می‌خواهد «مثلیث» و اینکه خدا مثل چیزی باشد مثلًا جسم باشد را نفی کند، نه تشبیه کردن خدا به چیزی را، بلکه ما گاهی برای فهم معارف عالی نیاز به تشبیه معقولات به محسوسات داریم تا مطلب را خوب درک کنیم.

به عنوان مثال ما برای اینکه خدا را به کودکان معرفی کنیم تا او را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۱

بیشتر بشناسد برایش مثال می‌زنیم و این اشکال ندارد؛ اما این بدین معنا نیست که خدا مثل دارد. مثل داشتن خدا، یک مطلب است، و اینکه خدا را تشبیه بکنیم به چیزی که درک آن ممکن و راحت‌تر شود مطلب دیگر می‌باشد. که این آیات درصدد بیان این دو مطلب می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۲

چرا صفات خدا در قرآن و روایات مذکر آمده است؟

پرسش:

چرا صفات خدا در قرآن و روایات مذکر آمده است؟

چرا بیشتر صفاتی که در قرآن کریم، یا در احادیث و دعاها، از خداوند یاد می‌شود مذکر است؟

پاسخ:

پاسخ این پرسش را ضمن چند نکته می‌آوریم:

۱. خداوند تبارک و تعالی از جنس ماده و مادیات نیست، و مثل ما جسم نیست، که مذکر و مونث داشته باشد، خداوند مجرد است و در آن مرحله، مسئله‌ی مذکر و مونث مطرح نیست. بنابراین اگر الفاظ مذکر یا مونث، به کار برده می‌شود فقط جنبه‌ی ادبیاتی دارد نه جنبه‌ی واقع نمایی، یعنی مثل آن نیست که ما برای خانم‌ها الفاظ مونث به کار می‌بریم و برای آقایان الفاظ مذکر- بویژه در ادبیات عرب، که این قاعده خیلی رایج است- بلکه فقط اینجا جنبه‌ی ادبیاتی دارد.

۲. نکته دوم اینکه بالاخره ما می‌خواهیم خدا را یاد کنیم و یا خداوند خودش را معرفی کند و برای این کار یا باید صیغه مذکر به کار رود یا مونث؛ لذا اگر صیغه‌ی مونث هم به کار می‌رفت همین سوال مطرح بود که چرا مونث بکار رفته است؛ در حقیقت این عرفِ ادبیات عرب است که اینطور شکل گرفته است. و دلیل خاص عقلی یا نقلی ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۳

۳. نکته سوم اینکه با توجه به مطالب بالا صحیح نیست که اگر صفات خدا مذکر به کار رفته، بگوییم: پس خدا از جنس مردان است و مردان احساس برتری کنند، یا بالعکس.

زیرا این روش به کار بردن الفاظ باصطلاح یک عادت و عُرف است یعنی یک قاعده‌ی ادبی است نه یک قاعده‌ی واقع‌نما که نشانگر واقعیت‌های خارجی باشد. و به عبارت دیگر کاربرد این الفاظ به معنای ارزشی نیست بلکه کاربرد این الفاظ صرف کاربرد ادبی و عرفی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۴

جاودانگی خدا و انسان چه تفاوتی دارد

پرسش:

جاودانگی خدا و انسان چه تفاوتی دارد

اعتقاد ما بر این است که خداوند باقی است «هوالباقی» و از طرفی آیاتی داریم که می‌فرماید: انسان‌ها در بهشت و یا جهنم به صورت جاودانه هستند؟ اگر هر دو جاودانه هستند چه تفاوتی بین این دو است؟

پاسخ:

قرآن کریم می‌فرماید: «کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ وَیَبْقَی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَالإِکْرَامِ» «۱»

یعنی همه‌ی موجودات فانی هستند از بین می‌روند و هلاک می‌شوند مگر پروردگاری که صاحب جلال و اکرام است.

بنابراین همه‌ی انسان‌ها خواهند مُرد و هلاک می‌شوند و بقاء دائمی، به معنای بقاء ذاتی نخواهند داشت.

از این رو باید بین «بقاء بالذات» و «بقاء بالغیر» تفاوت قائل شویم، یعنی خداوند تبارک و تعالی، اگر باقی می‌ماند بقائش بقاء بالذات است، ذاتش همیشگی است، ازلی و ابدی است؛ اما اگر انسان‌ها در بهشت جاودان و همیشگی می‌شوند، این بقاء انسان‌ها، بقاء بالغیر است یعنی بقائشان، بوجود خداوند تبارک و تعالی است که علت اصلی است. به عبارت دیگر اگر انسان در بهشت جاودانه می‌ماند، یا در جهنم جاودانه می‌شود این بقاءش به اراده‌ی خداوند تبارک و تعالی است و از خودش نمی‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۵

اگر فقط خدا ازداخل رحم ها آگاه است پس سونوگرافی و نقش پدر و مادر در تعیین جنسیت فرزند چه می‌شود؟

پرسش:

اگر فقط خدا ازداخل رحم ها آگاه است پس سونوگرافی و نقش پدر و مادر در تعیین جنسیت فرزند چه می‌شود؟

در سوره لقمان می‌فرماید: «فقط خداوند از داخل رحم‌ها خبر دارد» در حالی که امروزه با سونوگرافی و امثال آن می‌توان از داخل رحم‌ها با خبر شد و همچنین «نقش پدر و مادر در تعیین جنسیت» چگونه با این آیه سازگار است؟

پاسخ:

خداوند متعال در پایان سوره‌ی لقمان می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَیُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَیَعْلَمُ مَا فِی الأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ مَّاذَا تَکْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ»؛ «۱» «آگاهی از زمان قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌ها (ی مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ خدا عالم و آگاه است!»

مفسرین گفته‌اند: علم موارد پنجگانه‌ای که در این آیه مطرح شده منحصر به خداوند تبارک و تعالی است.

حال پرسش این است که علم به رستاخیز و آینده‌ی افراد و مرگ انسان‌ها و ساعت دقیقش مخصوص خداوند است ولی امروزه جنس جنین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۶

دختر و پسر بودن را می‌توان با خبر شد و یا در مورد بارش باران در علم هواشناسی پیش‌بینی‌های نسبتاً خوبی داریم. بنابراین بین یافته‌های علوم تجربی و این آیه‌ی شریفه در حقیقت توهم تعارض است که برای رفع توهم نظر شما را به مطالب زیر جلب می‌کنیم:

برای آیه‌ی شریفه‌ی مورد بحث مفسرین دو تفسیر ذکر کرده‌اند:

تفسیر اول: مقصود این باشد که این علوم مخصوص خداست، اما جزئیات آن مراد است؛ به عبارت دیگر جزئیات بارش باران مانند مکان و زمان دقیق آن، و همچنین در مورد فرزندی که در رحم است خصوصیات جسمی و خصوصیات روحی‌اش و استعدادهای نهفته در وجود کودک و مانند آن را کسی نمی‌تواند به طور دقیق پیشگویی کند.

آری ممکن است ما با سونوگرافی به صورت کلی اطلاع پیدا کنیم دختر است یا پسر و حتی برخی از متخصصان بتوانند تشخیص دهند که حدوداً چند روز دیگر به دنیا می‌آید، ولی جزئیات دقیق در مورد خصوصیات جسمی و روحی و امثال آن از دسترس بشر

خارج است ولی خداوند تمام این جزئیات را می‌داند.

تفسیر دوم: این که عبارت «وَيَعْلَمُ مَا فِي الأَرْحَام» و جمله قبل از آن «وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ» دو جمله‌ی معترضه است.

بنابراین تفسیر، علم به نزول باران و خصوصیات آن مخصوص پروردگار نیست و انحصار آن از آیه استفاده نمی‌شود. و معنای جمله «وَيَعْلَمُ مَا فِي الأَرْحَام» هم این است که خدا آنچه را که در رحم مادران است می‌داند ولی از آنجا که این دو جمله معترضه است سیاق انحصار علم امور مذکور به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۷

خدا، شامل این قسمت آیه نمی‌شود. «۱» و دیگران هم می‌توانند از داخل رحم‌ها و نزول باران اطلاع یابند.

اگر ما تفسیر دوم را در آیه بپذیریم دیگر این آیه درصدد بیان این نکته نمی‌باشد، که فقط خداوند می‌داند که فرزند در رحم مذکر است یا مونث؛ بلکه آیه می‌فرماید: «خداوند به این مسئله علم دارد و این، علم دیگران را نفی نمی‌کند. بلکه انسان‌ها نیز می‌توانند با کاوش در زمینه‌های مختلف در روابط با پدیده‌ها و واکنش‌های شیمائی کرموزوم‌ها و سلول‌های جنین، تاثیر غذاها و داروها، به جنس جنین پی ببرند و مقدماتی را برای این کار فراهم کنند که بچه پسر یا دختر شود و حتی می‌تواند این مساله قبل از انعقاد نطفه یا بعد از انعقاد نطفه اتفاق بیفتد و آیات تعارضی با یافته‌های علوم پزشکی نخواهد داشت.

دکتر «دَيّاب» در کتاب «طب در قرآن» بنابر فرضی که تفسیر اول را در آیه بپذیریم چند تفاوت بین علم خدا و علم بشر بر می‌شمارد و می‌گوید:

۱. علم خداوند معمولًا نیاز به واسطه ندارد اما بشر نیاز به دستگاه و واسطه دارد.

۲. علم خداوند در معرض سهو و خطا نمی‌باشد ولی انسان‌ها گاهی مرتکب سهو و خطا و اشتباه می‌شوند. «۲»

۳. خداوند تمام خصوصیات جنین را می‌داند ولی ما برخی از آن را می‌دانیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۸

جمع‌بندی و نتیجه گیری:

برای آیه‌ی شریفه مورد بحث دو تفسیر ارائه شده:

۱. مقصود از علم خداوند به جنین علم به جزئیات جنین می‌باشد (ویژگی‌های جسمی، روحی و استعدادها و ...) و همچنین منظور از علم خداوند به نزول باران، علم به جزئیات آن می‌باشد (زمان و مکان دقیق باران و مقدار دقیق آن و ...)

۲. عبارت «وَيَعْلَمُ مَا فِي الأَرْحَام» و «ینزل الغیث» دو جمله معترضه می‌باشند بنابراین تفسیر علم به «آنچه در رحم‌ها می‌باشد» و علم به «نزول باران» مخصوص خداوند نیست بلکه دیگران نیز می‌توانند از آن مطلع شوند.

نتیجه: هر کدام از این دو تفسیر را که بپذیریم در می‌یابیم که آیه با یافته‌های علمی تعارض ندارد و در حقیقت توهم تعارض شده بود که با اندکی دقت رفع توهم می‌شود.

ما در کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» این آیات و آیات رعد/ ۸ و فاطر/ ۱۱ را مطرح کردیم و نظرات پزشکان مختلف از جمله دکتر (پاک‌نژاد) و دکتر (دَيّاب) و دیگران را آوردیم دیدگاه‌های تفسیری و صاحب نظران مثل تفسیر شریف «المیزان» «نمونه» و «اطیب البیان» و ... را آوردیم و مورد نقد و بررسی قرار دادیم که ذکر همه‌ی آن‌ها در این مجال ممکن نیست، علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب مذکور رجوع فرمایند و مطلب را به طور مفصل پی گیری کنند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۹

ب: راهنماشناسی

مخاطب سوره «عبس» پیامبر یا شخص دیگر است؟

پرسش:

مخاطب سوره «عبس» پیامبر یا شخص دیگر است؟

آیات اول سوره‌ی «عبس»، سخن خداوند با حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و یا شخص دیگر که وارد شده بود؟

پاسخ:

در ابتدای سوره‌ی «عبس» می‌خوانیم: «عَبَسَ وَتَوَلَّی أن جَاءَهُ الأَعْمَی وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکَّی ...» «۱» «آن شخص چهره درهم کشید و روی برتافت به خاطر اینکه نابینائی به سراغ او آمد» بعد در ادامه‌ی آیات روی سخن را به پیامبر می‌کند و می‌فرماید: «چه چیز تو را آگاه کرد شاید او رُشد یابد و شاید او متذکر شود پس یادآوری به او سود بخشد، کسی که توانگری می‌کند به او روی می‌کنی در حالی که این ممکن است پاک نشود و اگر پاک نشود ایرادی بر تو نیست اما کسی که با کوشش به سراغ تو می‌آید، در حالی که می‌هراسد؛ پس تو از او غافل می‌شوی و به دیگری مشغول می‌شوی.»

داستان این آیات را چنین حکایت کرده‌اند: شخصی از بنی امیه نزد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۰

پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود و در همان حال یکی از اصحاب به نام «عبداللَّه بن مکتوم» وارد شد، و چون شخص فقیر و نابینائی بود آن شخص اموی چهره درهم کشید و صورت خود را برگرداند در این هنگام این آیات نازل شد و فرمود:

«عبس و تولی او چهره درهم کشید و روی برتافت «ان جاء الأعمی» به خاطر اینکه یک نابینائی به سراغ او آمد.

این شأن نزول از امام صادق علیه السلام نقل شده و مرحوم سید مرتضی و بسیاری از مفسرین هم این را پذیرفته‌اند.

افرادی که خدمت پیامبر می‌آمدند دو گروه بودند برخی ثروتمند و صاحب مقام بودند، برخی هم مثل «عبداللَّه بن مکتوم» فقیر بودند. مشی و روش پیامبر، چنین بود که به فقرا و به افراد مومن خیلی احترام می‌گذاشت ولی گاهی افرادی دور انسان جمع می‌شوند و با انسان صحبت می‌کنند، با این که نسبت به دیگران لطف و مرحمت دارد ولی صحبت با این افراد ممکن است باعث کم توجهی به دیگران شود از این رو این آیات به پیامبر یادآور می‌شود که سزاوار نیست تو از افراد تلاشگر مومن، و خدا ترس مانند «عبداللَّه مکتوم» غافل شوی! مواظب باش که پرداختن به افراد دیگر شما را از اینها باز ندارد! این آیات تذکری نسبت به پیامبر بود؛ و صدر آیات در مورد آن شخص اموی بود.

برخی شأن نزول دیگری برای این آیات نقل کرده‌اند که:

عده‌ای از سران قریش نزد پیامبر آمدند و با پیامبر صحبت می‌کردند و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۱ در همین حال «عبداللَّه بن مکتوم» وارد شد و چون نابینا بود و متوجه مجلس نبود، مکرر سخنان پیامبر را قطع می‌کرد و تقاضای تعلیم قرآن می‌کرد- طبق این شأن نزول- پیامبر ناراحت شد و آثار ناراحتی در چهره‌اش نمایان شد که این آیات فرود آمد و ارزش افراد مومن را یادآوری کرد.

البته این شأن نزول با اخلاق کریمانه‌ی پیامبر که «إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیم» «۱»

سازگار نیست و علاوه بر آنکه با آیاتی مانند «إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیم» منافات دارد؛ با خود تعابیر آیات نیز، هماهنگ نمی‌باشد زیرا در اوائل آیات می‌فرماید: «عبس و تولی» از شخصی دیگر صحبت می‌کند، بعد دنبال آیه خطاب به پیامبر می‌کند «وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکَّی «۲»

یعنی شان نزول دوم با سیاق آیات سازگاری چندانی ندارد، بنابراین ما شأن نزول اول را ترجیح می‌دهیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۲

مقصود از آیه «و قتلهم الانبیاء بغیر الحق» چیست آیا کشتن پیامبران حق و ناحق دارد؟

پرسش:

مقصود از آیه «و قتلهم الانبیاء بغیر الحق» چیست آیا کشتن پیامبران حق و ناحق دارد؟

در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «وَقَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» از این آیات فهمیده می‌شود که انبیا را به حق می‌توان کشت و این با عصمت انبیا منافات دارد؟

پاسخ:

مضمون این آیه‌ی شریفه حداقل ۵ بار در قرآن کریم به صورت‌های مختلف آمده است «۱». این آیه در رابطه با یهود است که قرآن آن‌ها را سرزنش می‌کند زیرا پیامبران الهی را بی‌گناه و به ناحق می‌کشتند.

اما از این که می‌فرماید: «پیامبران را به ناحق نکشید.» برخی پنداشته‌اند:

پس «به حق می‌شود آن‌ها را کشت.» مثلًا اگر پیامبری گناه یا خطایی بکند، و در دادگاهی محکوم شود، او را می‌شود کشت؛ در پاسخ به این نکته باید توجه داشت که عبارت «به غیرحق» آیا قید و صفت توصیفی و توضیحی است، یا قید و صفت احترازی؟ به نظر می‌رسد: قید توصیفی است، یعنی این که پیامبران را نمی‌شود کشت، که این کشتن پیامبران، به ناحق است.

اما «اگر پیامبران گنه کار شوند و اینها را بکشند»، آیه متعرض این مطلب نمی‌باشد.

به عبارت دیگر قید و صفتی که در این آیه آمده است به صورت احترازی نیست، وقتی که می‌فرماید: آنها را به ناحق نکشید معنایش این نیست که به حق بکشید، چون این قید احترازی نمی‌باشد، بلکه این قید توضیحی است، یعنی آن‌ها را نکشید، که این کشتن پیامبران در هر صورت به ناحق است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶۳

ج: امام‌شناسی

ارتباط آیه سوم مائده با غدیر خم چیست؟

پرسش:

ارتباط آیه سوم مائده با غدیر خم چیست؟

آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده با روز غدیرخم که حضرت علی علیه السلام به امامت منصوب شدند چه ارتباطی دارد؟

پاسخ:

بخشی از آیه‌ی مذکور در رابطه با گوشت‌ها و غذاهایی است که برای انسان‌ها حرام و ممنوع شده مثل مردار، خون، گوشت خوک و امثال آن و در ادامه‌ی آیه آمده است: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلَامَ دِيناً» «۱»

مضمون آیه‌ی شریفه این است که، امروز کافران از دین شما مأیوس شدند، پس از آن‌ها نترسید و از من خشیت داشته باشید و بترسید، امروز دین شما را برای شما کامل کردم، و نعمت خودم را برای شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما، پسندیدم.

مفسرین قرآن و بسیاری از محدثین و در روایات متعددی، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ائمه اطهار علیهم السلام و صحابه

پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که پیغمبر اسلام در روز ۱۸ ذی‌الحجه هنگامی که از حجهٔ الوداع «۲» برمی گشتند، بعد از خروج از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۴

مکه به منطقه‌ای رسیدند که امروزه معروف به «جحفه» است که بخشی از آنجا را غدیرخم «۱» می‌نامند. پیامبر اسلام در آنجا توقف کردند و به حاجیانی که، پیشاپیش حرکت کرده بودند و از آن منطقه عبور کرده بودند، دستور بازگشت دادند، و مقداری صبر کردند تا حاجیانی که در راه هستند به آن مکان برسند، زیرا آنجا منطقه‌ای بود که راه مردم از هم جدا می‌شد و هر گروهی از یک مسیر به طرف شهر و دیار خود می‌رفت و به اصطلاح چهار راهی بود که افراد از آنجا به بخش‌های مختلف جزیرهٔ العرب می‌رفتند.

وقتی همه حاضر شدند جهازهای شترها را بر روی هم گذاشتند و حضرت بالا رفتند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، براساس دستوری که از طرف خدا، به او داده شده بود، خطبه‌ی مفصلی خواندند که این خطبه در منابع حدیثی، مثل بحارالانوار، و همچنین الغدیر و کتاب‌های دیگر نقل شده، پیامبر اسلام، در آن خطبه به صورت مفصل از مردم اقرار گرفتند و فرمودند:

آیا من نسبت به شما، اولی به خودتان نیستم، مردم گفتند: بلی، و در نهایت دست امیرالمؤنین علی علیه السلام را بالا بردند، و فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علیٌ مولاه» هر کس که من مولای اویم، این علی مولای اوست، بعد از اینکه، خطبه‌ی پیامبر تمام شد، «حصان بن ثابت» که یکی از شعرای صدر اسلام و از یاران پیامبر بود شعری در این زمینه سرود و بسیاری از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۵

اصحاب پیامبر از جمله «عمر» به امیرالمؤنین علیه السلام این مقام خلافت، و ولایت امت را، تبریک گفت که پیغمبر اسلام، او را به جانشینی خودش، و به سرپرستی و ولایت مردم، انتخاب کرد، و به اصطلاح او را امام مردم و جانشین خودش قرار داد و بسیاری از افراد با حضرت در آن روز بیعت کردند بعد از این جریان، آیه‌ی شریفه‌ی «الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن دِینِکُمْ» «۱» نازل شد.

امروز که جانشین پیامبر مشخص شد! و امروز که مسئله‌ی نبوت و دین اسلام بوسیله‌ی خلافت و امامت، امیرالمؤمنین علیه السلام ادامه پیدا خواهد کرد، و منقطع نخواهد شد و دین، الی یوم القیامهٔ مستمر خواهد بود. امروز کسانی که کافر شدند از دین شما مأیوس شدند، پس دیگر از آن‌ها نترسید! آن‌ها نمی‌توانند به این دین ضربه‌ای بزنند و نمی‌توانند این دین را به صورت دین موقت مطرح کنند؛ پس، فقط از خدا بترسید، (انسان مومن نباید غیراز خدا از کسی بترسد)، «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» «۲»

امروز با مسألهی امامت و ولایت دین شما را کامل کردم، و نعمت خودم را بر شما تمام کردم، و اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم.

بنابراین، آیه‌ی شریفه‌ی مذکور، در رابطه با روز ۱۸ ذی الحجه، روز غدیرخم، در جریان حجهٔ الوداع است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۶

این جریان در کتاب‌های متعددی از شیعه و سنی، نقل شده حتی برخی نوشته‌اند تا صد نفر از صحابه وقوع این جریان را نقل کرده‌اند. «۱»

همچنین از اهل سنت افراد متعددی نقل کرده‌اند از جمله آقای «نسائی» که یکی از نویسندگان شش گانه اهل سنت است در کتاب خصائص علی بن ابی‌طالب علیه السلام، همین جریان را متعدد نقل کرده است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۷

آیه بلاغ (یا ایها الرسول بلغ ما انزل) و آیه اکمال (الیوم اکملت) در کجا و چه زمانی نازل شد؟

پرسش:

آیه بلاغ (یا ایها الرسول بلغ ما انزل) و آیه اکمال (الیوم اکملت) در کجا و چه زمانی نازل شد؟

وقتی پیامبر در حج مطالب را بیان کردند و از مردم اقرار گرفتند که آیا من همه‌ی مطالب را گفتم و مردم گفتند: بله شما گفتید و مردم شهادت دادند و پیغمبر سه بار از مردم اقرار گرفت! حال سوال اول این است چرا ده روز بعد پیغمبر در رابطه با مولی علی می‌فرماید که «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» آیا آیه «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ» آن وقت نازل شد یا همان اولی که پیامبر در حجهٔ الوداع، بود.

پاسخ:

بخش اول: چرا ده روز فاصله؟

این پرسش به دو آیه از آیات قرآن کریم مربوط می‌شود، زیرا در حجهٔالوداع دو آیه در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده یکی آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی» «۱»

و دیگری آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده که می‌فرماید: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ من ربک».

ذیل همین آیه احادیث و شأن نزول‌هایی وارد شده که در روز عرفه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶۸

آیه‌ی «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» بر پیامبر نازل شده که مسئله ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای مردم بیان می‌کند و می‌گوید دین اسلام به ولایت حضرت علی علیه السلام کامل شده است و در همان روایت آمده نزول این آیه روز عرفه بوده و روزی که حضرت اعلام کرد، روز غدیر بود؛ روز عرفه روز ۹ ذی الحجه است و روز غدیر روز ۱۸ ذی الحجه، بنابراین، فاصله ۹ روز بوده است.

بخش دوم: علت فاصله؟

در همان روایات حکایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوف داشتند از اینکه امیرالمؤمنین را معرفی کنند و آنها بگویند پسرعمویش علی را حمایت می‌کند؛ و با توجه به تعصبات قومی و قبیلگی بعضی اصحاب مطلب را برنتابند و مشکلاتی را بوجود بیاورند.

از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابلاغ و اعلام این مسئله تأملی داشت و جالب اینکه در آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده نیز به این مطالب اشاره شده است که:

«یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ من ربک»؛ «۱» «ای پیامبر آن چیزی را که از طرف پروردگار به تو نازل شد تو برای مردم بیان کن»؛ «وَإِن لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛ «اگر این مطلب را به مردم نرسانی رسالتت را انجام ندادی.»

این یک نوع تهدید است برای پیامبر اکرم این مسئله آنقدر مهم است

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶۹

که مساوی رسالت توست، چون ادامه‌ی نبوت و در حقیقت ادامه بقاء اسلام به ولایت و امامت و جانشینی تو بستگی دارد.

بعد در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: «وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»؛ «۱» «خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.» این اشاره دارد که یک خطری نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده یا خوف خطر وجود داشته یا احتمال چنین خطری را پیامبر اکرم می‌داده، که خداوند وعده می‌دهد که ما شما را حفظ می‌کنیم این مطلب را اعلام کن و نگران نباش!

بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز ۱۸ ذی الحجهٔ طبق احادیث مردم را در غدیر خم جمع کردند و دستور دادند افرادی که جلو رفته‌اند برگردند و صبر نمودند قافله‌های بعدی بیایند و بر فراز جهازهایی از شتران رفتند و آن خطبه طولانی را خواندند و اعلام

کردند «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» هر که را من مولای اویم این علی مولای اوست ...

بنابراین به نظر می‌رسد علت فاصله طبق احادیث و طبق نکته‌ای که در خود آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده هست به خاطر آن خوف خطر بود که احیاناً برخی این موضوع را برنتابند.

این که خداوند در آیه می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» «۲»

مگر پیامبر از مردم یا از جانش می‌ترسید که بیان این مطلب را ده روز به تاخیر انداخت؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷۰

در روایات نیز آمده است که پیامبر نسبت به این مسئله و واکنش‌هایی که ممکن است برخی افراد در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشان دهند خوف داشت. «۱»

در حقیقت اینجا ترس به خاطر «دین و اسلام» بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌ترسید که زحمات ۲۳ ساله‌ی او در اثر مخالفت‌های با ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خطر روبرو شود، و به خاطر خطری که به اسلام می‌رسید، و خطری که متوجه نبوت و ولایت می‌شد خوف داشت؛ نه اینکه پیامبر اسلام ترس شخصی داشته باشد. در حقیقت اینجا «ترس بر مکتب» بود مثل اینکه شما می‌گویید: «من از فلان دشمن می‌ترسم که به اسلام ضربه بزنند.» این ترس مقدس و نیکویی است و این ترس باعث می‌شود که انسان تاملی کند و راهکاری بیندیشد تا این خطر را بر طرف کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷۱

اینکه در بعضی از روایات گفته شده که اهل بیت قرآن ناطق هستند و قرآن، قرآن صامت است چگونه قابل توجیه است؟

پرسش:

اینکه در بعضی از روایات گفته شده که اهل بیت قرآن ناطق هستند و قرآن، قرآن صامت است چگونه قابل توجیه است؟

پاسخ:

در حقیقت طبق آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل که می‌فرماید: «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» «۱»

قرآن را پیامبر برای مردم بیان می‌کند یعنی این آیه جایگاه مفسر بودن را برای پیغمبر اثبات می‌کند.

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل این آیه می‌نویسند: طبق این آیه سنت و اقوال پیامبر در تفسیر حجت است و او مفسر قرآن است؛ اما اهل بیت علیهم السلام قولشان در تفسیر حجت است به دلیل حدیث ثقلین که فرمود: «ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً» «۲» بنابراین اهل بیت علیهم السلام نیز مفسر قرآن هستند و از این باب قرآن ناطق می‌باشند؛ اگر جایی از قرآن برای ما مبهم بود یا نیاز به توضیح و تفسیر داشت اهل بیت علیهم السلام برای ما بیان می‌کنند و چنانچه در روایت آمده: اگر به اهل بیت تمسک نکنیم از قرآن هم محروم می‌شویم، و بالعکس اگر به قرآن تمسک نکنیم از اهل بیت محروم می‌شویم، زیرا این دو در حرکت به سوی کمال لازم و ملزوم یکدیگرند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷۲

پرسش:

چرا آیات قرآن شفاعت را منحصر به خدا می‌کنند آیا اصلا شفاعتی داریم؟

بعضی از آیات قرآن شفاعت را رد می‌کند مثل آیات ۴۸، ۱۲۳ و ۲۵۴ از سوره‌ی بقره، و در سوره‌ی زمر آیه‌ی ۴۴ شفاعت را در اختیار خدا می‌داند آیا اصلًا شفاعتی داریم یا اینکه شفاعت فقط در این دنیا هست و همچنین با توجه به آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی یونس و آیه‌ی ۳ سوره‌ی زُمر که ظاهراً شفیع گرفتن و کفیل گرفتن را رد می‌کند شفاعت ائمه معصومین علیهم السلام چگونه است؟

پاسخ:

موضوع شفاعت از جمله موضوعاتی بوده که در طول تاریخ اسلام بین متکلمان و مفسران قرآن موضوع سخن بوده و در مورد آن مطالب فراوانی بیان شده است.

قبل از پرداختن به موضوع لازم است یک نکته‌ی روش‌شناسی ذکر کنیم و بعد وارد بحث شویم:

نکته: در برخی موضوعات، آیات قرآن دیدگاه‌های متفاوتی بیان می‌کند مثلًا در مورد جبر و اختیار برخی از آیات دلالت بر جبر دارد، برخی از آیات دلالت بر اختیار انسان دارد؛ یا در مورد شفاعت برخی آیات موافق شفاعت است و برخی از آیات در ظاهر مخالف شفاعت است.

در این موارد از لحاظ روش‌شناسی تفسیر قرآن چگونه باید عمل کنیم؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷۳

به نظر می‌رسد در این موارد باید از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کنیم؛ به عبارت دیگر تفسیر موضوعی قرآن در اینجا راه گشاست؛ به این صورت که آیات موافق، مخالف، مقید و مشروط را کنار هم بگذاریم و مجموعه‌ی آنها را ملاحظه کنیم بعد با توجه به روایات یک برداشت کلی و استنباط نهایی داشته باشیم. زیرا با یک آیه یا دو آیه نمی‌شود نظر قطعی قرآن را در این موارد بیان کرد.

در مورد شفاعت نیز آیات متعددی داریم که ظاهر برخی از آیات، چنانچه در پرسش آمده شفاعت را نفی می‌کند.

آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی بقره که می‌فرماید:

«وَاتَّقُوا یَوْماً لَا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَلَا یُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا یُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ یُنْصَرُونَ»؛ «۱» «خودتان را حفظ کنید از عذاب روزی که هیچ کس به جای دیگری عذاب و مجازات نمی‌شود و هیچ شفاعتی پذیرفته نمی‌شود و هیچ عوضی هم از کسی گرفته نمی‌شود.»

مثل دنیا نیست که انسان بتواند پارتی بازی بکند یا مثلًا گناه کسی را به عهده بگیرد و جریمه‌اش را بپردازد، چنین چیزی در رستاخیز وجود ندارد.

در حقیقت در این آیات همه‌ی راه‌هایی که در دنیا انسان‌ها برای فرار از مجازات استفاده می‌کنند نفی شده، جریمه به عهده گرفتن، وساطت و شفاعت‌گری، پارتی‌بازی کردن، غرامت پرداختن برای خطاکار و همچنین به یاری آمدن دوستان همه و همه نفی شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷۴

در آیاتی مثل آیه‌ی ۲۵۴ بقره و ۴۸ مدثر هم چنین روشی پیش گرفته شده است.

اما در مقابل دسته‌ی دیگری از آیات قرآن کریم شفاعت را می‌پذیرد ولی شرایطی را برای شفاعت کننده یا شفاعت شونده بیان می‌کند از جمله در سوره‌ی زمر آیه‌ی ۴۴ می‌فرماید: «قُل لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِیعاً» این آیه شفاعت را نفی نمی‌کند و می‌گوید شفاعت هست ولی شفاعت از آن خداست.

و در آیه‌ی ۲۸ انبیاء می‌فرماید: «لَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَی ؛ «شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که مورد رضایت باشد.» یعنی شفاعت را می‌پذیرد ولی مشروط به رضایت خداوند تبارک و تعالی.

و در آیه‌ی ۲۵۵ بقره می‌فرماید: «مَن ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» «۱»

؛ «چه کسی نزد خدا شفاعت می‌کند مگر با رخصت الهی.» «۲» یعنی شفاعت هست ولی با رخصت الهی.

پس این آیه در حقیقت دو نوع شفاعت را مطرح می‌کند یکی شفاعتی که بدون اجازه‌ی خدا باشد که جایز نیست، و انجام نخواهد

پذیرفت و دیگر شفاعتی که با اجازه‌ی خدا و رخصت الهی باشد که این شفاعت انجام می گیرد.

در آیه‌ی ۸۷ مریم باز شفاعت را می‌پذیرد ولی یک شرطی برایش قرار می‌دهد «لَّا یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمنِ عَهْداً» کسی که بخواهد شفاعت کند، باید نزد خداوند عهد و پیمان قبلی داشته باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷۵

نتیجه گیری:

از آنچه گذشت به دست می‌آید که آیات شفاعت دو دسته است: یک دسته به ظاهر شفاعت را نفی می کند، یک دسته شفاعت را با شرایطی اثبات می کند. جمع بین این آیات چنین می‌شود که شفاعت دو قسم است قسمی که بدون اذن خدا باشد و شبیه به پارتی بازی‌های دنیا باشد این قسم ممنوع است و در قیامت انجام نمی‌شود. قسم دوم شفاعتی که با اجازه‌ی خدا و با شرایطی که در آیات و روایات بیان شده و این قسم انجام می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷۶

پرسش:

آیا در روایات نیز این دو قسم شفاعت بیان شده است؟

پاسخ:

بله روایات متعددی در مورد شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که شفاعت را توضیح داده‌اند و حتی فرموده‌اند که شفاعت برای چه کسانی ممکن است و برای چه کسانی ممکن نیست و چه شرایطی دارد.

به عنوان مثال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «لاینال شفاعتنا من استحف بالصلوهٔ» «۱»

شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی‌رسد.

توضیح: این روایت اولًا شفاعت را اثبات می کند که شفاعت در قیامت وجود دارد بعد می‌فرماید: این شفاعت شرایطی دارد یکی از شرایطش این است که انسان نماز را سبک نشمرده باشد، و برعکس کسی که نماز را بزرگ بشمارد و اهمیت بدهد به شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسد.

بنابراین در روایات نیز بصورت متعدد هم به شفاعت و هم به شرایط شفاعت اشاره شده است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷۷

پرسش:

شرایط شفاعت را توضیح دهید؟

پاسخ:

در مورد شفاعت باید دو مطلب از هم جدا شود نخست اینکه شفاعت از چه کسانی است؟ یعنی روز قیامت چه کسانی می توانند شفاعت کنند؟ دوم اینکه برای چه کسانی می توانند شفاعت کنند؟

در مورد شفیع یا کسی که می‌خواهد شفاعت کند در آیاتی که گذشت و برخی از روایات، اشاره شده که اولًا باید با اذن خدا باشد، یعنی شفاعت بدون رخصت الهی صورت نمی گیرد مثلًا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد شخصی را شفاعت کند باید خداوند اجازه بدهد شفاعت استقلالی نیست، بلکه با اجازه‌ی پروردگار است. «۱»

و همچنین در روایات بیان شده است که چه کسانی می‌توانند روز قیامت شفاعت کنند: «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷۸ نخست: پیامبران به ویژه پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام، دوم: علما و دانشمندان، سوم: شهدا، چهارم: مؤمنین خالص، پنجم: ملائکهٔ اللّه.

همچنین بیان شده که «قرآن» هم می‌تواند روز قیامت شفیع قرار بگیرد و خویشاوندان نیز برای خویشاوندان ممکن است شفاعت بکنند و حتی در برخی روایات آمده که روز قیامت «روزه»، شفاعت می‌کند. و همچنین روز قیامت امانت شفاعت می‌کند به عبارت دیگر کسی که خوب امانتداری کرده باشد یا روزه‌ی خوبی گرفته باشد و شرایط روزه را رعایت کرده باشد و حق روزه را ادا کرده باشد، روز قیامت مورد شفاعت آن قرار می‌گیرد. و یا کسی که قرآن را تلاوت کرده و به آن عمل کرده و همچنین باعث نشر آن شده باشد، قرآن چنین اشخاصی را شفاعت می‌کند.

این بود برخی از شفیعان روز قیامت.

یادآوری:

خداوند خودش اولین شفیع «۱» است. ولی خداوند کارهایش را با واسطه انجام می‌دهد به خاطر اینکه هم احترامی باشد به کسانی که شفاعت می‌کنند مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم؛ و همچنین نوعی قدردانی از علما و شهدا می‌باشد. این نوع شفاعت جایگاه این افراد را به مردم نشان می‌دهد که در دنیا اگر کسی می‌خواهد پیامبر صلی الله علیه و آله شفیعش باشد یا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷۹

علما و شهدا شفیعشان باشند باید راه این افراد را برود و به اینها نزدیک شود.

چه کسانی مورد شفاعت واقع می‌شوند؟

در آیات قرآن گاهی تعبیر شده است به «لِمَنِ ارْتَضَی «۱»

یا «لِمَن یَشَاءُ وَیَرْضَی «۲»

یعنی خداوند شفاعت را اجازه می‌دهد برای کسانی که مورد رضایت خداوند تبارک و تعالی باشد، یعنی زندگی و مشی آنها در مسیر الهی و در راه مستقیم قرار داشته ولی لغزش‌هایی پیدا کرده که این لغزش‌ها با شفاعت مورد بخشش واقع می‌شود.

و نیز در احادیث بیان شده که اهل شرک و کفر مورد شفاعت واقع نمی‌شوند. در دنیا شخص می‌تواند از شرک و کفر توبه کند اما رستاخیز دیگر جای برگشت از شرک و کفر نمی‌باشد؛ از این رو شرک و کفر مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد.

همچنین در روایات هم از پیامبر صلی الله علیه و آله هم از امام صادق علیه السلام حکایت شده که «لاینال شفاعتنا من استخف بالصلوهٔ»؛ «۳» «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد.»

پس کسی که می‌خواهد مورد شفاعت واقع شود باید با آن شخص

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸۰

شفیع ارتباطی برقرار بکند و به نوعی شبیه آن بشود و در مسیر او قرار بگیرد. مثلًا کسی که می‌خواهد مورد شفاعت امام حسین علیه السلام قرار بگیرد باید حسینی باشد، نمی‌شود انسان یزیدی باشد و شفاعت امام حسین علیه السلام را طلب کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸۱

پرسش:

بیان شد که شفاعت دو نوع است شفاعتی که با اذن خداوند است، شفاعتی که بدون اذن خداوند است، آن شفاعت که مورد تایید آیات قرآن است شفاعتی می‌باشد که با اذن خداوند است: آیا شفاعتی که مورد تایید قرآن است و شامل گنه‌کاران می‌شود نوعی پارتی بازی نیست و باعث نمی‌شود که افرادی که گناه نکرده‌اند با آنهایی که مرتکب گناه شدند، در یک سطح قرار بگیرند؟

پاسخ:

این سوال دو بخش دارد:

اول اینکه آیا شفاعت پارتی بازی هست یا نه؟

دوم اینکه آیا کسانی که مورد شفاعت واقع شدند با کسانی که اصلًا گناه نکردند اینها در رستاخیز در یک درجه هستند؟!

جواب پرسش دوم روشن است، مسلماً کسی که گناه نکرده با کسی که گناه کرده و بخشیده شده یا مورد شفاعت قرار گرفته در یک درجه نخواهند بود.

در مورد پرسش اول که شفاعت پارتی بازی هست یا نه باید گفت:

شفاعت دو نوع داریم: یکی شفاعت صحیح و یکی غیرصحیح.

شفاعت غیرصحیح یعنی شفاعتی که شفاعتگر با استفاده از نفوذ خودش مجازات خلافکار را تغییر بدهد مثل اینکه برخی در دنیا مثلًا از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۲

نفوذ اقتصادی یا سیاسی خودشان استفاده می‌کنند و شخص را از مجازات و دادگاه نجات می‌دهند، بدون اینکه تغییری در شفاعت شونده حاصل شود. به عبارت دیگر این نوع شفاعت، موجب جرأت و جسارت بیشتر مجرم نیز می‌شود چرا که اطمینان می‌یابد که هر بار لغزش و خطائی داشته و به حقوق دیگران تجاوز کرده کسی هست که از من حمایت بکند. از این رو، علاوه بر اینکه نوعی پارتی بازی غیرعادلانه است، اثر منفی تربیتی هم در شخصی که مورد شفاعت واقع شده دارد. که چنین شفاعتی را شفاعت باطل و غیرصحیح می‌گوییم. و این نوع شفاعت در قرآن جایی ندارد.

نوع دوم شفاعتی است که شفاعت شونده، در اثر ارتباط با شفاعتگر، تغییری در خودش ایجاد می‌کند و در مسیر رضایت الهی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن قرار می‌گیرد. و اگر در این مسیر، لغزش‌هایی از او سر زد، همان در مسیر قرار گرفتن و ارتباط با آن شفاعتگر مانند پیامبر یا شهدا، باعث می‌شود که وضع نامطلوب خودش را تغییر دهد و شایسته‌ی بخشش شود، آن وقت این تغییری که در او ایجاد می‌شود زمینه را ایجاد می‌کند که خداوند به شفاعتگر اجازه دهد که این شخص را شفاعت بکند. به عبارت دیگر شفاعت از واژه «شفع» به معنای «جفت شدن» می‌باشد یعنی شفاعت کننده جفت شفیع می‌شود و کمبودهای او را جبران می‌کند به تعبیر دیگر دست او را می‌گیرد بالا می‌آورد، و در مسیر کمال، او را رشد می‌دهد، نقصان‌های او را جبران می‌کند نه اینکه آن شخص را به همان صورتی که ناقص است و مشکلات دارد مورد عفو و بخشش قرار بدهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۳

و تفاوت شفاعت نوع اول و دوم همینجا روشن می‌شود که شفاعت نوع اول، موجب جسارت بیشتر مجرم می‌شود، و اثرات سوء تربیتی دارد اما شفاعت نوع دوم، موجب می‌شود که مجرم و خطاکار، در مسیر کمال قرار بگیرد، رشد کند و ناامید نشود، بلکه نقطه‌ی امیدی در دل او زنده شود.

آری «شفاعت» باعث ایجاد امید در افراد است. فردی که گناه کرده اگر راهی مثل توبه و شفاعت برای او نباشد ناامید می‌شود و همان مسیر غلط خودش را تا آخر عمر ادامه می‌دهد. ولی خداوند تبارک و تعالی با روش حکیمانه، راه‌هایی را برای تربیت گنه‌کاران قرار داده که وقتی گناه می‌کنند ناامید و مأیوس نشوند، و حتی مأیوس شدن از رحمت الهی را از گناهان بزرگ شمرده است. و به شخص خطاکار فرصت می‌دهد مسیرش را به طرف قرآن، شهدا، علما و در مسیر پیامبران و اولیای الهی تغیر دهد و در نتیجه مورد شفاعت آنها قرار بگیرید و آن لغزش‌ها جبران شود. پس در حقیقت شفاعت نوعی ایجاد امید در گنه‌کار است که اثرات مثبت تربیتی دارد! نه نوعی پارتی بازی که اثرات منفی تربیتی دارد!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۴

پرسش:

آیا شفاعت در روز قیامت شامل حال توبه‌کنندگان می‌شود یا نه اگر کسی گناه کرده باشد و به معصومین هم اعتقاد داشته باشد و

فرصت توبه نیافته باشد باز هم ممکن است مورد شفاعت قرار بگیرد؟

پاسخ:

توبه یکی از راه‌های بخشش است، شفاعت هم یکی از راه‌های بخشش گناهان است. البته ممکن است کسی هر دو را جمع بکند هم توبه بکند و هم مورد شفاعت واقع شود.

و این نکته را توجه داشته باشیم که هیچکس نمی‌داند که آیا توبه‌ی او مورد قبول واقع شده یا نشده! بنابراین ما ناچاریم به سوی شفاعت برویم و علاوه بر توبه از اولیای الهی بخواهیم، که نزد پروردگار شفیع بشوند و ما را نجات بدهند.

بنابراین، این دو منافی یکدیگر نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۵

پرسش:

آیا اعتقاد ما به شفاعت، باعث رکود، سستی، تنبلی و واگذار کردن کارها به شفیع نیست؟!

پاسخ:

اگر ما تصوّر درستی از شفاعت داشته باشیم اینگونه نمی‌شود، البته ممکن است کسی شفاعت را نوعی پارتی بازی تصوّر کند از این رو امید کاذب پیدا کند و بدون اینکه در خودش تغییری ایجاد نماید و در مسیر رضایت الهی قرار بگیرد خیال کند که شفاعت شامل او می‌شود که این تصوّر صحیح نمی‌باشد.

اما تصوّر صحیح از شفاعت ما را به فرایندی دیگر رهنمون می‌شود زیرا کسی که می‌خواهد مشمول موهبتِ شفاعت بشود همانطوری که آیات و روایات اشاره داشت، باید در مسیر رضایت الهی قرار بگیرد و در مسیر رشد و کمال واقع شود، کسی که شفاعت شهید را می‌خواهد لازم است در مسیر شهید حرکت کند و این شفاعت است که موجب امید او می‌شود که اگر لغزش داشته، خدا می‌بخشد. ولی این بدین معنا نیست که انسان مسیرش به طرف کفر باشد بعد انتظار داشته باشد مثلًا شهیدی او را شفاعت کند.

بنابراین اگر تصور صحیحی از شفاعت داشته باشیم موجب امیدهای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۶

کاذب، تنبلی و سستی نخواهد شد بلکه از طرفی نور امید در او زنده می‌شود و به حرکت می‌افتد و به عنوان مثال به نماز اهمیت می‌دهد چون می‌داند اگر اهمیت ندهد از شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام محروم می‌شود لذا نه تنها شفاعت باعث تنبلی و سستی نمی‌شود بلکه انگیزه ایجاد می‌کند برای اینکه به عبادت‌ها بیشتر بپردازد و در مسیر الهی بیشتر قرار بگیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۷

پرسش:

با توجه به آیاتی که ظاهراً شفیع گرفتن را رد می‌کند آیا توسل به ائمه معصومین جایز است و فایده‌ای دارد یا خیر؟

پاسخ:

بله زیرا آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی یونس «۱» و آیه‌ی سوم سوره‌ی زمر که می‌فرماید:

«وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِیَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِیُقَرِّبُونَا إِلَی اللَّهِ زُلْفَی ؛ «۲» «کسانی که غیر از خدا را ولی و سرپرست خودشان قرار می‌دهند، و (می‌گویند:) ما آنان را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را به خدا نزدیک کنند.»

در حقیقت این دو آیه و آیات مشابه برای نفی بت‌پرستی و شفاعت بتهاست در مورد کسانی است که غیرخدا را عبادت می‌کنند،

بت می‌پرستند و فکر می‌کنند این بت آنها را شفاعت می‌کند که البته این تصور غلطی است و چنین چیزی تحقق پیدا نخواهد کرد. همانطور که در توضیح آیه‌ی ۲۵۵ سوره‌ی بقره «۳» گذشت، کسی که خداوند از او راضی باشد، و اجازه‌ی شفاعت به او بدهد دیگر مشمول

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸۸

اینگونه آیات نیست. آری بت‌ها و کسانی را که خداوند اجازه‌ی شفاعت به آن‌ها نمی‌دهد ما نباید انتظار شفاعت از آنها داشته باشیم.

پس این آیات به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام ارتباطی ندارد زیرا خداوند به آنها اجازه‌ی شفاعت می‌دهد. و چنانچه در روایات تصریح شده پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام جزء شفیعان روز قیامت هستند و در خود قرآن نیز نمونه‌هایی از توسل به پیامبران الهی وجود دارد.

مثال: در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۹۸ و ۹۹ داستان طلب استغفار برادران یوسف را می‌بینیم که از پدرشان می‌خواهند که برای آنها، استغفار کند.

و در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۶۴ می‌خوانیم:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرَوا اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوَّاباً رَحِیماً» اگر این گنه‌کاران وقتی به خودشان ستم کردند و گناه کردند نزد تو [: پیامبر] می‌آمدند و استغفار می‌کردند و تو هم برای آنها استغفار می‌کردی حتماً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

در حقیقت خداوند تبارک و تعالی در این آیه به ما خط می‌دهد که وقتی گناهی کردید و مشکلی پدید آمد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بروید و از او بخواهید که برای شما استغفار و طلب بخشش کند که این نوعی توسل و شفاعت‌طلبی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و حضرت هم این شفاعت را انجام می‌دهد، و خدا هم وعده می‌دهد که من توبه‌پذیر و مهربان هستم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸۹

د: معادشناسی

آیا با توجه به آیات سوره واقعه، تعداد اندکی از انسان های آخر الزمان به بهشت می‌روند؟

پرسش:

آیا با توجه به آیات سوره واقعه، تعداد اندکی از انسان های آخر الزمان به بهشت می‌روند؟

در سوره‌ی واقعه آیات ۱۲ و ۱۳ می‌فرماید: «بسیاری از امم پیشینیان به بهشت می‌روند و عده‌ی قلیلی از متأخران» که برخی گفته‌اند: منظورشان امت محمد صلی الله علیه و آله و مردم آخر الزمان است آیا واقعاً منظورش این است که تعداد کمی از انسان‌های آخر الزمان به بهشت می‌روند و تعداد بسیاری از انسان‌های قبل از پیامبر ما به بهشت می‌روند.

پاسخ:

در این باره لازم است مجموعه‌ی آیات قبل و بعد این آیات را ملاحظه کنیم تا به پاسخ برسیم:

از آیه‌ی ۷ به بعد می‌فرماید: «شما در روز قیامت سه گروه خواهید بود، گروهی افراد با برکت هستند که مشهورند به اصحاب دست راست، و اصحاب با برکت که اعمال نیکشان بیشتر است و اهل بهشت هستند و گروه دیگر افراد شوم و افراد بدبختی هستند که اهل دوزخ می‌باشند و گروه سوم «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» «۱»

هستند پیشگامانِ امت، و سابقین در ایمان و عمل، که اینها همان مقربان درگاه الهی هستند و در بهشت پر نعمت جای دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۰

بعد می‌فرماید: که اینها گروه زیادی از پیشینیان و گروه اندکی از امت‌های بعدی خواهند بود.

بنابراین آیات شریفه در مقام این است که ما را به سه گروه تقسیم کند یک گروه بهشتی و یک گروه جهنمی و گروه سوم پیشگامان در ایمان و عمل هستند که اندکی از آن‌ها، از امت‌های بعدی مثل امت اسلام می‌باشد و بسیاری از آن‌ها از امت‌های پیشین هستند.

این مروری بود بر آیات، حال در تفسیر این آیات باید ملاحظه شود که مقصود از این پیشگامان، که گروه اندکی از آن‌ها، از امت پیغمبر اسلام هستند چه کسانی هستند؟

تفسیر اول:

در برخی از روایات آمده که «سابقین» هابیل- مومن آل‌فرعون- حبیب نجار- و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند که از پیشگامان امت‌ها در ایمان آوردن به پیامبران الهی بودند.

در این روایت می‌بینیم سه نفر از سابقین از امت‌های قبلی هستند و یکی از آن‌ها از امت اسلام، که حضرت امیر علیه السلام است، اگر اینگونه روایات و اینگونه تفسیر ملاک باشد افرادی که سابقه در نیکی و ایمان دارند یعنی آن اصحاب خاص مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام در امت اسلام اندک بودند، و در امت‌های پیشین زیادتر بودند.

چرا پیشگامان ایمان در امت‌های پیشین زیادتر بودند؟ چون تعداد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۱ پیامبران قبلی زیادتر بوده پیغمبر اسلام یک نفر است و یک صحابی خاص مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا تعداد اندکی صحابه‌ی پیشگام مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد، اما امت‌های پیشین، تعدادشان فراوان است، پیامبرانشان زیاد است و اصحاب سابقین آن‌ها، به صورت طبیعی نسبت به امت اسلام، زیادتر خواهد بود.

تفسیر دوم:

در روایت دیگری حکایت شده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال شد: «مقصود از این سابقین چه کسانی هستند؟» حضرت پاسخ فرمودند: «علی علیه السلام و پیروان او سابقون هستند!»

بنابراین مطلب که امیرالمومنین علی علیه السلام و پیروان او سابقین باشند معنا چنین می‌شود گروه زیادی پیشینیان شیعه و گروه اندکی از پیشینیان شیعه که از مقرّبین هستند.

این دو تفسیری بود که در مورد این آیات مطرح است ولی آن چه که در پرسش آمده بود آیا واقعاً عده‌ی کمی از مردم آخرالزمان به بهشت می‌روند این با هر دو تفسیر آیه ناسازگار است! زیرا معنای آیه این است که یک عده‌ای از سابقین در امت‌های پیشین نسبت به امت اسلام زیادتر بودند، یا در صدر اسلام نسبت به آخرالزمان زیادتر بودند؛ اما این بدین معنا نیست که افراد کمی از امت آخر الزمان به بهشت می‌روند بلکه بدین معنا است که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۲

در آخر الزمان، افرادی که جزء سابقین باشند، یا در امت اسلام، افرادی که جزء سابقین باشند و به بهشت بروند کم خواهند بود، ولی می‌توانند از اصحاب یمین باشند و به بهشت بروند زیرا دو گروه به بهشت می‌روند: یکی «اصحاب المیمنهٔ»، یکی «السابقون السابقون.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۳

چرا در قرآن بیشتر از حوریان مونث یاد شده آیا این بدین معنا است که زن‌ها کمتر به بهشت می‌روند؟

پرسش:

چرا در قرآن بیشتر از حوریان مونث یاد شده آیا این بدین معنا است که زن‌ها کمتر به بهشت می‌روند؟

پاسخ:

در قرآن کریم گاهی از حوریان بهشتی یاد شده مثل سوره‌ی الرحمن و گاهی هم از پسران جوان یاد شده مانند آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی طور که می‌فرماید: در بهشت پسرانی اطراف آنها می گردند، که مثل دانه‌های مروارید هستند؛ و در سوره‌ی انسان آیه‌ی ۱۹ مانند آن نیز آمده است. «۱»

پس اینطور نیست که فقط در قرآن کریم از حوریان بهشتی یاد شده باشد بلکه از پسران جوانی هم که خادم هستند در قرآن یاد شده است.

و این مطلب بدین معنا نیست که خانم‌ها کمتر از آقایان به بهشت می‌روند.

نکات:

۱. در عالم مجردات بحث مذکر و مونث به صورتی که در عالم مادیات مطرح است مطرح نمی‌باشد؛ آیا روح انسان مذکر و مونث دارد؟ آیا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۴

فرشته مذکر و مونث دارد؟ اگر در عالم مادیات فردی مذکر و فردی مونث است، این مسائل در آنجا مطرح نیست چون در حقیقت آنجا این عوارض جسمانی که ما داریم، مطرح نیست. آری وقتی سخن از بهشت به میان می‌آید و بهشت جسمانی مطرح می‌شود در مورد انسان‌ها این مطالب مطرح می‌شود، ولی عالم مجردات، از عوارض مادیات، مبرّا هستند.

۲. نکته دیگر اینکه بهشت رفتن و به تکامل و سعادت رسیدن، به جنس مذکر و مونث، و مرد و زن بستگی ندارد و در آیات قرآن به این مطلب اشاره شده از جمله در آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی نحل می‌فرماید:

«هر کسی عمل صالحی انجام بدهد چه مرد باشد چه زن (چه مذکر باشد چه مونث) و مومن باشد ما حیات پاک و طیب به او می‌دهیم و براساس بهترین چیزی که عمل کرده اعمالش را پاداش می‌دهیم.» «۱»

بنابراین اگر انسان «مومن» باشد، و «عمل صالح» انجام بدهد چه مرد باشد چه زن پاداش خودش را دریافت می کند و پله‌های تکامل را می گذراند، و به درجات عالی می‌رسد، و این به مرد بودن، یا زن بودن ارتباطی ندارد. چه خانم‌هایی مثل حضرت زهرا علیهما السلام به عالی‌ترین درجات انسانیت رسیدند مثل حضرت مریم، حضرت خدیجه، آسیه همسر فرعون و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۵

مانند آنها و چه بسیار از مردانی که بهترین شرایط برایشان فراهم بوده ولی از آن شرایط استفاده نکردند و مراتب کمال را طی نکردند و به بهشت نرفتند و بالعکس هم بوده است.

بنابراین تکامل انسان و سعادت و بهشت و دوزخ رفتن، به نژاد و جنس زن و مرد بستگی ندارد بلکه به «ایمان» و «عمل صالح» بستگی دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۶

قرآن کریم در سوره‌ی «ص» می‌فرماید: «شیطان از آتش آفریده شده» و در همان سوره، شیطان تهدید به آتش جهنم شده، چطور ممکن است شیطانی که از آتش آفریده شده به وسیله‌ی آتش عذاب شود؟

پرسش:

قرآن کریم در سوره‌ی «ص» می‌فرماید: «شیطان از آتش آفریده شده» و در همان سوره، شیطان تهدید به آتش جهنم شده، چطور ممکن است شیطانی که از آتش آفریده شده به وسیله‌ی آتش عذاب شود؟

پاسخ:

از چند زاویه می‌توان به این پرسش پاسخ گفت:

اول: اینکه عذاب الهی و عذاب‌های دوزخ و جهنم منحصر به آتش نیست، و عذاب‌های روحی و روانی نیز مطرح است. به عنوان مثال:

خداوند در قیامت با جهنمیان سخن نمی گوید این خودش عذاب است.

گاهی خداوند کلمات تندی «۱» به آنها می گوید که اینها نوعی عذاب‌های روحی و روانی است.

محرویت از بهشت عذابی بالاتر است.

بنابراین عذاب جهنم منحصر در آتش نیست. و یکی از عذاب‌های الهی آتش است!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۷

دوم: ممکن است بگوییم آتش جهنم و آتش‌های دیگر مراتب تشکیکی دارند، به عبارت دیگر، ممکن است یک آتش ضعیف باشد و آتش دیگر قوی‌تر باشد و آتش قوی‌تر بر آتش ضعیف‌تر غلبه کند و آن را به نابودی بکشد.

بیان داستان:

شخصی به سخنان امام صادق علیه السلام اعتراض می کرد و می گفت: چگونه امام صادق علیه السلام می گوید: «شیطان با آتش عذاب می‌شود در حالی که هیچ موجودی با جنس خودش عذاب نمی‌شود؟» نقل شده «بهلول»- که در آن زمان می‌زیسته- یک جواب نقضی جالبی به او داد به این ترتیب که وقتی با این شخص روبرو شد کلوخی را برداشت و بر سر او کوبید، سر او به شدت درد گرفت، و او نزد قاضی یا خلیفه شکایت کرد. وقتی بهلول را خواستند بهلول گفت: این کار براساس مبنای خود این شخص انجام شده و این که می گوید درد دارم درست نیست، چرا که خود ایشان می گفت: چگونه هم جنس هم جنسش را می‌تواند آزار بدهد یا بوسیله همجنسش عذاب شود و من با کلوخی به سر او زدم که خاک سفت شده بود و خود این آقا هم از جنس خاک است.

در حقیقت با این عملش خواست به این شخص پاسخ نقضی بدهد که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۸

چنانچه کلوخ- که انسان هم از آن جنس است- می‌تواند به سر انسان صدمه وارد کند و اذیت کند همان طور هم می‌تواند آتشی موجب عذاب آتش دیگر بشود؛ یعنی جنس آتش می‌تواند مایه‌ی عذاب شیطان و جنیان بشود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۹

منابع

۱. قرآن کریم، با ترجمه دکتر محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از فضلای حوزه و دانشگاه، موسسه فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۳ ش.

۲. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۳۸۵ ش، ۱۱۰ جلدی.

۳. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن ابی‌بکر سیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق، دو جلدی.

۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبة الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق.

۵. تفسیر آیات مشکله، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسروشاهی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۶. مبانی روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش.

۷. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضاییاصفهانی، سازمان چاپ و انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش.

۸. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضاییاصفهانی، تهران و رشت، انتشارات مبین، ۱۳۸۱ ش.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۰۰

۹. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویهٔ، ۱۳۳۲ ش.

۱۰. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن الحرالعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۱۱. میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.

۱۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلدی.

۱۳. تفسیر صافی، محمد محسن فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.

۱۴. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، قم، موسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ جلدی.

۱۵. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی‌مهر، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۱۶. درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، موسسه فرهنگ دانش و اندیشه معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۷. کتاب نقد، شماره ۵ و ۶، (ویژه نامه تفسیر به رأی، تسبیت، هرمنوتیک)

۱۸. مجله معرفت، شماره ۲۶، مقاله «قرآن و فرهنگ زمانه» از محمدعلی رضاییاصفهانی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۰۱

۱۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمدهادی معرفت، مشهد، الجامعهٔ الرضویهٔ للعلوم الاسلامیهٔ، ۱۴۱۸ ق.

۲۰. اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه.

۲۱. الاتقان فی علوم القرآن، جلال‌الدین سیوطی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۲۲. علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.

۲۳. لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا.

۲۴. فرهنگ انقلاب اسلامی، محمدجواد باهنر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۲۵. صحیفه نور، امام خمینی رحمه الله.

۲۶. تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات و فقه، حسن علی اکبری، تهران، سازمان تحقیقات خود کفائی بسیج، ۱۳۷۵ ش.

۲۷. جامع تفاسیر شیعه حاوی تفاسیر شیعه، و مکتبهٔ التفسیر و علوم القرآن، حاوی تفاسیر اهل سنت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۰۲

انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می‌کند:

الف: کتاب‌های منتشر شده:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضاییاصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضاییاصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضاییاصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز- احمد اهتمام

ب: کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴)– محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی– احمد اهتمام

۳. ترجمه آموزشی قرآن– محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۴. ترجمه تفسیری قرآن– محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن– محمدعلی رضایی‌اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۶. قرآن و علوم پزشکی– حسن رضا رضایی

۷. قرآن و مدیریت– محسن ملاکاظمی

۸. سیمای سوره‌های قرآن– محمدعلی رضایی‌اصفهانی

یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار–ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹